



انتخابات و ایرانیان مهاجر

سوء تفاهم نشود: صحبت از انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای در جمهوری اسلامی نیست که قرار است ۲۹ اردیبهشت برگزار شود؛ منظور انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان در جوامع باز و کشورهای اروپایی است. ۲۰۱۷ سال انتخابات در کشورهای مهمی مانند هلند، فرانسه و آلمان است. هلند، انتخاباتش را در ماه مارس پشت سر گذاشت. راست‌گرایان این کشور البته شکست خوردند؛ اما با فاصله‌ای نه چندان زیاد؛ آنها در جایگاه دوم قرار گرفتند؛ با آرای بیشتر از دمکرات‌ها، لیبرال‌ها و چپ‌ها! در فرانسه «جبهه ملی» خانوادگی لوپن، پس از «برکسیت» که با تکیه بر عوام‌فریبی و دروغ در بریتانیا به دست آمد، به دنبال «فرکسیت» است؛ با «نوستالژی» که ناسیونالیسم افراطی اروپا از آن تغذیه می‌کند، می‌توان هم آرای عوام را به دست آورد و هم آرای نخبگانی را که در پی توهم غلبه بر جهانی شدن هستند. توهمی که افراطیون راست و چپ را به هم پیوند می‌دهد؛ اتحادیه‌ی اروپا، حاصل مقاومت در برابر جهانی شدن و تجارب دو جنگ خونین اول و دوم بود. طول خواهد کشید رأی‌دهندگان انگلیسی و فرانسوی دریابند که فریب‌هایی چون «برکسیت» و «فرکسیت» از سوی «نخبگانی» عرضه شده که منافع خاص خود را دنبال می‌کنند، اما با تکیه بر رأی مردم!

در آلمان، طرفداران اتحادیه اروپا کم نیستند و از چند هفته پیش به طور متشکل تظاهراتی بر پا می‌کنند. با این همه راست‌گرایان افراطی این کشور که مشابه هم‌فکران خود در انگلیس و فرانسه و هلند و دیگر کشورهای اروپایی هستند، روی همین آرا حساب می‌کنند. آلمانی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۷ به پای صندوق‌های رأی می‌روند. با اینکه وضعیت اقتصادی آلمان نسبت به فرانسه و انگلیس بهتر است، با این همه رشد ناسیونالیسم افراطی، آن هم در کشوری که بیشترین ضربات سهمگین را از آن خورده، هم برای آلمانی‌ها و هم برای مهاجرانی که در این کشور حق رأی دارند، هشداردهنده است.

اما حق رأی مهاجران که ظاهراً می‌بایست علیه راست‌گرایان عمل کند، در مواردی به دلیل وضعیت اقتصادی و همچنین عدم آگاهی نسبت به اتحادیه اروپا و نیز خطاهای این اتحادیه در تنظیم مناسبات خود با حقوق ملی کشورهای عضو، به سود ناسیونالیست‌های افراطی عمل کرده. کم نیستند مهاجرانی که در انگلیس به «برکسیت» رأی دادند؛ عمدتاً به این دلیل که آنها نیز مهاجران تازه‌وارد را خطری برای خود می‌بینند! با همه‌ی این تناقضات، ناسیونالیسم افراطی و برپایی مرزهایی که پشت سر گذاشته شده، راه حلی برای رفع مشکلات و حرکت به سوی آینده نیست. ایرانیان مهاجر که دارای حق رأی هستند، در هر کشوری که باشند، می‌توانند از این حق خود برای مهار و شکست نیروهای افراطی، از جمله راست‌گرایان و اسلام‌گست‌ها استفاده کنند چرا که تقویت راست افراطی سبب تقویت افراطیون دیگر از جمله اسلام‌گست‌ها می‌شود؛ و این همان بلایی است که بسیاری از مهاجران، از جمله ایرانیان، از آن گریخته‌اند.

راه‌پیت از پاستور خواهد گذشت؟

● نامزدی رئیسی بیش از آنکه مربوط به ضرورت‌های انتخابات ریاست جمهوری باشد با مساله جانشینی «رهبر» و ولی فقیه پیوند خورده است.
 ● رأس نظام برای برقراری توازن قوا تلاش می‌کند که نه تنها در گرو موافقت رقیبان انتخاباتی از جمله رئیسی و روحانی است بلکه حذف شدگانی مانند محمود احمدی‌نژاد را نیز باید راضی نگاه دارد.

سرویس سیاسی کیهان:

شورای نگهبان در آخرین ساعات پنجشنبه، ۳۱ فروردین ۹۶، لیست ۶ نفر نامزد تأیید صلاحیت شده برای دوازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری را اعلام کرد.

بر این اساس سید مصطفی آقامیرسلیم، اسحاق جهانگیری کوه‌شایی، حسن روحانی، سید ابراهیم رئیس‌الساداتی، محمدباقر قالیباف و سید مصطفی هاشمی طباطبائی شش نفر از معتمدان نظام جمهوری اسلامی نامزد تصدی پست ریاست جمهوری هستند که موفق شدند از سد سخت و سخت‌شورای نگهبان عبور کنند.

حمید بقایی، محمد غرضی، علیرضا زاکانی، مصطفی کواکبیان، محسن رهامی، حمیدرضا حاجی بابایی و محمد هاشمی (برادر اکبر هاشمی رفسنجانی) از جمله چهره‌هایی هستند که رد صلاحیت شده‌اند. در این میان اما رد صلاحیت محمود احمدی‌نژاد، رئیس دولت‌های نهم و دهم، و حمید بقایی در خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی بیشترین واکنش را به دنبال داشت. همان شامگاه پنجشنبه، ۳۱ فروردین، ویدئوهایی منتشر شد که نشان می‌داد نیروی انتظامی و یگان ویژه در پی تجمع تعدادی از شهروندان در برابر منزل ...

تفسیر سیاسی هفته رادر صفحه ۲ بخوانید



اردوغان: دمکراسی قطاری است که پس از رسیدن به مقصد می‌توان از آن پیاده شد!



رجب طیب اردوغان با همه‌پرسی جنجال برانگیزش موفق شد پیروزی‌ای را به دست آورد که نتیجه آن دو دستگی کامل این کشور و تضمین بی‌ثباتی در سال‌های آینده است. بر مبنای نتایج رسمی اعلام شده توسط کمیسیون انتخاباتی ترکیه، ۱۲.۳ درصد از شرکت‌کنندگان به تغییرات در قانون اساسی رأی مثبت داده‌اند. البته هیات نظارت اعزامی از سوی «سازمان همکاری و امنیت اروپا» که ریاست آن با تاناز زولوتنا، روزنامه‌نگار ایتالیایی - بریتانیایی است، این نتیجه را زیر سوال برده و خواهان ابطال دو میلیون و نیم آرای است که بر برگه‌های بدون مهر انتخاباتی به صندوق ریخته شده‌اند. این کمیسیون در روزهای آینده نتیجه نهایی بررسی‌های خود را به نهادهای اروپایی ارسال خواهد کرد. در صفحه ۲

پای داعش به ایران باز می‌شود؟

در این شماره می‌خوانید:

● ترامپ بی‌سر و صدا پذیرفته برجام منفعت دارد	صفحه ۳
● سرگرمی - جدول - سودوکو	صفحه ۱۳
● قوام السلطنه، مردی که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت (۶)	صفحه ۱۴
● مذاکرات فشرده لوفت‌هانزا با هما به منظور ارائه خدمات	صفحه ۱۵
● تلاش انتخاباتی روحانی با افزایش مبلغ یارانه‌های نقدی	صفحه ۱۶
● یک واژه عربی مانع شرکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری	صفحه ۱۷
● دامنی به پهنای اقیانوس	صفحه ۳
● پناهنده‌ی ناسپاس: ما به کسی بدهکار نیستیم	صفحه ۴
● «زن روز» و «مرد روز»	صفحه ۵
● دوقرن فرازونشیب مطبوعات	صفحه ۶

ایران قهرمان والیبال ساحلی آسیا

اعتراض ایران به «فیلا» به خاطر تغییر مداوم قوانین کشتی

اوزان جدید کشتی اعلام شد

پنج سال تمدید جایزه برانکو برای قهرمانی پرسپولیس

مسابقات تنیس مونت کارلو با شرکت آندی موری، جاکوویچ و نادال

۷۸ درصد زنان خشونت دیده پدر معتاد دارند

بیش از هشتصد هزار ایرانی بیماری مزمن روانی دارند

در صفحات ۱۰ و ۱۱



راه بیت از پاستور خواهد گذشت؟

- نامزدی رئیسی بیش از آنکه مربوط به ضرورت‌های انتخابات ریاست جمهوری باشد با مساله جانشینی «رهبر» و ولی فقیه پیوند خورده است.
- رأس نظام برای برقراری توازن قوا تلاش می‌کند که نه تنها در گرو موافقت رقیبان انتخاباتی از جمله رئیسی و روحانی است بلکه حذف شدگانی مانند محمود احمدی‌نژاد را نیز باید راضی نگاه دارد.

از صفحه ۱

محمود احمدی‌نژاد در شرق تهران حاضر شده‌اند. از سوی دیگر در ساعات پایانی پنج‌شنبه سایت‌های محمود احمدی‌نژاد و «ولت بهار» که متعلق به جریان احمدی‌نژاد است برای مدتی از دسترس خارج شدند. این مسائل نشان‌دهنده تجهیز نیروهای امنیتی برای واکنش‌های احتمالی احمدی‌نژاد و بقایای به رد صلاحیت‌شان بود.

احمدی‌نژاد در نقش پسر آهنگر

هر چند رد صلاحیت محمود احمدی‌نژاد چندان دور از ذهن نبود اما در سال‌های گذشته منهای علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، بقیه رؤسای جمهور و نخست وزیر سابق نظام برای حضور دوباره در ساختار قدرت با مشکلات جدی مواجه شده‌اند.

جداز میرحسین موسوی که در حصر است، دور قیل هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شد و خاتمی کماکان به عنوان «یانی انقلاب» در محدوده طردشدگان قرار دارد و حتی اصرار او برای عیادت از «رهبر» در بیمارستان نیز پذیرفته نمی‌شود!

برخلاف خاتمی که اصرار داشت، و همچنان دارد، به داخل نظام بازگردد و خود را فردی وفادار اعلام کند و حتی استاندار ادبیات خود را مطابق میل و رضایت خاطر نظام بهبود بخشیده و پیام‌های سرپوشیده به بیت می‌فرستد، احمدی‌نژاد کوشید و اصرار کرد تا پای خود را از دایره‌ی نظام فراتر بگذارد. احمدی‌نژاد در خروج از دایره‌ی نظام به دو نماد مهم توسل جست؛ نخست اینکه او در کنار مشایب با رجوع به «ایران»، تمجید از کوروش و سخن گفتن از عدالت «ایران باستان»، به جنبه‌ی انترناسیونالیستی و ضد ملی نظام جمهوری اسلامی حمله کرد. در ادبیات رسمی نظام، ایران باستان واجد یک روایت سیاه است. این روایت در واقع توسط چپی‌ها و اسلامی‌ها ساخته و جعل شده و احمدی‌نژاد از این ادبیات استاندارد خارج شد.

او حتی از «مکتب ایران» سخن گفت و قرائتی از اسلام را صحیح دانست که بر مدار ایران و متناسب با فرهنگ و خرد ایرانی بچرخد و مشایب نیز در کنار او از پایان اسلام‌گرایی یعنی اسلام سیاسی صحبت کرد.

حرکت نمادین دوم، رد امر و نهی رهبر نظام و پیش از آن، حمله به یکی از قوی‌ترین حلقه‌های خوشوآوندی یعنی خانواده لاریجانی بود. احمدی‌نژاد با این کار، بیش از پیش از حلقه نظام و شبکه الیگاریشی خارج شده و خود را در برابر آن قرار داد. او بعد از بی‌اعتنایی به توصیه‌ی رهبر نظام و ترمز از نهی وی این‌طور نشان داد که گزارش‌های خود را به رییس جمهور می‌دهد. احمدی‌نژاد بیش از آنکه خود را به شخصی در نظام مرتبط کند، کوشید در نقش پسر آهنگر برای «طرح بیت» مشکل ایجاد کند. طراحی «بیت» بر مدار رفع بحران رهبری و جانشینی ولی فقیه می‌چرخد.

دو روحانی، رقبای اصلی انتخابات

با حذف احمدی‌نژاد و عدم حضور سعید جلیلی در انتخابات، راه برای رقابت بین دو روحانی باز شده است. اولی سیدابراهیم رئیسی‌الساداتی معروف به رئیسی که گفته می‌شود نامزد بیت برای تصدی مقام رهبری است و دیگری حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم که با «برجام»، ننگ توافق اتمی را به سینه‌ی او سنجاق کردند تا نظام بتواند ضمن حفظ ظاهر استکبارستیزی، خود را از شر پرونده‌ای که راه چرخش پول را مسدود کرده بود نجات دهد.

اگر چه تا کنون چرخش پول آسان‌تر نشده اما راه تنفس تنگ‌تر هم نشده

است. اینک به نظر می‌رسد مأموریت روحانی به پایان رسیده و باید حذف شود. از دیدگاه «بیت» می‌بایست رئیسی بتواند با طرح رونق اقتصادی و مبارزه با فساد و توجه به تولید و رسیدگی به مستضعفین، با اخذ آراء، مهمای جانشینی برای رهبری شود. دست کم این یکی از احتمالات درباره علت شرکت سیدابراهیم رئیسی در این انتخابات است.

از میان ۶ کاندیدای تأیید صلاحیت شده، دو نفر آنها یعنی هاشمی طبا و میرسلیم برای شکستن رأی روحانی در میدان حضور دارند و کارکرد مهمی نخواهند داشت. آنها خواهند کوشید مقداری از رأی پایین روحانی را به خود اختصاص دهند. اما به نظر می‌رسد بازی اصلی بین دو مهره‌ی این شطرنج، یعنی جهانگیری معاون اول رییس جمهور، و قالیباف شهردار خواهد بود.

محمدباقر قالیباف، شهردار تهران و نامزد مورد حمایت «جمنا»، آمده تا بار مناظره و حمله و جنگ تبلیغاتی علیه دولت روحانی را به دوش بکشد. او مسئولیت حمله و به نقد کشیدن کارنامه‌ی روحانی را به عهده دارد.

در مقابل، اسحاق جهانگیری معاون اول حسن روحانی، که در ساعات پایانی مهلت ثبت نام و با رایزنی اصلاح طلبان و به عنوان «نامزد پوششی حسن روحانی» به میدان رقابت‌ها آمد نیز مسئولیت پاسخ دادن به طرح موضوعات و انتقادات از عملکرد دولت روحانی را در کارزار تبلیغات و مناظره‌ها بر عهده دارد. همچنین این احتمال می‌رود که در نهایت، جهانگیری به نفع روحانی و قالیباف به نفع رئیسی کنار بروند.

سید خراسانی برای توازن قوا در نظام

مسئله اساسی این است که نامزدی رئیسی بیش از آنکه مربوط به ضرورت‌های انتخابات ریاست جمهوری باشد با مساله جانشینی

توسط مردم، حجمی از انرژی را در اجتماع آزاد می‌کند که برای مدت‌ها نظام را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد.

دولت کار و کرامت

به نظر می‌رسد کماکان تلاش بیت با حذف احمدی‌نژاد، نشانند یکی از یاران معتمد بر کرسی ریاست جمهوری است تا راه بیت از پاستور بگذرد.

شواهد نشان می‌دهد که هدف نخست «بیت» به دست گرفتن مقام ریاست جمهوری توسط ابراهیم رئیسی است تا وی در این مقام با ادعای به راه انداختن چرخ‌های تولید و گردش پول به منظور رونق اقتصادی و غلبه بر رکود جایگاه خود را تثبیت کند.

البته در این راه امکانات اقتصادی و عمرانی سیاه به همراه بنیادهای متعدد و از جمله آستان قدس در خدمت این برنامه خواهند بود تا بر رکود غلبه شود و با بهبود برخی شاخص‌های اقتصادی رضایت عمومی از رئیس جمهوری منتخب به دست آید. رئیسی بیهوده شعار «دولت کار و کرامت» را در برابر «دولت تدبیر و امید» قرار نداده است.

در کنار ادعای عمل به «اقتصاد مقاومتی»، رئیس‌الساداتی خواهد کوشید در کسوت قاضی پاک‌دستی ظاهر شود که قصد و اراده کافی برای قطع دست مفسدین اقتصادی از بیت‌المال را دارد؛ ترسیم شخصیت او با مؤلفه‌های مدیر بودن، کاردان بودن، فسادستیز بودن، قاضی عادل بودن، در کنار محرومین بودن و نیز قاطعیت و تدبیر در دستور کار مبلغان او قرار دارد.

پیشتر با نشست رئیسی بر ریاست تولیت آستان قدس رضوی و با طرح دم‌گوشی «سید خراسانی» و شخصیت‌پردازی نیمه اسطوره‌ای از او، عملیات بخشیدن وجهه‌ی الهی و معنوی به وی انجام شده و البته



کماکان از راه‌های غیررسمی چرب کردن این وجه ادامه خواهد داشت. تا کنون کسی از رقبای درون نظام جرأت نکرده نقش وی را در کشتار دهه‌ی شصت که پای همه‌ی نظام در آن گیر است به میان بکشد.

آنچه گفته شد نیت، و یا بهتر است بگوییم، طرح یکی از بازیگران واجد قدرت است اما در سپهر سیاست ایران عوامل و بازیگران دیگری نیز دخیل و موثرند. آنچه در ایران امروز رخ داده، دود شدن و به هوا رفتن تمام وجوه معنوی نظام جمهوری اسلامی است. اگر نظام پیشتر با هاله‌ای از ارزش‌های معنوی و با ریسمانی معنوی از آسمان آویزان شده بود اکنون صرفاً به توازن قوا تکیه دارد؛ رأس هرم نظام تلاش دارد با به کار گرفتن یک سری مناسبات در انتخابات ریاست جمهوری به این توازن دست یابد. توازنی که البته در گرو موافقت رقیبان انتخاباتی از جمله حسن روحانی و ابراهیم رئیسی، و همچنین حذف‌شدگانی مانند محمود احمدی‌نژاد نیز هست.

روشنک آسترکی

از صفحه ۱

اگرچه کشورهای اروپایی برای موضع‌گیری رسمی در انتظار این گزارش هستند، ولی از هم‌اکنون برخی از دولت‌مردان کشورهای عضو اتحادیه اروپا مخالفت خود را با ادامه گفتگو با ترکیه برای ورود احتمالی این کشور به این اتحادیه علنی ساخته‌اند. کریستیان کرن، صدراعظم سوسیال دموکرات اتریش، اعلام کرد: «با این همه‌پرسی مذاکرات اروپا با ترکیه در عمل خاتمه پیدا کرد». زیگمار گابریل، وزیر خارجه آلمان، و فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهوری فرانسه، از سوی دیگر هشدار دادند که در صورت برگزاری همه‌پرسی در مورد بازگشت مجازات اعدام به قوانین کیفری ترکیه، که رجب طیب اردوغان بارها وعده آن را داده است، این کشور باید رویای ورود به اتحادیه اروپا را برای همیشه به فراموشی بسپارد.

دونالد ترامپ پیروزی اردوغان را تبریک گفت

تنها کشور غربی که تا کنون پیروزی در این همه‌پرسی جنجال برانگیز را به رجب طیب اردوغان تبریک گفته است، مستاجر کاخ سفید، دونالد ترامپ است. البته ساعاتی قبل از اینکه رئیس‌جمهوری آمریکا تلفنی با همتای ترک‌کاش صحبت کند، شان اسپایسر، سخنگوی کاخ سفید، اعلام موضع آمریکا را به بعد از انتشار گزارش سازمان همکاری و امنیت اروپا در مورد نتایج این همه‌پرسی موکول کرده بود. البته این اولین بار نیست که دونالد ترامپ برخلاف آنچه سخنگوی‌اش می‌گوید عمل می‌کند.

تنها نهادهای اروپایی و بین‌المللی نیستند که به نتایج همه‌پرسی در ترکیه اعتراض دارند و صحبت از تقلب می‌کنند. مهم‌ترین حزب مخالف دولت کنونی، و وارث کمالیسم نیز خواهان ابطال این همه‌پرسی است. «حزب جمهوری‌خواه خلق» معتقد است که ابعاد تقلب در حدی است که



این همه‌پرسی باید تکرار شود. البته پاسخ دولت، چنانکه انتظار می‌رفت، منفی است. بن‌علی یلدریم، نخست‌وزیر ترکیه، هرگونه اتهام تقلب در همه‌پرسی را رد کرده و از احزاب مخالف دولت خواسته نتیجه آن را بپذیرند.

تابستان ۲۰۱۳ آغاز بحران سیاسی

بحران سیاسی در ترکیه در تابستان سال ۲۰۱۳ با سرکوب اعتراضات در پارک گزی استانبول آغاز شد. در این ۴ سال، «حزب عدالت و توسعه» آنچه در سال‌های اول حکومت‌اش اندوخته بود را از دست داد. از رشد اقتصادی تا گفتگو با کردها، همه فدای تلاش‌های رجب طیب اردوغان و «حزب توسعه و عدالت» برای تصرف کامل قدرت شدند. اگرچه رجب طیب اردوغان برنده همه‌پرسی ۱۶ آوریل است، ولی نگاهی به امار نشان می‌دهد که «حزب عدالت و توسعه» در واقع بازنده از صندوق رای بیرون آمد. در آخرین انتخابات مجلس ترکیه، «حزب توسعه و عدالت» نزدیک به ۵۰ درصد آرا را کسب کرده بود. در

اردوغان: دمکراسی قطاری است که پس از رسیدن به مقصد می‌توان از آن پیاده‌شد!

- همین چند سال پیش در محافل اروپایی و بین‌المللی از دولت رجب طیب اردوغان به عنوان مدلی از حکومت اسلامی با قابلیت همزیستی با غرب صحبت می‌شد. امروز، ترکیه به تجربه‌ای منفی تبدیل شده که روز به روز منزوی‌تر می‌شود.

از دست می‌دهد.

پرونده‌ی داغ کردها

همین چند سال پیش در محافل اروپایی و بین‌المللی از دولت رجب طیب اردوغان به عنوان مدلی از

حکومت اسلامی با قابلیت همزیستی با غرب صحبت می‌شد. امروز، بر خلاف گذشته، این نمونه مثبت به تجربه‌ای منفی تبدیل شده که روز به روز ترکیه را منزوی‌تر می‌سازد. جلوگیری از سفر و سخنرانی وزرای ترک در کشورهای اروپایی در جریان کارزار برای همه‌پرسی اخیر، و اظهارات تند رهبران کشورهای غربی علیه سیاست‌های رجب طیب اردوغان، نمونه‌هایی از انزوای کنونی ترکیه در سطح بین‌المللی است. اگر ترکیه در پیمان اتلانتیک حضور نداشت و میزبان صدها هزار آواره‌ی سوری نبود، بدون شک این انزوا تا کنون ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده بود.

یکی دیگر از پرونده‌های داغی که روز میز رجب طیب اردوغان قرار دارد، به کردهای این کشور مربوط می‌شود.

«حزب توسعه و عدالت» که توانسته بود راه را برای حل مسالمت‌آمیز مساله کردها هموار سازد، از تابستان ۲۰۱۵ تغییر مسیر داد و هر آنچه رشته بود را پنبه کرد. با توجه به استقلال احتمالی اقلیم کردستان از عراق و موقعیت برجسته کردها در شمال سوریه، کردهای ترکیه می‌توانند در آینده به یکی از بزرگ‌ترین دردمس‌های حکومت اسلام‌گرای رجب طیب اردوغان تبدیل شوند. از سویی عدم بازگشت به میز مذاکره با کردها می‌تواند ثبات در ترکیه را با خطرات جدی مواجه سازد، و از سوی دیگر آغاز مذاکره می‌تواند به ائتلاف کنونی «حزب توسعه و عدالت» با «حزب حرکت ملی» پایان بخشد. بدون این ائتلاف، در شرایط کنونی، حزب رجب طیب اردوغان اکثریت خود را از دست خواهد داد.

ترکیه «جدید» رقیب جمهوری اسلامی

با تغییرات در قانون اساسی ترکیه، که این کشور را از اروپا دور می‌سازد، اردوغان باید بیش از گذشته به دنبال نقشی در منطقه باشد. رقیب اصلی ترکیه در منطقه، جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه با فشار روسیه، ترکیه و ایران نوعی همکاری را در رابطه با سوریه آغاز کردند، ولی اختلافات میان آنها روز به روز افزایش پیدا می‌کند و لحن برخوردها نیز تندتر می‌شود. آخرین حمله رجب طیب اردوغان به جمهوری اسلامی به ساعاتی پس از انجام همه‌پرسی اخیر بازمی‌گردد. رئیس‌جمهور ترکیه در گفتگو با شبکه تلویزیونی الجزیره جمهوری اسلامی را متهم به توسعه‌طلبی کرد. رجب طیب اردوغان گفت: «ایران سیاست توسعه‌طلبانه‌ای بر مبنای فرانس‌گرایی را در پیش گرفته و این برای ما مایه آزار و مزاحمت است.»

رقابت بین ترکیه و جمهوری اسلامی برای توسعه نفوذ در کشورهای منطقه روز به روز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. سفر اخیر سفیر ترکیه در بغداد به کربلا، وعده سرمایه‌گذاری گسترده در این شهر، که حیاط خلوت جمهوری اسلامی به حساب می‌آید، یکی از آخرین تلاش‌های دولت آنکارا برای مقابله با جمهوری اسلامی است. فاتح یلدیز، سفیر ترکیه در عراق، در دیدار با نصیف خطابی، رئیس شورای استان بربلا، وعده سرمایه‌گذاری بیمارستان ۴۹۰ تخت‌خوابی را داد و گفت شرکت‌های ترک در نظر دارند حضور خود را در این شهر، که تا کنون عرصه فعالیت شرکت‌های وابسته به جمهوری اسلامی بوده، افزایش دهند. تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی که نمی‌تواند به آن واکنش نشان دهد.

احمدرافت

ترامپ بی سر و صدا پذیرفته برجام منفعت دارد



دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا

به ۱۰۰ میلیارد دلار پول بلوکه شده خود دست یافت و سهم فروش نفت آن در بازارهای بین‌المللی افزایش پیدا کرد و سانتریفیوژها اورانیوم کمتری غنی می‌کنند.

روز چهارشنبه ۱۸ آوریل، شان اسپایسر، سخنگوی کاخ سفید گفت آمریکا از همه تبعات منفی که بالقوه خروج از برجام آن را ایجاد می‌کنند، آگاه است. او گفته است: «اصلی‌ترین دلیل دستور ترامپ برای بازنگری توافق هسته‌ای، این است که آمریکا می‌خواهد اطمینان حاصل کند که توافق هسته‌ای با ایران کارآمد است یا خیر.»

همزمان ترامپ پس از گزارش تیلرسون قانون تعلیق تحریم‌های ایران را سه ماه دیگر تمدید کرد.

VOX می‌گوید: «احساس من این است که این معامله دست نخورده باقی می‌ماند چون پاره کردن آن به مراتب مشکلات بیشتری به دنبال خواهد داشت.»

در این گزارش عنوان شده دونالد ترامپ بی سر و صدا پذیرفته حتی با وجود اینکه ایران از بشار اسد در سوریه حمایت می‌کند و دست به آزمایش موشک‌های بالستیک می‌زند، توافق اتمی با جمهوری اسلامی عملاً فایده داشته است. اما این به آن معنی نیست که روابط آنها که سال‌هاست در بن‌بست قرار دارد تغییر کند.

به نوشته‌های این پایگاه خبری، با لغو تحریم‌های ایران، جمهوری اسلامی

کارشناسان می‌گویند احتمال پاره شدن برجام توسط ترامپ تقریباً شدنی نیست.

وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به کنگره گفته ایالات متحده نگران نفوذ ایران در منطقه است.

فوریه سال ۲۰۱۶ دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا گفت که توافق هسته‌ای که دولت باراک اوباما با ایران امضا کرد از بدترین معاملاتی بود که تا کنون دیده است و یکی از «وعده‌های او لغو برجام بود.»

اما روز سه‌شنبه ۱۷ آوریل بی سر و صدا یک اتفاق افتاد و رگس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به پل رایان، سخنگوی جمهوری خواهان کنگره عنوان کرد که جمهوری اسلامی ایران مطابق توافق اتمی به تعهدات خود عمل کرده است.

با این حال تیلرسون در این نامه همچنان از حمایت‌های رژیم جمهوری اسلامی از تروریسم در خاورمیانه ابراز نگرانی کرد و همچنین تاکید کرد که دولت ترامپ به دنبال بازبینی اساسی در برجام است.

در همین ارتباط سوزان مالونی، عضو ارشد مرکز پژوهش‌های سیاست خاورمیانه بروکینگز به پایگاه خبری

وزیر امور خارجه آمریکا از تعهد ایران نسبت به توافق هسته‌ای خبر داد



در سوریه است.

بر اساس این گزارش در نامه‌ای که تیلرسون وزیر امور خارجه به پل رایان ارسال کرده، تاکید شده است: «ایالات متحده به روند معلق کردن تحریم‌های هسته‌ای ایران برای ۹۰ روز دیگر ادامه خواهد داد.»

همچنین در گزارش یادآوری شده است که کشورهای مخالف برجام همانند اسرائیل پیش‌تر به طور علنی اعلام کردند برجام تنها تولید سلاح‌های هسته‌ای ایران را به تعویق می‌اندازد و بازرسی‌ها در سایت‌های هسته‌ای ایران نمی‌توانند ضمن تقلب ایران در برنامه هسته‌ای باشند. اما اوباما و جان کری که برجام را امضا کردند مصرانه از آن دفاع کردند و اعلام داشتند این توافقنامه اسرائیل، خاورمیانه و دنیا را امن‌تر خواهد کرد.

تحریم‌ها برای منافع امنیتی ایالات متحده اساسی است یا خیر، ارزیابی خواهد کرد.»

رویترز در گزارش خود تاکید کرده که ترامپ همچنین موافقت خود را با تصمیمات پیشنهادی روز سه‌شنبه مبنی بر بررسی‌های موشکافانه سازمان انرژی هسته‌ای با هدف دور کردن ایران از مبادلات هسته‌ای و فشار مضاعف بر تهران اعلام کرده است.

وزارت امور خارجه آمریکا دوباره تاکید کرده است: «جدا از پایبندی ایران به برجام، این کشور همچنین جزء لیست حامیان تروریسم در منطقه و از حمایت‌کنندگان گروه‌های ضد اسرائیلی است.»

رگس تیلرسون اولین مقام عالی‌رتبه دولت آمریکا است که بعد از آغاز به کار در دولت جدید، رسماً جمهوری اسلامی را متعهد به اجرای تعهدات خود در برابر برجام دانسته است.

به گزارش رویترز، در بیانیه‌ای که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر شده، آمده است: «رئیس جمهور دونالد ترامپ چند سازمان را به رهبری شورای امنیت ملی مکلف کرده که برنامه جامع برجام را بررسی کنند و بگویند که آیا رفع تحریم‌ها علیه ایران بر اساس برجام، منافع حیاتی امنیت ملی آمریکا را تامین می‌کند یا خیر؟»

در این بیانیه همچنین اعلام شده است: «ایران همچنان رهبری حمایت از تروریسم را از طریق شبکه‌های مختلف و به روش‌های گوناگون بر عهده دارد. بنابراین، بازبینی نهاد شورای امنیت ملی آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، این موضوع را که آیا این توافق و لغو

توافق ایران و آذربایجان برای تشکیل کمیسیون مشترک نظامی



دیدار علی شمخانی و ذاکر حسن‌اف ۲۷ فروردین ۱۳۹۶

اوج این اختلافات به آذر ماه سال ۱۳۹۱ مربوط می‌شود که ایران دولت آذربایجان را متهم کرد که به پهباد جاسوسی اسرائیل اجازه داده از آسمان این کشور وارد مرزهای هوایی ایران شود.

از طرفی اسرائیل با استقرار رادار باند ایکس در جمهوری آذربایجان این توانایی را پیدا کرده که موشک‌های بالستیک ایران را هنگام پرتاب هدف قرار داده و در خاک ایران منهدم کند. این رادارها توانایی بسیار بالایی دارند و می‌توانند اشیای متحرک به اندازه یک توپ کوچک را از فاصله ۴۷۰۰ کیلومتری ردیابی کنند و ایران همواره بر سر این سیستم راداری با آذربایجان درگیر بوده است.

دو سال پیش، آذربایجان و اسرائیل قراردادی به ارزش یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برای خرید ۶۰ فروند پهباد ای‌تان یا «هرن تی پی» امضاء کردند و حتی اسرائیل قول داد که به آذربایجان در زمینه مونتاژ آن کمک کند.

دسامبر سال ۲۰۱۵ الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل پس از دیدار با یکدیگر یکی از بزرگترین قراردادهای تسلیحاتی در منطقه را به ارزش ۵ میلیارد دلار امضاء کردند، که با واکنش تند جمهوری اسلامی مواجه شد.

رژیم ایران، اسرائیل را متهم به تلاش و نفوذ برای جاسوسی از ایران می‌کند و حالا بر سر تشکیل کمیسیون نظامی با یکی از نزدیک‌ترین دوستان اسرائیل در منطقه به ویژه در بُعد نظامی همکاری‌های مشترک را آغاز کرده است. مقامات اسرائیلی هنوز واکنشی به این توافق نشان نداده‌اند

حسین دهقان در صدر هیاتی بلندپایه از مسئولین دفاعی این کشور به ایران سفر کرده است.

یک روز پیش از دیدار وزیر دفاع آذربایجان با علی شمخانی، وی با دبیر شورای عالی امنیت ملی دیدار داشت. در این دیدار حسن‌اف، با اثربخشی خواندن گفتگوهای صورت گرفته میان تهران و باکو گفت که کشورش مایل به افزایش مبادلات و همکاری‌ها با تهران است و در این مسیر از ابتکارات و پیشنهادات ارائه شده استقبال می‌کند.

● جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان برای افزایش همکاری نظامی و دفاعی به توافق رسیده‌اند.
● این توافق در حال است که آذربایجان و اسرائیل همکاری‌های نزدیک نظامی دارند و ایران به شدت به این مسئله انتقاد داشته.

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای



دیدار نخست وزیر اسرائیل و رئیس جمهور آذربایجان در سال ۲۰۱۵

اسلامی و سپهبد ذاکر حسن‌اف وزیر دفاع جمهوری آذربایجان در دیداری که روز دوشنبه ۲۸ فروردین داشتند، برای تشکیل کمیسیون مشترک جهت افزایش همکاری‌های نظامی و دفاعی به توافق رسیدند.

تعدادی از رسانه‌ها گزارش داده بودند که این پیشنهاد از سوی آذربایجان مطرح شده، اما بعضی دیگر از جمله خبرگزاری مهر نوشته است که وزیر دفاع جمهوری آذربایجان به دعوت

روسیه قطعنامه آمریکا در شورای امنیت علیه کره شمالی را وتو کرد



کره شمالی گرچه در دو سه سال گذشته تعداد آزمایش‌های موشکی خود را افزایش داده، اما آزمایش‌های موشکی ناموفق هم کم نداشته است به نحوی که بعضی کارشناسان نظامی تردید دارند آیا پیونگ یانگ چنان که اعلام می‌کند واقعا از توان موشکی بالا برخوردار باشد

گفته می‌شود هفته آینده، رگس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا با نماینده کره شمالی در مقر سازمان ملل به منظور حل و فصل این بحران جلسه خواهد داشت.

نیکی هیلی، نماینده ارشد ایالات متحده در سازمان ملل نیز به کره

● ۱۴ کشور سازمان ملل و چین خواستار تصویب قطعنامه علیه کره شمالی شدند.

● دیدار اخیر روسای جمهور چین و آمریکا در تغییر مواضع پکن در قبال کره شمالی تأثیرگذار بوده.

قطعنامه پیشنهادی آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل برای محکوم کردن آزمایش‌های موشکی کره شمالی توسط نماینده روسیه وتو شد.

به گزارش CNN این بیانیه که پیش‌نویس آن از سوی آمریکا به شورای امنیت ارائه شده بود ضمن محکوم کردن آزمایش‌های موشکی کره شمالی، از این کشور خواسته بود تا دست از آزمایش موشک‌های بالستیک بردارد.

۱۴ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل و حتی چین که از بزرگترین متحدان کره شمالی و عضو دائم این شورا است از قطعنامه آمریکا حمایت کردند. روسیه اخیراً نیز قطعنامه علیه حملات شیمیایی بشار اسد و تحقیق درباره آن را وتو کرده بود.

دارالترجمه بین‌المللی شریس

زیر نظر و با مسئولیت دکتر ناصر رحیمی
(استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی

تلفن: 020-8735 6500 / 020-8222 8884 / 020-8222 8831
فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk
Email: assot@aol.com

Suite 611, Britannia House, 11 Glenthorne Road
Hammersmith, London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

انتخابات با شرح، بدون شرح



«برای دیدن ویدئو، روی عکس کلیک نموده و یا به سایت کیهان لندن مراجعه نمایید.»

ایران به پایان رسید و فقط خاطراتش باقی ماند! در این دوره هم اقبال مختلف جامعه برای ثبت نام آمدند و مقابل دوربین خبرنگاران رسانه‌ها قرار گرفتند. این چهره‌ها که اغلب جای بسیاری برای طنز و شوخی باز می‌کنند، یادآور چهره‌هایی هستند که جدی جدی بر اریکه قدرت ایران پای گذاشته‌اند و سال‌ها هم در راس قدرت بوده‌اند! حالا باید دید واقعا کدام خنده‌دار است؟ اصلا خنده‌دار است؟ علی اشتیاق در این ویدیوی کوتاه شما را با برخی داوطلبان نامزدی دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری آشنا می‌کند.

فرصت ثبت نام داوطلبان دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید و فقط خاطراتش باقی ماند!
حالا باید دید واقعا کدام خنده‌دار است؟ اصلا خنده‌دار است؟ علی اشتیاق در این ویدیوی کوتاه شما را با برخی داوطلبان نامزدی دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری آشنا می‌کند.

فرصت ثبت نام داوطلبان دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

فرصت ثبت نام داوطلبان دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید و فقط خاطراتش باقی ماند!
در این دوره هم اقبال مختلف جامعه برای ثبت نام آمدند و مقابل دوربین خبرنگاران رسانه‌ها قرار گرفتند. این چهره‌ها که اغلب جای بسیاری برای طنز و شوخی باز می‌کنند، یادآور چهره‌هایی هستند که جدی

مخاطرات امنیتی مهاجران ایرانی را در سفر به ایران تهدید می‌کند: عده زیادی به هشدارهای مسافرتی توجه نمی‌کنند

دلیل است که دفاتر مختلف وزارت امور خارجه بخشی از این رخدادها را ثبت می‌کنند، ولی بخشی از آنها نیز ثبت و ضبط نمی‌شود تا مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. صرف نظر از اینکه وزارت امور خارجه به سهم خود اطلاعات کافی داده یا نه، بجاست سؤال دیگری بپرسیم که چرا ایرانی‌ها از منابع موجود برای سفری سنجیده‌تر استفاده نمی‌کنند. زهره میزراحی، وکیل مهاجرت مستقر در کالیفرنیا است که با چندین سازمان ایرانی-آمریکایی همکاری می‌کند و از نزدیک با مشکلاتی که ایرانیان با آن مواجه‌اند آشناست. وی می‌گوید: «بسیاری از ایرانی‌ها آزادی‌های آمریکا را برای همه جا مفروض در نظر می‌گیرند و این باعث سستی‌شان می‌شود.» میزراحی می‌گوید بخشی از این

انگلیس، آلمان، فرانسه، روسیه و چین، تعداد بازجویی و زندانی‌ها افزایش قابل توجهی یافت. همچنین ایران بلافاصله بعد از تصویب توافق بیشتر بازداشت‌شدگان را آزاد کرد. کسانی که با این پرونده‌های زندانیان در ایران آشنا هستند می‌گویند پیامی که از ایران می‌رسد همیشه یکی است: «آنها می‌خواهند از این طریق دولت‌های غربی را مجبور به سازش سیاسی و اقتصادی کنند، چون می‌دانند ممکن است از طریق مذاکرات به آن نرسند.» دلیل دوم که این موضوع را به دلیلی سزاوار توجه می‌سازد آنکه، با وجود تلاش مستمر دولت‌هایی مانند ایالات متحده و بریتانیا، به نظر می‌رسد تعداد کمی از ایرانیان به مشاوره‌های سفر، هشدارهای مسافرتی، و دیگر اطلاعات مرتبط که برای حفظ منافع امنیتی آنها منتشر

کیهان لندن با سه سازمان بزرگ ایرانی - آمریکایی، یعنی اتحادیه روابط عمومی آمریکایی‌های ایرانی تبار، شورای ملی ایرانیان آمریکا و کانون وکلای ایرانی در آمریکا تماس گرفت و پرسید آیا فعالیتت در زمینه افزایش آگاهی کسانی که قصد دارند به ایران بازگردند برنامه‌ریزی کرده‌اید؟ هیچ کدام پاسخی ندادند.

سپتامبر سال گذشته در سخنرانی شورای روابط خارجی آمریکا، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران پیام روشنی فرستاد خطاب به همه ایرانیانی که تا کنون تبعه ایران بوده‌اند یا تابعیت دوگانه دارند و در کشورهای غربی زندگی می‌کنند. ظریف در نشست نیویورک گفت: «صدها، هزارها، میلیون‌ها نفر از ایرانیان خارج از ایران زندگی می‌کنند. صدها هزار نفر از آنها به طور منظم به ایران رفت و آمد دارند، می‌آیند و می‌روند بدون آن که مشکلی پیش بیاید. اما متأسفانه برای بعضی از آنها هم مسائلی اتفاق می‌افتد.»

این «مسائلی» که برای تعداد فزاینده‌ای از ایرانیان مقیم خارج و هم کسانی که تابعیت دوگانه دارند اتفاق می‌افتد شامل بازجویی، ممنوع‌الخروج شدن، یا حبس بدون مجوز است. وزیر امور خارجه گفت وقتی چنین مسائلی اتفاق می‌افتد مقاماتی مانند شخص او و رئیس جمهور که به دنبال بهبود روابط با غرب هستند، نمی‌توانند آنها را آزاد کنند چون وظایف وزیر به طور کلی مستقل از قوه قضاییه است.

تعداد دقیق ایرانیان مقیم خارج که بازداشت شده‌اند مشخص نیست. نهادهای مسوول ایران از تعداد خارجی‌هایی که بازداشت می‌شوند آمار دقیقی منتشر نمی‌کنند. در آخرین آمار حداقل دوازده نفر از کسانی که تابعیت دوگانه دارند و مقیم کشورهای دیگر هستند در ایران زندانی‌اند. این افراد از ایالات متحده، انگلیس، فرانسه، سوئد و کانادا هستند. علاوه بر آنها ایران خبر داده که رابرت لوینسون افسر تحقیق سابق FBI، و نزار ذکا متخصص کامپیوتر را نیز دستگیر کرده است.

کمی پیش از این در ماه آوریل ۲۰۱۷، (رابین) رضا شاهینی چهل ساله، با وثیقه دوپست میلیونی آزاد شد. او یک ایرانی-آمریکایی است که در شهریور ۱۳۹۴ که برای ملاقات خانواده‌اش به ایران رفته بود دستگیر شد. هنوز مشخص نیست که آیا بعد از آزادی موقت به او اجازه خروج از کشور داده خواهد شد یا نه.

مسئله دستگیری و زندانی کردن ایرانیان خارج از کشور که برای دیدار کوتاه‌مدت به کشور سفر می‌کنند را می‌توان با دو دلیل توجیه کرد: اول، تحلیلگران بر این باورند این که تعداد بازجویی و حبس‌هایی که در سال‌های اخیر افزایش یافته به خاطر شدت یافتن پویایی در سیاست داخلی ایران است. هر قدر اعتدال‌گرایی مثل روحانی و ظریف موفقیت‌شان را گشودن باب مذاکره با کشورهای غربی نشان داده‌اند- مثل توافق هسته‌ای- جناح افراطی بیشتر خارجیان را که برای دیدار به ایران می‌آیند دستگیر می‌کند.

ریچارد رتکلیف، همسر نازنین زاغری شهروند دوتابعیتی، که سال گذشته در ایران دستگیر شد، به خبرنگاران گفته است: «مقامات ایرانی می‌خواهند این مادر و کودک را به عنوان گروگان برای سیاست داخلی خود و برگ برنده‌ای در مذاکرات بین‌المللی استفاده کنند، این نشان می‌دهد به نقطه تاریکی رسیده‌اند.» در طول مذاکرات توافق هسته‌ای گروه پنج بعلاوه یک با ایالات متحده



نازنین زاغری و همسرش ریچارد رتکلیف و دخترشان

شده اهمیت می‌دهند. به نظر می‌رسد نهادهای جوامع ایرانی در کشورهای مختلف، درباره خطرات رفتن به ایران چندان آگاهی‌رسانی نمی‌کنند. به عنوان مثال در ایالات متحده، بخش اطلاعات مربوط به ایران در وبسایت وزارت امور خارجه‌ی این کشور که شامل انواع اطلاعات از جمله هشدارهای مسافرتی است، در سال ۲۰۱۶ تنها ۷۴،۰۷۱ بازدیدکننده داشته است. البته مشخص نیست که چه تعداد از بازدیدکنندگان آمریکایی ریشه ایرانی ندارند و فقط اطلاعات توریستی می‌خواسته‌اند، و یا چند نفرشان ایرانی-آمریکایی یا ایرانیان مقیم ایالات متحده بوده‌اند.

یک مقام وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به کیهان لندن گفته است: «برایان اهمیت چندانی به هشدارهای ما نمی‌دهند. به احتمال قوی توریست‌های آمریکایی بیشتر به این هشدارها توجه می‌کنند.» او همچنین گفت: «وزارت امور خارجه تماس‌های تلفنی چندانی از اتباع دوگانه ایرانی یا مقیم دریافت نمی‌کند. من گاهی تماس‌هایی از داخل آمریکا دارم که می‌خواهند مشکل خانواده‌شان را به نوعی حل و فصل کنند تا مجبور نشوند به ایران سفر کنند. اما کسانی که تصمیم به رفتن دارند یا لازم است بروند معمولاً با ما تماس نمی‌گیرند.»

از آنجا که ایران و آمریکا روابط دیپلماتیک ندارند، سفارت سوئیس حافظ منافع آمریکا در ایران است. ایرانی-آمریکایی‌ها و دارندگان گرین کارت می‌توانند با امور خارجه در تماس باشند، با وجود این ایران، تابعیت دوم را برای اتباع خود به رسمیت نمی‌شناسد، و ایالات متحده نمی‌تواند به دارندگان گرین کارت در مورد مشکلات‌شان در ایران کمک کند.

وزارت امور خارجه‌ی آمریکا می‌گوید که به جامعه ایرانی-آمریکایی و ایالات متحده کمک می‌کند و می‌خواهد کمک بیشتری نیز بکند، اما تعداد دقیق، محل، و روش چنین کمک‌هایی در سال ۲۰۱۶ چندان مشخص نیست. بخشی از آن به این انگلیسی

مساله به فرهنگ آنها بر می‌گردد: «ایرانی‌ها از صحبت کردن با یکدیگر بیشتر استفاده می‌کنند. این بیشتر یک مسئله فرهنگی است. آنها بیش از اینکه با چک کردن وبسایت‌های دولتی ایالات متحده اطلاعات کسب کنند، از مشاوره با اعضای خانواده خود بیشتر متقاعد می‌شوند.» وی تأکید می‌کند: «این مفهوم که دولت محافظ و حامی شماسمت چندان در فرهنگ ایرانی جا نیفتاده، به دلایل تاریخی ایرانیان آموخته‌اند که به دولت نباید اعتماد کرد. اما در حال حاضر جامعه ایرانی بیشتر با نهادهای آمریکایی وارد ارتباط شده‌اند و در انتخابات محلی و ملی شرکت می‌کنند. واقعیت این است که بسیاری از ایرانیانی که اینجا متولد و بزرگ شده‌اند، بیشتر در این امور مشارکت دارند. طرز فکر آنها در حال تغییر است.»

دلیل دیگر این سستی ممکن است آن باشد که نهادهای ایرانی-آمریکایی چندان بر اطلاع‌رسانی درباره دستگیری‌ها و بالا بردن سطح آگاهی‌های امنیتی تأکید می‌نمایند.

کیهان لندن با سه سازمان بزرگ ایرانی-آمریکایی، یعنی اتحادیه روابط عمومی آمریکایی‌های ایرانی تبار، شورای ملی ایرانیان آمریکا و کانون وکلای ایرانی در آمریکا تماس گرفت و پرسید آیا فعالیتت در زمینه افزایش آگاهی کسانی که قصد دارند به ایران بازگردند برنامه‌ریزی کرده‌اید؟ هیچ کدام پاسخی ندادند.

زندانیانی که آزاد می‌شوند ممکن است بیشتر مایل باشند سکوت کنند. زهره میزراحی در این زمینه می‌گوید: «بسیاری از آنها یک ضربه‌ی روحی را پشت سر گذاشته‌اند، حتی اگر بازجویی‌شان چند سؤال باشد و هیچ شکنجه جسمی همراه نداشته باشد، ولی از نظر روحی آسیب دیده‌اند. به بعضی از آنها دستور داده شده که بعد از آزادی، درباره تجربه‌هاشان در ایران هیچ حرفی نزنند. آنها می‌ترسند اگر حرفی بزنند مأموران دوباره به سراغ آنها یا خانواده‌هاشان بروند.»

نظرسنجی انتخاباتی: تلاش برای مشارکت بیشتر یا زمینه‌سازی برای تک‌دوره‌ای کردن روحانی؟!؟



ایران، ساکن شهر و روستا، به صورت تلفنی پرسش شده است. مسئولین نظرسنجی ضریب خطای آن را حدود ۳ درصد ارزیابی می‌کنند. اکثریت به بهبود وضعیت اقتصادی امید ندارند

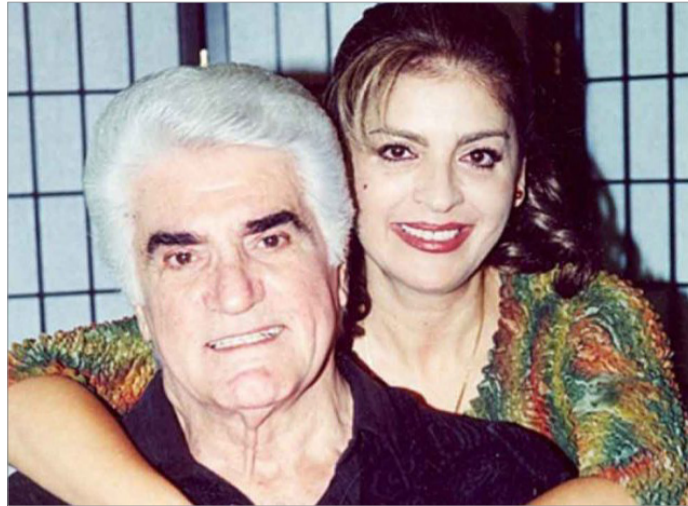
نظرسنجی ۱۰ پرسش را در بر می‌گیرد که اولین آنها در رابطه با موقعیت اقتصادی شرکت‌کنندگان است. ۴ درصد آنها در وضعیت اقتصادی بسیار مناسب، ۵۵ درصد نسبتاً خوب، ۳۷ درصد قابل قبول و ۵۴ درصد باقی‌مانده در شرایط بد و بسیار بد زندگی می‌کنند.

در پاسخ به پرسش «در مقایسه با ۴ سال پیش وضعیت اقتصادی شما چه تغییری کرده است»، ۵۱ درصد اعلام کرده‌اند که تغییری نکرده، ۳۵ درصد صحبت از وخیم‌تر شدن آن می‌کنند و تنها ۱۱ درصد شاهد بهبودی بوده‌اند. ۳ درصد از شرکت‌کنندگان وضعیت اقتصادی کنونی کشور را بسیار خوب، ۳۱ درصد نسبتاً خوب و ۵۶ درصد دیگر بد یا بسیار بد ارزیابی می‌کنند. البته ۲ درصد هم نظری در این رابطه ندارند. در مورد امکان بهبود وضعیت اقتصادی کشور نیز نیز اقلیتی ۳۱ درصدی ابراز امیدواری می‌کند. ۵۲ درصد معتقدند که وضعیت بدتر هم خواهد شد، در حالی که ۱۱ درصد می‌گویند تغییری حاصل نخواهد شد و وضعیت وخیم خواهد ماند. ۴۲ درصد از کسانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند بر این نظر هستند که دولت حسن روحانی تا حدی در عرصه‌ی اقتصاد موفق بوده است، در حالی که ۵۵ درصد نظری کاملاً مخالف دارند و سیاست‌های اقتصادی دولت کنونی را ناموفق ارزیابی می‌کنند.

احمد رأفت - «ایران پل» Iran Poll، نهادی که در کانادا به ثبت رسیده است در همکاری با CISSM، مرکزی در دانشگاه مریلند، نظرسنجی‌ای در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو در جمهوری اسلامی را منتشر ساخته است. بر مبنای این نظرسنجی، اکثریت پرسش‌شوندگان معتقدند حسن روحانی شانس کمی برای انتخاب مجدد دارد. قبل از بررسی این نظرسنجی، که تنها نظرسنجی در رابطه با انتخابات ۲۹ اردیبهشت است که تا کنون انتشار یافته، و در برخی از رسانه‌های مهم اروپا و آمریکا نیز به آن اشاره شده است، شاید اشاره به تهیه‌کنندگان آن لازم باشد. در رابطه با کسانی که Iran Poll را در کانادا به ثبت رسانده‌اند اطلاعات زیادی در دست نیست، اگرچه در گذشته نظرسنجی‌هایی که این نهاد منتشر ساخته است همسو با سیاست‌های تبلیغاتی نظام یا جناحی از آن بوده است. مرکز تحقیقات بین‌المللی و امنیت دانشگاه مریلند (CISSM) رسماً با دانشگاه تهران همکاری دارد. ابراهیم محسنی، دانش‌آموخته دانشگاه تهران و تحلیل‌گر «مرکز پژوهش افکار عمومی» همین دانشگاه، هم‌زمان به عنوان پژوهشگر با «مرکز تحقیقات بین‌المللی و امنیت» دانشگاه مریلند نیز همکاری دارد و یکی از مسئولین علمی نظرسنجی‌های «ایران پل» نیز معرفی می‌شود. این نظرسنجی در روزهای بین ۱۱ و ۱۴ آوریل ۲۰۱۷ انجام گرفته است. بنا بر آنچه در مقدمه این نظرسنجی آمده، از ۱۰۰۵ نفر در ۳۱ استان

قالبیاف قرار دارد. ۶۷ درصد نگاهی بسیار مثبت یا مثبت به شهردار کنونی تهران دارند. این رقم در مورد حسن روحانی به ۶۲ درصد کاهش پیدا می‌کند. در مقام‌های بعدی به ترتیب محمود احمدی‌نژاد (۵۲ درصد)، ابراهیم رئیسی (۳۲ درصد)، اسحاق جهانگیری (۲۹ درصد) و حمید بقائی (۱۶ درصد) قرار دارند. رئیس‌جمهور بعدی تلاش‌های خود را روی چه مشکلی باید متمرکز سازد، پرسش بعدی است. مشکلات اقتصادی از بیکاری تا گرانی و رشد اقتصادی دغدغه‌های اصلی مردم را تشکیل می‌دهند. در همین رابطه از مصاحبه‌شوندگان سؤال شده است کدام کاندیداها در چه زمینه‌هایی می‌توانند برای مشکلات کشور پاسخی قابل قبول بیاورند. حسن روحانی در زمینه‌ی سیاست خارجی با ۵۵ درصد، در زمینه آزادی‌های مدنی با ۵۲ درصد و در زمینه مبارزه با فساد با ۳۶ درصد، در صدر قرار دارد. محمدباقر قالیباف ولی در زمینه‌ی بهبود محیط زیست با ۲۸ درصد و تلاش برای کاهش بیکاری با ۳۳ درصد در موقعیت بهتری نسبت به رئیس‌جمهور کنونی قرار دارد. پرسش آخر که توجه برخی از رسانه‌های بین‌المللی، البته غیر از رسانه‌های اصولگرای داخل کشور، را جلب کرده، شانس پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۲۹ اردیبهشت است. ۵۶ درصد بر این نظر هستند که حسن روحانی شانس برای پیروزی در انتخابات آینده ندارد. تنها ۳۴ درصد معتقدند رئیس‌جمهور کنونی خواهد توانست برای دور دوم انتخاب شود. ۱۰ درصد نیز گفته‌اند نظری در این رابطه ندارند.

آیلین ویگن: عشق نداشتن به ایران از روی ناآگاهی است



● موفقیت پدرم هیچ ربطی به ارمنی بودن او ندارد. این حرفها محصول جمهوری اسلامی است و خیلی خوشحال و مفتخرم که بگویم ما آن موقع اصلاً نمی‌دانستیم ارمنی و کلیمی و اقلیت و اکثریت یعنی چه! پدرم به عنوان یک مسیحی ارمنی‌زبان در یک جامعه مسلمان توانست موفق شود و مردم ایران هم تا زنده بود قدر او را دانستند.

ماتی تهرانی - در دوران سریع شبکه‌های اجتماعی که باید گزیده و کوتاه گفت و نوشت، وقتی صحبت از نسل خاطرها به میان می‌آید، گل از باغ چیدن دشوار است.

آیلین دردیاری را همه به نام آیلین ویگن می‌شناسند، چرا که علاوه بر بازیگری سینمای قبل از انقلاب ایران و همچنین اجرای برنامه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان در لس آنجلس، او یکی از سه تن (آیلین، ژاکلین، کاترین) یادگاران ویگن، سلطان جاز ایران، است. برای همین آیلین درباره هر موضوعی که صحبت می‌کند، همچنان حضور پدر در کلام او موج می‌زند. به سراغش

گیتار را از شوخواهرش خریداری کند. از آن موقع نواختن گیتار و آواز خواندن را شروع کرد و صدایش هم که خاص بود و با موسیقی سنتی جور در نمی‌آمد.

● در دوران طلایی موسیقی پاپ ایران در دهه پنجاه خورشیدی به اسامی هنرمندان ارمنی نظیر واروژان، آندرانیک و... به عنوان نفرت اصلی برمی‌خوریم. فکر می‌کنید ارمنی بودن تا چه اندازه در موفقیت ویگن موثر بود؟

فکر می‌کنم هیچ ربطی ندارد. این حرفها محصول جمهوری اسلامی است و خیلی خوشحال و مفتخرم که



رغم تا بهرسم چرا چند سالی است که دیگر برنامه تلویزیونی ندارد. البته به عادت ویگن که نام ایران از زبان‌اش نمی‌افتاد، این گفتگو نیز با همین نام شروع شد و با آن نیز پایان گرفت.

● صحبت با شما یعنی صحبت از گنجینه‌ی خاطرات؛ اما اجازه دهید فقط به مقاطعی بپردازیم: وقتی متولد شدید پدر و عموی شما کار هنری را شروع کرده بودند؟ کودکی‌تان در چه فضایی گذشت؟

من و خواهرم ژاکلین دوقلو هستیم و موقع تولد هنوز پدر خواننده نشده بود، نقشه‌کش یک شرکت ساختمانی بود اما چون صدای گرمی داشت به رادیو دعوت شد و بعد هم کارش را به عنوان خواننده در کاباره شمیران تهران شروع کرد که داستان مفصل خواننده شدن ویگن زبانزد است. عمو کارو که چند کتاب شعر دارد هم در کنار پدر مشغول سرودن بود. پدر و عمو با ترانه «مهتاب» یک شبه سه صد ساله رفتند. آن موقع خواندن آهنگ‌های ایرانی مرسوم بود. اما پدر من برای اولین بار گیتار را به ایران آورد و این ساز را به مردم شناساند.

● تمام هنرمندانی که با پدر شما آشنایی داشتند می‌گویند ویگن جلوتر از زمانه خود بود و موسیقی مدرن را به ایران آورد. این ویژگی از گوش کردن به موسیقی غربی بود؟ از کجا می‌آمد؟

بله به موسیقی آلمانی و فرانسوی و موسیقی ارمنه گوش می‌کرد و آن موقع که هنوز ترانه‌ای از خودش نداشت همین آهنگها را در کافه شمیران اجرا می‌کرد. گیتار را هم شوهرخواهرش از شوروی آورده بود و پدر جوان‌ام با دیدن این ساز شیفته‌اش شده بود و در خاطراتی که من از زبان خودش ضبط کرده‌ام و در حال انتشار است توضیح داده که یک قران و دوزار پول‌هایش را جمع کرد تا بتواند این

بزرگ شدیم. بله، شاید این اتفاق در گرایش من به سینما تأثیر داشت. پدرم با خانم فروزان در فیلم سینمایی «عروس دریا» همبازی بودند و من و ژاکلین هم می‌رفتیم بندر پهلوی سر فیلم‌برداری و از دور تماشا می‌کردیم و لذت می‌بردیم. همیشه با خودم می‌گفتم من هم وقتی بزرگ شدم هنرپیشه سینما می‌شوم. تا اینکه بزرگ شدم و با فیلم سینمایی «پاران» به نویسندگی و کارگردانی فرزان دلجو، بازیگری را شروع کردم. فیلم ما برعکس دیگر فیلمها که همزمان در پانزده سالن نمایش داده می‌شدند، فقط در یک سالن سینما کاپری نمایش داده شد؛ اما با استقبال گرم تماشاچیان مواجه شد چون موج نو ایجاد کرده بود و سناریو خوبی داشت. فرزان دلجو، من و داریوش اقبالی هم بازیگرانش بودیم. شروع قصه بازیگری‌ام این بود که عکس من در روزنامه منتشر شد و نوشتند آیلین دختر ویگن دوست دارد هنرپیشه شود و همین باعث شد فیلمسازان به خانه ما تلفن کنند تا اینکه من با آقایان مجاهد و فرزان دلجو ملاقات کردم. برای ما و همه مردم دوران خوبی بود، اما حیف که انقلاب شد و در دوران شلوغی‌ها مادرم ترسید و گفت به آمریکا برویم و بعد از مدتی که خرابکاران آرام گرفتند باز می‌گردیم. ما با این امید به آمریکا آمدیم و متأسفانه این امید سی و نه سال به درازا کشید.

● سال‌های اول کوچ اجباری برای خانواده شما چگونه گذشت؟

سال‌های اول مثل همه تبعیدی‌ها به ما هم سخت گذشت. آن موقع‌ها من فقط اشک می‌ریختم. شوهر ژاکلین در آمریکا مدیر مدرسه گریم بود و برای همین من هم مثل خواهرانم به آن مدرسه رفتم و دو سال دوره دیدم و بعد به همراه شوهرخواهرم برای گریم سر صحنه فیلمها و سریال‌های آمریکایی می‌رفتم و دستمزد کمی هم دریافت می‌کردم. همه ما امیدوار بودیم که امسال نند سال دیگر برمی‌گردیم و همه دچار افسردگی شده بودیم. این دلتنگی‌ها ادامه پیدا کرد تا سال‌ها بعد که با پیشرفت ارتباطات، شبکه‌های ماهواره‌ای و بعد اینترنت آمد.

● چرا کار در هالیوود را ادامه ندادید؟ آیا درهای هالیوود به روی ایرانی‌ها بسته بود؟

من همه قلب و فکرم پیش ایران از دست رفته و هموطنانم بود و برای همین به سمت کارهای فارسی‌زبان کشیده شدم. درهای هالیوود به روی ایرانی‌ها باز بود و هست. امروز هنرمندان ایرانی در هالیوود کار می‌کنند و حتی فیلم‌هایی از ایران می‌آید و در اسکار جایزه می‌گیرد. این اتفاق واقعاً جای تیریک دارد چون می‌دانیم که هنرمندان در ایران چه شرایط سختی دارند و باید از چه موانعی عبور کنند تا بتوانند کار هنری انجام دهند. فراموش نکنیم که این فیلمها از نظر هنری عالی است، هر چند مجبور هستند با حجاب و سانسور بازی کنند. این افرادی هم که می‌گویند این فیلمها بد است و ایراد می‌گیرند که چرا به اینها جایزه می‌دید، همه‌اش از روی حسادت همکاران است. تمام هنرمندان ایرانی آرزوی موفقیت و بهروزی دارم. ادامه در صفحه ۱۵

تنگ مضراب!

نامه‌های همروزگاران

مهدی اخوان لنگرودی شاعری است از شمال ایران و مقیم وین پایتخت اتریش. من که هنوز او را ندیده‌ام در جریان شعرش و بازتاب شعرش در جامعه روشنفکری بوده‌ام. شاعری است به غایت احساساتی. به نفسی سر حال می‌آید و به نفسی دیگر سرخورده می‌شود. از آنهایی است که اگر رعایت احوالش را بکنی رفیقی می‌شود سرشار از رفاقت و صداقت. چند مجموعه شعر و کتابی با عنوان یک هفته با شاملو و اخیراً کتابی دیگر با عنوان غریب: «چراغ آفتابی از در سستی» و با عنوان دوم «نامه‌های همروزگاران» از او منتشر شده است.

در این آخری شماری از نامه‌هایی را که میان او و دوستان شاعر و روشنفکرش مبادله شده انتشار داده است. از جمله از شاملو، بزرگ علوی، ابراهیم گلستان، م. آزاد، بیژن اسدی پور و سیاوش کسرایی. در میان این نامه‌ها نکته‌های دندان‌گیر کم نیست. در کتاب پیشین، اخوان لنگرودی یک هفته دیدارش را با شاملو توضیح می‌دهد. ولی شاعران آن انتظاری را که نویسنده کتاب داشت برآورده نکردند و لب به انتقادش گشودند. حرف‌های او را درباره شاملو از حد طبیعی فراتر ارزیابی کردند و نظراتش را در ستایش از او مبالغه‌آمیز دانستند و شوخی‌های تند و تیزی نیز در حاشیه تفسیرهای خود آوردند. کار به جایی رسید که حتی شخص شخیص شاملو کتاب را که دید احمها را در هم و نامه‌ای منتشر کرد.

مهدی اخوان لنگرودی حالا در آخرین کتاب خود که اینک پیش روی ماست، اشاراتی به روابط خود با

یاد شاعر ریاضی

یکی از شاعران واقعا شاعر ما، در هر معنایی از شعر که بگیرید، دست در دست مرگ گذاشت تا در یک تجربه‌ی تازه مرگ را نیز برای خودش معنا کند. کیومرث منشی‌زاده با حرف‌های ناممکن‌اش با همه نیشخندها و نوشخندهایش، با دنیای ذهنی به هم ریخته‌اش که در عین حال تفسیری از زندگی او بود به آخرین پرواز خود رسید بی آنکه توانسته باشد حرف آخرش را بزند و حساب و هندسه شعرهای خود را به سرانجامی برساند. واسطه آشنایی من و کیومرث که در سال ۱۳۵۲ رخ داد، ماهنامه «رودکی» بود. «رودکی» که در جستجوی تازه‌های فرهنگی بود، یاران خوبی برای خود یافته بود. گروه دبیران جوان و نواندیش می‌کوشیدند هر چه بیشتر جوانان فرهنگ‌پژوه را به سوی خود جذب کنند.

در یکی از جلسات یکی از اعضای گروه دبیران، جوان خوش‌سیمایی را با خود به همراه آورده بود. اگرچه رفتار ساده و بی‌پیرایه‌ای داشت، حرف‌هایش پیچیده بود. همکار ما او را شاعر ریاضی معرفی کرد. شعر نیمایی، حساب و هندسه هم تویش باشد، چه معجونی از کار در خواهد آمد! راستش را بخواهید رنگ و بوی خام و روستایی نیما با دخالت ریاضی آن جوان، کمی شهری شده بود. شعرهای جوان را شنیدیم و خندیدیم. خنده‌ای که پیش از آن که شخره در آن باشد، واکنشی بود از شگفت‌زدگی.

یکی دو هفته‌ای که گذشت تلفنی به او زدیم و خواستیم چند قطعه از اشعارش را برای چاپ در «رودکی» بفرستد، که فرستاد و منتشر شد. در آن ایام که «رودکی» خوب جا افتاده بود در جستجوی سوژه‌های نو بساط اقتراحی به راه انداختیم. نوع اقتراح را هم فرهنگ قرار دادیم. نظر شماری از شاعران و نویسندگان و حتی سیاستمداران را در مورد فرهنگ به

آوازه



مهدی اخوان لنگرودی

پنجاه میلیون آدم را کشت. بایست به شعرهای گویلز دل بست...! «اخوان لنگرودی حق دارد از واکنش دوستان دلگیر شود. واکنشی که مناسب علتش نیست. در عین حال خود شاعر می‌داند که ستایش بیش از حد، کارکردارونه دارد. خوداومی تواند با کار بیشتر هم‌تراز شاعران برجسته شود. چرا نه؟ جان‌مایه‌اش را دارد.

● موفقیت پدرم هیچ ربطی به ارمنی بودن او ندارد. این حرفها محصول جمهوری اسلامی است و خیلی خوشحال و مفتخرم که بگویم ما آن موقع اصلاً نمی‌دانستیم ارمنی و کلیمی و اقلیت و اکثریت یعنی چه! پدرم به عنوان یک مسیحی ارمنی‌زبان در یک جامعه مسلمان توانست موفق شود و مردم ایران هم تا زنده بود قدر او را دانستند.

ماتی تهرانی - در دوران سریع شبکه‌های اجتماعی که باید گزیده و کوتاه گفت و نوشت، وقتی صحبت از نسل خاطرها به میان می‌آید، گل از باغ چیدن دشوار است.

آیلین دردیاری را همه به نام آیلین ویگن می‌شناسند، چرا که علاوه بر بازیگری سینمای قبل از انقلاب ایران و همچنین اجرای برنامه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان در لس آنجلس، او یکی از سه تن (آیلین، ژاکلین، کاترین) یادگاران ویگن، سلطان جاز ایران، است. برای همین آیلین درباره هر موضوعی که صحبت می‌کند، همچنان حضور پدر در کلام او موج می‌زند. به سراغش



کیومرث منشی‌زاده

طور کلی جويا شدیم. این همه‌پرسی در پی اقتراحی بود که در مجله «نوول لیتر» پاریس منتشر شده بود. می‌خواستیم همین همه‌پرسی را به درون جامعه روشنفکری خود ببریم. چهار پرسش را مطرح کرده بودیم: فرهنگ چیست؟ آدم با فرهنگ کیست؟ کدام کتاب یا آفریده فرهنگی بر شما تأثیر نهایی داشته است؟ و به کدام یک از زمینه‌های هنری علاقه دارید؟

زندگی در برج عاج

از دوست جدیدمان شاعر ریاضی که همین کیومرث خان منشی‌زاده باشد نیز خواستیم در اقتراح ما شرکت کند که کرد. حالا که مرگ پس از چهل و چهار سال جدایی او را از دست ما روده است با یاد او مطلبی را که برای اقتراح فرستاده بود به نقل می‌آوریم. از نظر کیومرث، فرهنگ پرتاب ذهن یک انسان است به سوی مغز انسان دیگر. گریزگاهی است برای یاد بردن این دقیقه که انسان ادامه‌ی خطی است که از اولین موجودات زنده یعنی «گران پولیت»ها تا میمون در عرض چند میلیون سال کشیده شده است. و باید گفت که محصول این گریزگاه انسان «تئاندرتال» و «کرومانیون» برای «دانته» شدن و «بیاخ» شدن، راه درازی را شلنگ برداشته است.

با آنکه چهل و اندی سال از انتشار این جملات گذشته هنوز همه حرف‌هایش خیلی قابل دریافت نیست. کاش خودش اینجا می‌بود و با سه چهار تا فرمول ریاضی قضیه را فیصله می‌داد.

از نظر کیومرث منشی‌زاده، آدم با فرهنگ خدا را به خرما نمی‌فروشد یعنی انسانیت را فدای هیچ چیز نمی‌کند. این تعریف را که کیومرث از لفظ فرانسه «کولتیوه» به دست آورده، معنایی است که در جامعه بورژوازی کاربرد دارد. آدم با فرهنگ در روزگار ما در برج عاج زندگی می‌کند و این برج عاج سابقه‌اش می‌رسد به «عالیجاه موتنی» ادیب فرانسوی که در برج بالای کتابخانه خود زندگی

را لایبای کتاب‌های خطی جستجو می‌کرد، در حالی که زندگی همیشه در پایین برج جریان داشته است. پاسخ کیومرث به پرسش سوم، پاسخی است که همه را انگشت به دهان نگاه می‌دارد. از میان کتاب‌ها، قرآن را از نظر محتوا بسیار شگفتی‌آور یافته بود.

پس از آن، از یک شگفتی دیگر که مجذوب آن شده است یاد می‌کند: نظریه نسبیت اینشتاین؛ و آن را یک نظریه‌ی سورآلیستی می‌نامد. پس از اینشتاین نوبت به حافظ خودمان می‌رسد و یکی دو کتاب دیگر را هم یادآور می‌شود: «دون کیشوت» و «موبی دیک».

نوبت بعدی به سالوادور دالی می‌رسد که کیومرث او را «حیوان شگفت‌انگیزی» دانست.

کیومرث منشی‌زاده می‌گوید، دوست دارد در فقره چهارم پرسش‌ها بیشتر حرف بزند. ما فقط یک هنر ملی داریم و آن هم شعر است. همان‌گونه که هنر ملی در سرزمین‌های کاتولیک، هنرهای تجسمی است. موسیقی مال کشورهای ساحل دانوب است. به اسم‌ها نگاه کنید و از من دلیل نخواهید. باخ، بلوخ، بتهوون، برامس، شومان، شوپرت و واگنر... سپس سر را متفکرانه برمی‌گرداند و می‌پرسد: راستی، فکر کرده‌اید کدام اسم را می‌توان در کنار حافظ، خیام، سعدی، و فردوسی بگذاریم؟ بعد با خنده‌ای می‌افزاید: امیدوارم اسم رستم از ذهن‌تان عبور نکند!

بزرگداشت شاداب وجدی در لندن:

دامنی به پهنای اقیانوس

بیژن فرهودی - شاداب وجدی شاعر، مترجم و زبان‌شناس ایرانی در سال ۱۹۷۱ ایران را به قصد انگلستان ترک کرد و چند سال بعد از آن موفق به دریافت دکترای خود در زبان‌شناسی از دانشگاه لندن شد. وی بیش از ده سال در رادیوی بی بی سی فارسی به عنوان یکی از برنامه‌سازان خدمت می‌کرد. این چهره ادبی دارای هشت مجموعه شعر و به گفته‌ی لعلت‌والا، یکی از برگزیده‌ترین شاعران نسل جوان پیش از انقلاب توصیف شده است. در ژانویه ۲۰۱۷ با حضور عده‌ای از چهره‌های سرشناس جامعه ایرانی لندن بزرگداشتی نیز از شاداب وجدی به عمل آمد.

خانم دکتر وجدی، شما در ایران هم شعر می‌سرودید. دقیقا از کی شروع کردید به سرودن شعر؟
- من از یازده سالگی شروع کردم. ولی شعرهای قابل‌ی نبود. اما همینطور ادامه داشت تا امروز.

با کدام شعر معروف شدید و به اصطلاح کدام شعرتان گل کرد؟
- شعری گفته بودم که زمینه‌اش عرفان بود و در اطلاعات هفتگی چاپ شد. آن وقت من هفده سالم بود. تا شانزده هفده سالگی خیلی به عرفان عقیده داشتم و هنوز هم فکر می‌کنم بعضی از به اصطلاح ریشه‌های عرفان خیلی کمک می‌کند به اینکه انسان، انسان باشد. بعد که رفتم سر کلاس، سال دوم دانشسرای عالی، معلم ما آقای دکتر بیانی این شعر را دید و به من گفت که سر کلاس بخوان. یک مورد دیگر شعری بود که برای دکتر هوشیار گفتم وقتی که فوت کرد و آن هم در مجله دانشسرای عالی چاپ شد و خیلی دوستدار پیدا کرد.

در مراسم بزرگداشت شما چهره‌هایی چون آقای اسماعیل خوبی حضور داشتند. هادی خرسندی، هارون شاعر افغان، آقای وحید کشاورز و خانم شیرین رضویان. یک نکته‌ای که دکتر خوبی به آن اشاره کردند، سادگی خواندن شعر شماسمت و مقایسه‌ای کردند بین شعر خودشان که شما آن را به کوه‌نوردی توصیف کرده بودید چون کمی سخت است. شعر شما را می‌گفتند مانند این است که شنا بکنی در یک برکه آرام، زیبا و مهربان. این صحبتی است که بسیاری از شاعران در مورد سبک کار شما دارند.

- خیلی خوشحالم که این را می‌شنوم و امیدوارم که از خود راضی نشوم. نمی‌دانم شاید هم یک مقدار شعر مرده و زبانه باشد. همان‌طور که شیرین رضوی اشاره کرد که شعر زبانه خیلی سنگین نیست. آرام است. ولی برای همین جلسه که می‌خواستیم شعرهایی پیدا کنیم دیدم چقدر شعرهای من هدفاش ایران است. اولین شیی که آمدم اینجا باران می‌آمد و صبح، شعر «به یاد تشنگی کوهپایه‌های جنوب» را گفتم که تمام شب بارید. آنوقت هم در ایران خشکسالی بود ولی اینقدر نبود. تمام شب بارید.

تمام شب بارید و قلب من می‌خواند به یاد خاک کویر که تشنه است همه قطره‌های باران را...

به هر حال وقتی نگاه می‌کردم تمام نگاهام یک‌جوری به ایران بود. می‌گویند مام وطن، برای اینکه آدم مادرش را خیلی دوست دارد. ولی به نظر من ایران بچه من است که ول‌اش کردم و این خیلی برایم سخت است. **دکتر خوبی به این نکته اشاره می‌کردند که دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد. منظورشان بازگشت به ایران است که بالاخره روزی روزگاری همه ما به مام وطن بازخواهیم گشت.**

- البته من می‌توانستم بروم. یعنی می‌توانستم من، درگیر نوشتن ترم بودم. بچه‌ام کوچک بود. آدم می‌گوید که بروم نکنم یک چیزی بشود. مثلا دیر بشود نوشتن ترم... که رفتم و انقلاب شد و جنگ شد و دیگر بعد هم، خیلی‌ها که آنجا می‌روند لابد «جاسوس» هستند! مخصوصا من که در بی بی سی کار می‌کردم! الان فقط وقتی که کوه البرز را می‌بینم در برنامه‌ها و خیابان پهلوی را می‌بینم، نمی‌دانم، ولی واقعا مثل اینکه بچه‌ام را اول کرده و آمده‌ام.

این حسی که شما دارید خیلی از ماها در غربت داریم خانم دکتر وجدی. به بی بی سی اشاره کردید. بفرمائید چگونه شد که به بی بی سی پیوستید؟

- من چون لطفعلی خنجی همسرم آنجا کار می‌کرد می‌رفتم آنجا با هم بعد بریم جایی و اینها بعد آن رئیسش گفته بود که چرا این نمی‌آید در برنامه‌ها شرکت کند؟ من نمی‌دانم. به هر حال رفتم آنجا اول در برنامه‌ها شرکت کردم ولی بعد آنجا البته امتحان بود. وقتی که استبلیش دست انگلیسیها بود اینها امتحان می‌کردند انگلیسی و لطفی هم پافشاری کرده بود که معلومات عمومی هم بگذارند. هم معلومات عمومی و هم انگلیسی را اگر از آن سد می‌گذشتی آنوقت می‌توانستی استخدام شوی. اینجوری استخدام شدم.

بیش از ده سال در بی بی سی فعالیت داشتید درست؟
- بیشتر شاید یک کمی بیشتر. ۵۲ یا ۵۳ سالم بود که گفتم من می‌خواهم بیایم بیرون و بازنشسته بشوم.

از برنامه سازان بی بی سی بودید.
- بله

خودتان از میان این برنامه‌هایی که اجرا می‌کردید از کدام بیشتر خوشتان می‌آمد؟

- یکی برنامه زنان یک مدتی دست من بود. و یک مدتی هم برنامه گلچین هفته که برنامه ادبی بود و من از تمام شاعران زن یک دفعه دعوت کردم که یک دفعه بیایند در آن برنامه و شعر بخوانند و برنامه اجرا کنند. خیلی خوب بود. البته اخبار و اینها هم دیگه جزو

مرتب اخبار هم می‌خواندید در کنار آقای خنجی

- بله. اخبار و جام جهان نما که در تهیه جریانات سیاسی روز بود.

خاطره خاصی دارید از آن دوران؟

- خب آدم خیلی خاطره دارد ولی خاطره اش بعد از انقلاب است. بعد از انقلاب و در جریان انقلاب من یادم است یک خانمی که. این را یک جای دیگر هم گفتم. خانمی که مثل اینکه در ایران مطبوعات هم بود آمده بود اینجا و هی به من می‌گفت که وجدی بالاخره کشور شماسمت. میدانم شما اینجا کار میکنید باید اخبار را درست بگویید. باید آنجا فامیل‌هاتم دارند اذیت می‌کنند و اینها. من گفتم خب ما همان چیزی که هست می‌گوییم دیگر. چه کار میشه کرد؟ همین چیز را اضافه نمی‌شود کرد یا کم نمی‌شود کرد. بعد تمام شد و ما بعدش انقلاب شد و اینها. این خانم دوباره آمد اینجا. در اتاق را باز کرد و گفت کار خودتان را کردید. من اصلا این را نمی‌توانم باور کنم و از ذهنم همه چیز را فراموش میکنم این را فراموش نمی‌کنم. که چطور یک آدمی می‌تواند اینطور خب مثلا یکی دو ماه گذشته بود لابد دیده بود آنچه‌ی که فکر می‌کرده نیست. حالا گردن کی بندازیم؟ می‌دانید من فکر میکنم این یک‌جور تفکر مذهبی است. برای اینکه وقتی که سیاست نبود همه می‌گفتند خدا. خدا خواست خدا خواست. و ابوسعید ابوالخیر یک شعری دارد خیلی بامزه است. می‌گوید بامزه نیست یعنی خیلی گویاست. می‌گوید «تا کی دل خسته در میان بندم / جرمی که کنم بر این و آن بندم / بدها که همی‌رسد ز من بر من / بر گردش چرخ و آسمان بندم» آنوقت می‌گوید خدا خواست خدا خواست.

ولی خانم دکتر وجدی خودتان وقتی به گذشته فکر میکنید آیا احساس میکنید که ممکن است من چیزی گفته باشم که کمکی کرده باشد؟
- نه

یک ذره به انقلابیون کمک

کرده باشد - خب وقتی که خبر را پخش میکنی و یک جا آنجا که آن جریانات بود و مردم میلیونها می‌ریختند در خیابان آن خودش اثر می‌گذارد. برای اینکه همه که در پایتخت نبودند. ولی وقتی که همان خبر را. داری خبر را پخش میکنی. خب اثر می‌گذارد.

بله. در مراسم بزرگداشت شما آقای خرسندی هم سخنان ایراد داشت. خب همیشه‌های با لحن طنز خودش صحبت میکند. اشاره ای داشت به اینکه یکی از اشعار شما روی دیوار یکی از بیمارستانهای لندن به دیوار نقش بسته و در مورد آن یک داستانی هم برای حضار بیان کرد. خودتان بیشتر صحبت بکنید در مورد استفاده از شعرتان در بیمارستان - اینها یک طرحی داشتند که شعر در بیمارستانها. در underground دارند. برای قطارهای زیرزمینی که بعضی اوقات شعرهایی هست. برای



مجموعه اشعار شما علاوه بر انگلیسی به آلمانی و سوئدی هم ترجمه شده؟ درست؟
- بله. خب البته اینها از فارسی ترجمه نکردند. خیلی ممنون من باید باشم از همسرم لطفعلی خنجی که اینها را به انگلیسی ترجمه کرده بود. اول به انگلیسی چاپ شده بود و آنها البته از روی ترجمه انگلیسی به آلمانی و سوئدی ترجمه کردند. و البته آن خانم که به آلمانی ترجمه کرد چون یک وقتی شوهر ایرانی داشت یکم فارس بلد هست. و یکدفعه در یک جلسه ای که چی میگن؟ رومانی از کتاب من بود.

رومانی از کتاب من بود. آنجا من را دید و خیلی خوشش آمد. لابد به خاطر اینکه یک علاقه ای هم به ایران داشت. بچه‌هایش همه ایرانی بودند. در ایران به دنیا آمده بودند. و از روی ترجمه ای که لطفی کرده بود، این را به انگلیسی ترجمه کرد.

در ایران هم کتابهای شما مثل اینکه بعضی‌هاش چاپ شده؟ مدت‌ها اجازه چاپ نمی‌دادند. بعد مجوز گرفت.

- یکیش - یکی بعد از دیگری. الان به یاد دارم چند جلد بود؟
- دو تا. یکیش روشنگران بود. که چاپ کرد. و این را من باید بگویم که من داده بودم به زوار. طفلک بد شانس سخته کرد. بعد از یک ماه شعرهای من آنجا مانده بود. من دست به دامن سیمین بهبهانی شدم. گفتم توروخدا این شعرها را آنجا نجات بدین و به کس دیگری بدهید. بعد ایشان تلفن کردند گفتند که یکی از شاگردات اینجاست. شاگردهای سابقم. یکی شاگردهات اینجاست و گفته که بدهید به روشنگران. گفتم هر جور دیگه شما میدانید. دادند به

بازی می‌کند. و من در خیالات دیگر هستم. حالا اگر میخواهید بخوانم؟
تو و دنیای عروسک‌هایت من و این وادی سرگردانی غربت غرب غروب غمبار شرق مغروق شبی ظلمانی ساحل آب و همه پر لکه خون موج خونبار و فلک طوفانی غرق گرداب فنا کشتی ما ناخدا کور و کر از نادانی ای بسا قلب جوان پرپر و باز ماردوشان ز بی قربانی ملک، زندان و نفس‌ها همه حبس خلق در خانه خود زندانی هان سحر بشکن این شام ظلام بشکن این بارگه شیطانی ترسم ای دوست به منزل نرسیم پای پر آبله ره طوفانی تو و دنیای عروسک‌هایت من دیوانه و این ویرانی

بسیار زیبا. نرم. مهربان و مادرانه. همانطور که دکتر خونی بهش اشاره کرد. خانم دکتر وجدی!

این را هم عجیب است آدم بگوید ترجمه اش را هم به یاد ایران کرده است. و من هیچ کسی را نداشتم که آنجا بدانم که اینها را چاپ میکنند. و بالاخره یک ناشر پیدا شد. برای درون جهان سوم. درون جهان سوم خیلی از کشورهای جهان سوم را شرح می‌دهد و بعد می‌گوید چقدر پولهایی که اینها میدن آخه به کشورهای عقب افتاده می‌دن اینها. آنجا می‌ره آنجا به قول خودمان خورده می‌شود. فساد. خیلی از این مطلب بود. ولی دومیش رو که مربوط می‌شد به انقلاب چین این را من خلاصه اش را من در یکی از روزنامه‌های اینجا خواندم و گفتم که این را. موقع انقلاب فرهنگی ایران هم بود. گفتم این باید چاپ شود. و اتفاقا همسر من می‌گفت تو که نداری کسی که بخوای آنجا انتشارات نمی‌دانی که آنها که از تو نخواستند اند که. چطور اینها را چاپ میکنی؟ گفتم من دلم میخواهد تمام مردم ایران این را بخوانند. آنوقت و فرستادم اتفاقا یکی از دوستان اینجا کسی را میشناخت که انتشارات معین آن چاپ کرد.

خانم دکتر وجدی در مورد شعر در ایران امروز شما چه نظری دارید؟ آیا هیچ پیشرفتی کرده طی این سالهای بعد از انقلاب؟
- والا من بهتر است در این مورد هیچ قضاوتی نکنم. برای اینکه خیلی نمی‌دانم. مثلا فقط می‌دانم که خانم ناهید کبیری شعرهایش بهتر از شعرهای نسل جوانتر هست. و همین خیلی نمی‌دانم بهتر است وقتی نمی‌دانم چیزی نگویم. نمی‌شناسم.

آقای خرسندی اشاره ای داشت در مورد اینکه مردم کتاب زیاد نمی‌خوانند. ایرانی‌ها. به شوخی می‌گفت کتابها را نخرید. فکر میکنید دلیلش چیست که ایرانی‌ها زیاد دنبال کتاب خواندن نیستند؟

- این را همیشه می‌گویند ولی این کتاب دوم من که چاپ شد انتشارات آگاه، نگاه ببخشید نگاه چاپ کرد این می‌گفت که مردم البته نان ندارند بخورند یک اصطلاح معمول است. می‌گفت مردم گرفتاریهای زندگی‌شان را دارند دیگه چیزی ندارند که کتاب بخرند. برای همین هم دیجیتالی چاپ کرده. که می‌گفت تمام کتابها برگشته به انبار ما. و مشکل است.

تحولات ایران را دنبال میکنید؟ به وقت؟
- بله. به دقت.

چی فکر میکنید در مورد ایران؟
- چی فکر میکنم؟ همه اش فکر میکنم که پیش از اینکه بمیرم یک دریچه ای باز بشود.

روزگار را چگونه می‌گذرانید در لندن؟
- خب الان که کتاب می‌خوانم و دیگر زیاد انرژی کار ندارم. انرژی اینکه کار کنم یا حتی ترجمه کنم ندارم. ولی زیاد کارهای فرهنگی نمی‌کنم دیگه. و بقیه اش راستش را بخواهید همه اش نگرانی است که چی شد؟

هوایما دادن به ایران یا ندادن؟ بعضی اوقات یاد رزم آرا می‌افتم. آن زمان ملی شدن صنعت نفت.

تیمسار رزم آرا
- بله. آن وقت من تین ایجر بودم. ولی باز به خاطر ملی شدن صنعت نفت و اینها همه چیزهای سیاسی داشتیم. آن گفته بود که ما خودمان نمی‌توانیم یک چیز کوچک بسازیم.

میدانید ما وقتی میتوانیم روی پای خودمان بیایستیم که دستمان دراز نباشد. برای یک هوایما. برای یک پالایشگاه که خراب شده باید نوسازیش کرد. برای یک پتروشیمی که دائم آتش میگیرد. اینها را ما باید اول داشته باشیم بعد میتوانیم کنده بشیم از جاهایی که الان دستمان دراز است پهلویشان.

در مورد جامعه ایرانی لندن چه فکر میکنید؟ چرا مثلا ایرانی‌ها هنوز بعد از سی چهل سال بعد از انقلاب هنوز یک مرکز فرهنگی نتوانسته اند ایجاد کنند؟ به صورت جزیره‌های کوچک بعضی موقع‌ها یک برنامه‌هایی برگزار می‌شود اینور آنور. بنیاد ژاله اصفهانی هم یکی از فعالترین آنهاست. ولی یک مرکز فرهنگی تمام عیار ما نداریم در بریتانیا.

- بله تا جایی که همه جمع بشوند. به قول آقای خرسندی گفت یک پولیش سنتر نداریم. آنها دارند.

مرکز لهستانی‌ها
- مرکز لهستانی‌ها. بله. آنها دارند ما نداریم. البته کتابخانه مطالعات ایرانی هست که مثل اینکه قرار هم هست بزرگتر شود. جزئیاتش را نمی‌دانم. گاهی سخنرانی‌ها و اینها آنجا هست. خود کتابخانه هم خیلی کتاب دارد.

بیش از سی هزار جلد کتاب دارد و بزرگترین کتابخانه ایرانی خارج از ایران حساب می‌شود. آیا کاری باید انجام شود از سوی ایرانی‌ها برای شکل گیری یک همچین مرکزی؟

- خب اول اینکه همه با هم خوب باشیم. دسته بندی ویروس سیاسی از قدیم مانده. ویروس تمایلات سیاسی. این هنوز در همه هست و نمی‌شود و مثل اینکه نمی‌تواند این چیزها را کنار بگذارند. نمی‌شود.

خانم وجدی دوست داشتیم یک بادی هم از لعبت والا در این گفتگو مان بکنیم. شما مثل اینکه یک شعری از ایشان میخواستید بخوانید

- بله می‌دانید شعرهای لعبت خیلی رگه‌های عرفانی درش هست. چیزی که من بهش عقیده دارم و فکر میکنم که انسان را انسان میکند. و یک شعری گفته بود که اولش می‌گوید که چون نارمکیده خالی از خویشتم. ببینید چقدر آدم چچوری به خودش نگاه میکند. و واقعا ایشان از لحاظ روحیه و انسان بودن هم همینطور است. فقط در شعرهایش نمی‌گوید. من از وقتی با ایشان آشنا شدم این را احساس کردم. حالا این چون نارمکیده خالی از خویشتم اصلا ببینید چه تشبیه جالبی. اسم شعر است «پر می‌شوی از روز».

وقتی که خالی می‌شوی از خود در قله‌ای

در اوج بر مردمک‌هایت نقشی است از غمنامه دوران از آنچه بر ما رفت مرغی به پرواز آمده از دام خود اینک

در جنگل مایی قطره‌های نی دریای دریایی آواز تو در نغمه باران آواز تو گهواره بالیدن انسان دستی که یاری می‌دهد دست دگر را با شکیبایی شعری که می‌خواند در دشت‌های سبز و بارانی

وقتی که خالی می‌شوی از خود پر می‌شوی از عطر شب بوها و شبدرها

پر می‌شوی از فصل رویدن از شادی پرواز از روز از جنبش و آغاز

پر می‌شوی وقتی که خالی می‌شوی از خود.

انتشار گفتگوی ویدیویی: ۲۹ ژانویه ۲۰۱۷

پناهنده‌ی ناسپاس: ما به کسی بدهکار نیستیم



دینا نیری (گاردین) - چند هفته پیش پاسپورت منقضی شده ایرانی‌ام را بین وسایل قدیمی پیدا کردم. قیافه اخم‌آلود هشت ساله‌ی من، مهیوت و بداخلاق با روسری خاکستری گره خورده و نگاهی که به جایی فراتر از دوربین خیره شده است.

هرچند من مدت کوتاهی بعد از گرفتن این عکس از ایران با خانواده‌ام ایران را ترک کردم ولی این چهره‌ی کودکی نیست که در انتظار نجات باشد از روزی که آخرین روسری‌ام را دور انداختم این عکس قدیمی را پنهان کرده بودم و حالا نه روسری، بلکه این صورت نگران توجه مرا جلب کرده. هر قدر تلاش می‌کنم نمی‌توانم ربط این کودک را با نویسنده آمریکایی پریشان‌عکس‌های امروز پیدا کنم.

سال ۱۹۸۵ وقتی شش سالم بود چند ماهی از از اصفهان به لندن آمدم. با اینکه این مهاجرت موقتی بود اما خیلی به من فشار آورد. مرا در مدرسه‌ای ثبت نام کردند. در ایران فقط مهد کودک رفته بودم و نه مدرسه، و فقط فارسی بلد بودم.

اول بچه‌ها خوش‌آمد گفتند، بعد معلم با اسباب‌بازی و نقاشی به من چند کلمه یاد داد. اما چند روز بعد فضا تغییر کرد. سال‌ها بعد فهمیدم که

بچه‌ها تا مدت‌ها درباره دختر ایرانی کلاس، چیزی به والدین‌شان نگفته بودند. یک روز چند نفر از پسرهایی که هر روز در حیاط می‌دیدم‌شان، طوری که انگار بی هوا وسط بازی است، محکم به شکم من کوبیدند. آنها در زمین بازی دنبال‌ام می‌کردند و بلندبلند چیزهایی می‌گفتند که هیچ از‌شان نمی‌فهمیدم. چند هفته بعد دو نفر از پسرهای بزرگ انگشت مرا لای چارچوب در گذاشتند و طوری در را بستند که بند اول انگشت کوچکم قطع شد. بند اول انگشت‌ام را لای دستمال گذاشتند و مرا به بیمارستان بردند. عمل پیوند با موفقیت انجام شد.

من دیگر به آن مدرسه بازنگشتم. اما بعد از پنج بزرگترها در کلیسای مادر بزرگ‌ام و حتی در گوشه‌های پدر و مادرم شنیدم که همه خدا را شکر می‌کردند. خدا به من رحم کرده بود و نباید من به دل می‌گرفتم. با این کار، من به چشم آمده بودم! حالا مرا می‌دیدند. وانگهی کسی چه می‌دانشت پسرها با چه انگیزه‌ای این کار را کرده بودند؟ شاید با این که زبان‌شان را نمی‌دانستم می‌خواستند با من بازی کنند. همین خوب نبود؟ بالاخره ما به ایران برگشتیم. روسری سرم کردند و مرا به مدرسه دخترانه فرستادند.

سه سال بعد، پس از آزادی مادرم که به خاطر مسیحی شدن به زندان افتاده بود، برای همیشه با مادر و برادرم از ایران آمدم. مذهبی‌ها سه بار از مادرم بازجویی کرده و تهدید می‌کردند که اعدام‌اش می‌کنند. ما تقاضای پناهندگی دادیم و دو سال در کمپ‌های پناهندگان در دبی و رم ماندیم. آن موقع من هشت سال اول زندگی‌ام را در کشاکش جنگ ایران و عراق گذرانده بودم. برای همه دهه‌ی شصتی‌ها که در طول جنگ ایران و عراق بچه بودند ترس درونی شده است؛ به صدای آژیر موشک‌باران، دویدن وحشت‌زده به پناهگاه‌های زیرزمینی و پنجره‌های چسب خورده به خاطر موج انفجار عادت داشتیم. برای همین، سال‌ها بعد از آن، در کمپ‌های پناهجویان حبس می‌کردم چقدر همه چیز آرام و ساکت است. مادرم به من می‌گفت در دعاهایم خدا را شکر کنم.

بالاخره آمریکا ما را پذیرفت و به اوکلاهما رفتیم. آن وقت من ده سالم بود و جنگ خلیج فارس تازه شروع شده بود. وقتی به جنوب آمریکا رسیدیم ناخن انگشت کوچک من درست شده بود، موهای بلند بود و من (آن طور که مادرم می‌گفت) قشنگ و باهوش و بامزه بودم. اولین چیزی که از همکلاسی‌هایم شنیدم این بود که لهجه‌ام را مسخره کردند و به آن «چینگ-چونگ» می‌گفتند. یادم است که گپیج شده بودم، نه از رفتارشان، بلکه از اینکه چرا می‌خواهند این طور توهین کنند؟ انتظار رفتار نژادپرستانه داشتم اما نه اینکه مرا با چینی‌ها اشتباه بگیرند: آیا آنها چیزی درباره

دنیا خارج از آمریکا در درس‌هاشان نخوانده بودند؟ اگر می‌خواهید من را مسخره کنید باید درباره «خ» با «ق» بگویید، اینکه همه‌اش صدای «خخخخ» از خودمان در می‌آوریم، یا درباره شترسواری جوک بسازید؛ ولی «چینگ چونگ» درباره من جواب نمی‌دهد (ببینید من چه خوب نقطه ضعف‌هایم را شناخته بودم).

البته که من این را نگفتم. حتی وقتی شروع کردند به مسخره کردن سنت بستن پای زنان و دختران چینی و یا گربه‌خوری چینی‌ها، باز هم جواب‌شان را نادم. ماجراهاشان را برای مادرم موقع خوردن جای هل و شیرینی نخودچی - خوراکی معطری که اگر می‌شناختند حتما مسخره‌اش می‌کردند - تعریف می‌کردم و می‌خندیدیم. حالا برای واضح بود که تنها خارجی که قبلا از من دیده بودند یک بخت برگشته از جنوب شرق آسیا بود که خوب از خجالت‌اش در آمده بودند.

نگران چیزی نبودم. هرچند مسخره‌بازی‌های جدیدشان در راه بود. چند هفته بعد که آنها هم مثل بچه‌های لندن با والدین‌شان درباره من حرف زدند، اصطلاحات جدید «شترسوار» و «عمامه به سر» را یادگرفتند و تحویل من دادند. همین موقع بود که یک روز معلم با یک نقشه توپوگرافی مجال‌ه آمریکا از راه رسید، با یک تکلیف کسل‌کننده، که تلاش‌اش بر این بود مرا با آمریکا آشنا کند. هنگامی که سعی کردم برای او توضیح بدهم که من ماه‌ها در کمپ‌های پناهندگان خارج از رم زندگی کرده‌ام و این مطالعات اجتماعی به دردم نمی‌خورد، او چشم‌هایش را خمار کرد و گفت: «وای عزیزم! باید خدا را شکر کنید که اینجا هستید!»

«شکر!» باز هم این کلمه پیدا شد. و من متوجه شدم تبدیل به الگویی شده‌ام که در پس این کلمه وجود دارد: قبلا بارها این کلمه را در کودکی شنیده بودم، اما این بار از دهان او، این کلمه همه‌ی بار مثبت‌اش را از دست داد. کلمه‌ی مشکوک و تهدیدآمیزی بود. با ترسی که از آینده به دل داشتم فهمیدم همه‌ی آنها درست می‌گفتند: اگر به اندازه کافی سپاسگزار و شاکر نباشم یا در عمل نشان دهم چقدر قدرتان لطف‌شان هستم، همه‌ی چیزهایی را که به دست آورده‌ام از دست خواهم داد: آزادی غربی، تحصیل در مدارس آزاد، و کتاب‌های سانسور نشده.

بچه‌ها در آزارشان رحمی نداشتند. من تیک گردن گرفتم. رفتارهای عجیب دیگرم شروع شد. وقتی اتفاق بدی می‌افتاد من شروع می‌کردم به تکرار جمله‌ای برای خودم. معتقد بودم این کار برایم شانس می‌آورد و راه چاره را نشانم می‌دهد. بارها و بارها در دلم یا با صدای بلند می‌گفتم: من خوشبختم! سپاسگزارم! من در کلاس‌ام از همه باهوش‌ترم. من خوشبختم! سپاسگزارم! من در کلاس‌ام از همه باهوش‌ترم.

آخرش اما حسی که می‌ماند این بود که اوضاع خوب پیش نمی‌رود (این را نمی‌توانستم کتمان کنم). چه حقی داشتم من، یک ایرانی احمد، که فکر کنم بهتر و باهوش‌تر از بقیه هستم؟ به مادرم از من هم بیشتر سخت می‌گذشت. او در ایران پزشک بود. حالا در یک کارخانه داروسازی کار می‌کند، جایی که رییس و همکاران‌اش - که حتی یک چهارم کس نخواست عکس دریای خزر هوش او را زیر سؤال می‌برند: همین که او لهجه دارد کافی است. اگر او در جواب دادن تعلل کند و یا برای توضیح افکارش دنبال کلمه بگردد دیگر کسی بهش گوش نمی‌کند و برچسب خنگ و کندذهن می‌خورد. با او تندتند حرف می‌زنند و وقتی که او می‌خواهد دوباره آهسته‌تر تکرار کنند، آه می‌کشند و روی‌شان را برمی‌گردانند. اگر کسی فرمول دارو را خراب کند فقط تقصیر اوست. بالاخره این نفرت کم‌رنگ شد.

بعضی‌ها به این می‌گویند چرخه‌ی طبیعی. ما با جامعه آشنا شدیم. دیگر غریبه‌های موسیاه ترسناک از سرزمین‌های جنگ‌زده نبودیم که با انگشت ما را نشان بدهند. سر کار و مدرسه و کلیسا می‌رفتیم. در کنار هم بزرگ می‌شدیم، همه چیز آرام بود، ما دیگر خارجی نبودیم.

من اما این توصیف را باور نمی‌کنم. آنچه واقعا اتفاق افتاد این بود که ما یاد گرفتیم آنها چه می‌خواستند. قلق اینکه چه کنیم تا از ما نترسند دست‌مان آمد. این آمریکایی‌ها هیچ وقت فکر نکردند که ما تروریست یا اسلامی افراطی یا جنایتکار باشیم. همه‌شان می‌دانستند که ما مسیحی هستیم و به خاطر شرایط سخت اینجا آمده‌ایم. به عنوان یک جامعه پروتستان آنها ما را پذیرفتند و نجات دادند. اما شرط ناگفته‌ی پذیرش ما، و رازی که با خود به این سو و آن سو می‌بردیم این بود که: ما باید سپاسگزار و متشکر باشیم. تنفر به خاطر این نبود که ما از جای دیگری آمده‌ایم یا تیره‌پوست هستیم. دلیل‌اش این بود که ما «دیگری» بودیم و خودمان نمی‌دانستیم. به عنوان یک پناهنده ما هویت قبلی‌مان را به آنها بخشیدیم تا جای خود را در کشور جدید باز کنیم. یا باید این طرف جوی ایستاد یا آن طرف. اینجا فرهنگ سوم وجود ندارد.

برای این که در شهرمان جا بیفتیم و پذیرفته بشویم یک راه حل خوب وجود داشت: واقعیت این بود که آنها به حضور ما در حال حاضر اهمیت می‌دادند اما اصلا نمی‌خواستند هیچ چیز درباره گذشته ما بدانند. مادرم ماه‌ها برای مراسم به کلیسا می‌رفت و در گروه‌های زنان شرکت می‌کرد و حتی به مهمانی‌های شام می‌رفت. یادم هست حس لحظه‌ای را که وقتی حرف‌ها ته می‌کشید از او می‌خواستند داستان فرارمان از ایران را تعریف کند و او شروع می‌کرد. مشکل این بود که آنها می‌خواستند از این داستان مثل یک قصه مذهبی

تاثیر بگیرند و نه بیشتر. هیچ وقت کسی از ما نپرسید خانه‌مان در ایران چه شکلی بود، چه درخت‌هایی داشتیم، چه کتاب‌هایی می‌خواندیم، چه موسیقی گوش می‌کردیم، و حالا که آنها را نمی‌شنویم چه حالی داریم. هیچ وقت کسی از ما نپرسید دل‌مان برای بچه‌های فامیل یا پدر بزرگ‌مان تنگ شده یا نه. کسی نپرسید تابستان‌ها چه می‌کردیم و هیچ کس نخواست عکس دریای خزر را ببیند. زن‌ها می‌خواستند بدانند: «راست است که آنجا مردها بر خورد وحشیانه‌ای با زن‌هاشان دارند؟» و خوش‌شان نمی‌آمد اگر تعریف می‌کردیم که پدرمان مرد بانمکی است که جیب‌هاش را پر از آلبالو می‌کند یا از پدر بزرگ‌مان بگوییم که وقتی قصه‌اجنه تعریف می‌کرد دندان مصنوعی‌های‌اش را صدا می‌داد.

اینها قابل قبول نبود، چون چنین خاطراتی این حس را منتقل می‌کرد که ایران هم جای قشنگی است، خوش می‌گذرد، پر از مهر و محبت و هیاهو و شلوغی است؛ مثل او کلاه‌ما یا مونتانا یا نیویورک.

از آن به بعد ما حس کردیم دیگران انتظار دارند ما پوست بیندازیم، هویت سابق‌مان را - هر تفکر و علاقه‌ای که ما را می‌ساخت - رها کنیم، چرا که آمریکا بهتر بود و ما خیلی خوشبخت بودیم، و باید شکرگزار باشیم که اینجاییم. مادرم همچنان برای مراسم به کلیسا می‌رفت. او با همان حال و هوای ایران اسلامی گردن‌بند صلیب‌اش را می‌انداخت. کیک‌های آمریکایی می‌پخت و کم‌کم گلاب در شیرینی‌هاش جای خود را به وانیل داد. من از او بیشتر رفتیم. در طول سال‌ها باور عمومی را قبول کردم. لهجه‌ام از بین رفت، سرگرمی‌ها و خاطرات‌ام را فراموش کردم و ترانه‌های کودکی‌ام را از یاد بردم.

سال ۱۹۹۴ وقتی پانزده ساله بودم سیتی‌زن آمریکا شدیم. احساس رهایی و خوشحالی و سپاسگزاری داشتم. ما به جشنی در زمین فوتبال دانشگاه محلی رفتیم. از آن روز خاطرات تلخ و شیرینی دارم. ورزشگاه را بر بود از اهالی که برای تشویق آمده بودند. صف‌هایی از زنان و مردان و بچه‌ها دور تا دور به طرف میکروفون می‌رفتند، در آنجا بعد از اعلام نام‌شان سوگند می‌خوردند. من به آدم‌هایی که در صف‌های دیگر بودند خیره شده بودم، نمی‌دانستم این همه لاتین و زردپوست در اوکلاهما است. بله، انگشت‌شماری هم سیاه‌پوست و تعداد کمی یهودی هم بودند. چقدر هندی! این همه سریلانکایی و پاکستانی و چینی و ننگلادندی و ایرانی و افغان تا حالا کجا بودند که من ندیده بودم؟

وسط مراسم یک مرد ۸۰ ساله هندی پشت میکروفون رفت تا خود را معرفی کند و برای وفاداری به ایالات متحده سوگند بخورد. وقتی تمام شد مشت‌هایش را بالا برد و فریاد زد: «بالاخره آمریکایی شدم!» جمعیت با لهله‌هاشان او را همراهی کردند. مرد آمریکایی پیدا کنی؟»

من که نمی‌دانستم منظورش چیست گفتم: «مردهای آمریکایی از من خوش‌شان نمی‌آید.» او با تعجب نگاهی به من کرد و گفت: «مردهای آمریکایی که من می‌شناسم هیچ وقت تلاش نمی‌کنند کسی را به دست بیاورند. همیشه باید نشان بدهی که چقدر از بودن با آنها خوشحال و خوشبختی. این مدلی در مورد هیچ مردی جواب نمی‌دهد!» و آرام آهی کشید.

من با لحن جسورانه جواب دادم: «در مورد بعضی‌ها که جواب داده!» او خندید و انگشتان مرا به جوهر زد. جشن شهروندی دوم من در سفارت فرانسه در آمستردام برگزار شد (که قرار بود از آن به بعد همانجا زندگی کنیم). در کنار ما خانواده‌هایی از لبنان، ترکیه، تونس، مراکش، و چند کشور آفریقایی دیگر برگزار شد. تصویر خانواده‌هایی که در حال خواندن سرود ملی فرانسه بودند از آن روز با من است. حس صورت‌هاشان موقع آواز، که کلمه به کلمه آن را تمرین کرده بودند مرا تحت تاثیر قرار داد. حتی بچه‌های کوچک هم صاف ایستاده بودند و سرود را از حفظ می‌خواندند. من که در حفظ کردن‌اش مشکل داشتم از روی کاغذ می‌خواندم. آن روز احساس افتخار می‌کردم اما چیز دیگری هم تجربه کردم: یک تحول، چیزی شبیه تولد دوباره. آنها که سرود می‌خواندند راهی به یک زندگی جدید شاد یافته بودند. این لحظه مرا به یاد آن پیرمرد هندی در سال‌های قبل انداخت، با آن مشت‌های گره شده و لهله‌های شادی.

در تمام این سال‌ها بین نیویورک و اروپا در رفت و آمد بوده‌ام. وقتی در آمستردام زندگی می‌کردم حتی تحصیل کرده‌ترین افراد هم از اینکه «خیلی مراکشی و ترک» در محله‌شان زندگی می‌کنند شاک می‌گرفتند. گیت و ویلدرز، رییس حزب راست افراطی «آزادی» هشدار داده که به زودی اسم این کشور می‌شود «هلند عربی».

در آمستردام می‌دانستم که پرونده‌ی پناهندگان ایرانی به اندازه ما شانس پذیرفته شدن ندارد. سال ۲۰۱۱ یک نفر از ما خودش را در میدان «دام» در این شهر آتش زد. او برای یک دهه اینجا زندگی کرده بود، همه کاغذبازی‌ها را انجام داده، فرهنگ‌شان را یاد گرفته بود، سرش را پایین انداخته و همیشه کاری را که از او خواسته شده انجام داده بود، و بالاخره به سوئی سوخته شده شد که خودش را از میان بردارد.

به یاد کامبیز روستایی گرامی، کسی که برای خود و خانواده‌اش در گوشه‌های از دنیا فقط یک ویرا می‌خواست. دلم می‌خواهد هر کسی را که فکر می‌کند او شایستگی کافی برای این زندگی نداشت به یاد کتک بگیرم. شما نمی‌دانید همیشه حق‌شناسی و سپاسگزار بودن یعنی چه. به شما می‌گویم. حتماً تا به حال مرد جوانی را که از ناامیدی خودش از آتش بزند یا پیرمرد ضعیفی را که از شادی به هوا ببرد، یا پسرچله‌ای را که تمام سرود ملی را حفظ کرده باشد، ندیده‌اید. شما نمی‌دانید چه کسانی چقدر عمر صرف کرده‌اند تا به اینجا برسند. گاهی اوقات یک تبعیدی مجبور است همه ارزش‌های‌اش را کنار بگذارد. لطفاً دست بردارید از اینکه از دیگران بخواهید تا برای احترام به فرهنگ شما چهره‌ی خود را بر خاک بمانند.

با رشد احساسات ملی‌گرایانه در اروپا و آمریکا، من شاهد تحولاتی در رابطه با پناهجویان بوده‌ام. حتی در صحبت‌های کسانی که گرایش چپ دارند شنیده می‌شوند که مهاجران چگونه آمریکا را به کشوری فوق‌العاده تبدیل کرده‌اند؛ عکس‌هایی را نشان می‌دهند که در آنها پناهندگان خوشحال، تبدیل به شهروندان خوب شده‌اند، همراه با فهرستی از مشارکت‌های آنان در کارهای مختلف، تو گویی این بهای بقای آنها در آن کشور و روی این زمین است. آنها در پست‌های مجازی و یا گفتگوهای خود می‌گویند: «دینا را ببینید. او به عنوان یک پناهنده اینجا زندگی می‌کند و این لیست کارهایی است که انجام داده.» همه اینها برای اثبات آن است که سرمایه‌گذاری در زمینه مهاجرت، به صرفه است. ادامه در صفحه ۱۵



زن روز



سیمین بهبهانی

بگذار که درحسرت دیدار بمیرم
درحسرت دیدار تو بگذار بمیرم
دشوار بود مردن و روی تو ندیدن
بگذار به دلخواه تو دشوار بمیرم
بگذار که چون ناله ی مرغان شباهنگ
در وحشت و اندوه شب تار بمیرم
بگذار که چون شمع کنم پیکر خود آب
در بستر اشک افتم و ناچار بمیرم
می میرم از این درد که جان دگرم نیست
تا از غم عشق تو دگر بار بمیرم
تا بوده ام، ای دوست، وفادار تو بودم
بگذار بدانگونه وفادار... بمیرم.....



عارضه
گرگرفتگی در جوانی

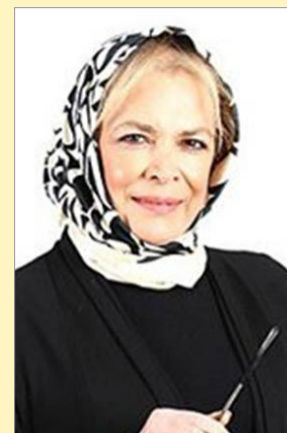
همیشه عارضه گرگرفتگی در زنان ناشی از یائسگی پدید نمی آید بلکه می تواند خیر از امراض قلبی و عروقی در آن ها بدهد، اگر خانم های جوان به این حالت دچار می شوند بهتر است سلامتی و عملکرد قلب و عروقشان را بررسی کنند، به توصیه های متخصصین را در این باره دقت کنید. یکی از مطالعات اخیر نشان می دهد که نوعی ارتباط بین گرگرفتگی های رایج در دوره یائسگی و سلامت قلبی-عروقی زنان وجود دارد. براساس گزارش Menopause، محققان متوجه شده اند که گرگرفتگی در این دوره می تواند نشان دهنده خطر بالای ابتلا به بیماری های قلبی باشد. در این مطالعه، ۲۷۲ نفر از زنان ۴۰ تا ۶۰ ساله مورد بررسی قرار گرفتند که هیچ کدام از آنان سیگاری نبودند و سابقه ابتلا به بیماری های قلبی-عروقی را هم نداشتند. یافته های نهایی نشان دادند که هیچ ارتباطی بین گرگرفتگی و اختلالات عروقی در زنان مسن تر (یعنی زنان ۵۴ تا ۶۰ ساله) وجود ندارد. با این حال، محققان به این نتیجه رسیدند که گرگرفتگی با اختلال عملکرد اندوتلیال در زنان جوان تر (یعنی زنان ۴۰ تا ۵۳ ساله) مرتبط است. این همبستگی مهم به عوامل خطر بیماری های قلبی-عروقی وابستگی ندارد و محققان براساس همین نکته می گویند زنان جوان تری که گرگرفتگی را تجربه می کنند، احتمالاً از عملکرد عروقی ضعیف تری برخوردار هستند. به گفته محققان، «گرگرفتگی فقط یک مساله آزاردهنده نیست، بلکه با سلامت قلبی-عروقی، استخوان ها و مغز هم ارتباط دارد. بسامد بالای گرگرفتگی در میان زنان جوان تر نشان می دهد که عملکرد اندوتلیال آنان ضعیف تر از زنان دیگر است».

انجام ورزش در خارج از خانه خودداری کنید. فعالیت های موثر خانگی انجام دهید: اتخاذ یک شیوه زندگی سالم در کنار فعالیت های روزمره، منجر به تقویت سیستم ایمنی بدن و مبارزه با سلول های سرطانی می شود. انجام فعالیت های لذت بخش و به دور از استرس مانند باغبانی را امتحان کنید. به طور منظم ورزش کنید: چاقی و سبک زندگی بی حرکت با انواع بسیاری از سرطان ها ارتباط دارد و کسانی که ورزش می کنند

کمتر در معرض بیماری های قلبی، سکته مغزی، دیابت نوع دو، افسردگی و مرگ و میر ناشی از سرطان ها هستند. دو سرطان شایع مرتبط با بی تحرکی عبارتند از سرطان سینه و سرطان روده بزرگ. سیگار نکشید: سیگار و دخانیات به شدت خطر ابتلا به برخی سرطان ها از جمله ریه، سر و گردن، مری، لوزالمعده، کلیه، مثانه، کولون و رکتوم را افزایش می دهد. در واقع محصولات توتون و تنباکو مسئول تمام مرگ های ناشی از سرطان ریه و علت اصلی ابتلا به این سرطان در مردان و زنان هستند. مغزتان را فعال نگه دارید: حفظ سلامت مغز در تمام سنین مهم است و با انجام تغییرات ساده در زندگی روزمره، آموختن زبان های جدید و به چالش کشیدن مغز از طریق راهکارهای حل مساله، می توان سلامت آن را تضمین کرد.

زنان شاخص

بیبا فرهی (۱۳۳۷- تهران)



بیبا فرهی بازیگر سینما و تلویزیون ایران است. وی فارغ التحصیل از مدرسه پاورس آمریکا است. وی با بازی در فیلم هامون به کارگردانی داریوش مهرجویی فعالیت خود را در سینما آغاز کرد. او فارغ التحصیل رشته هنر از مدرسه هنر چان پاورس آمریکا در سال ۱۳۵۹ است. برای بازی در هامون توسط ناصر چشم آذر به مهرجویی معرفی شده و به سرعت مورد پسند او برای بازی در نقش مهشید قرار گرفت. این گونه بود که کار خود را در سال ۱۳۶۸ با بازی در فیلم هامون به کارگردانی داریوش مهرجویی آغاز نمود و در سال های بعدی فعالیت خود را با کارگردانان بزرگی چون احمدرضا درویش، بهمن فرمان آرا، مسعود کیمیایی و رخشان بنی اعتماد ادامه داد. فرهی به همراه خسرو شکیبایی یکی از مشهورترین زوج های هنری دهه ۷۰ را تشکیل دادند. او خواهرزاده فرهنگ فرهی می باشد. فرهی به زبان های انگلیسی و فرانسه مسلط است. وی برای بازی در فیلم خون بازی برنده جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن از جشنواره فیلم

در برابر انواع سرطان ها پدنتان را ایمن کنید

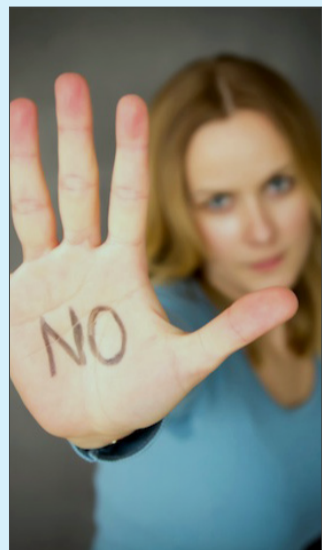
چه نوع مراقبت هایی برای انواع سرطان ها لازم است در نظر بگیریم چه روش هایی در این زمینه موثر هستند پیشنهادات و توصیه های پزشکی در این زمینه را با هم مطالعه می کنیم. نیمی از افرادی که به سرطان مبتلا می شوند، فرصت خوبی برای زنده ماندن دارند. بسیاری از علل بیماری سرطان و اقداماتی که در جهت کاستن از خطر آنهاست، شناخته شده و در حال حاضر بسیاری از سرطان ها چون زود تشخیص داده می شوند، تا حد زیادی می توان به طول عمر بیمار افزود. خبر خوب این است که بسیاری از انواع سرطان ها قابل پیشگیری است و آنها هم با انجام تغییرات ساده در زندگی. در اینجا ۱۱ توصیه ای که پزشکان برای پیشگیری از این بیماری به شما می کنند، از این قرار است:

از دریافت واکسن غافل نشوید: اکثر مردم به این نکته آگاه نیستند که برخی ویروس های خاص می توانند منجر به سرطان شوند در حالی که واکسن برای پیشگیری از آنها در دسترس است. دریافت واکسن اچ پی وی برای جلوگیری از سرطان های گردن رحم و واکسن هیپاتیت ب برای جلوگیری از سرطان کبد مهم است. وزن تان را در محدوده سالم نگه دارید: چاقی و اضافه وزن با انواع سرطان ها ارتباط مستقیم دارند. برای این که مطمئن شوید وزن تان تحت کنترل است، ورزش، خواب کافی، و اجتناب از پر خوری را در نظر بگیرید. از کرم های ضد آفتاب استفاده کنید: کرم های ضد آفتاب دفاع بزرگی در برابر ابتلا به سرطان پوست ناشی از اشعه مضر یو وی آفتاب است. استفاده از کلاه های لبه پهن و عینک آفتابی با فاکتور حفاظتی یو وی را در خارج از منزل در نظر بگیرید. در ساعات اوج نور خورشید، از

مهمترین کارهایی که نباید برای مردان انجام دهید

زنان فکر می کنند که در حال انجام دادن کاری خوب برای نشان دادن عشق خود هستند، شریک آنها ممکن است با چنین هدیه ای عصبانی و ناراحت شوند. اجازه سوءاستفاده به مردان ندهید هرگز به یک مرد اجازه ندهید تا از شما سوءاستفاده کند، حتی اگر ما فکر می کنیم که زنانی وجود دارند که اجازه این سوءاستفاده را به مردان داده اند؛ قطعاً آمارها بهتر از ما می دانند. هنوز هم بسیاری از زنان همچنان فکر می کنند که شریک زندگی شان تغییر خواهد کرد و دیگر از آنها سوءاستفاده نمی کند. آنها فکر می کنند که ما یکدیگر را دوست داریم و می توانیم با هم بر این مشکل غلبه کنیم ولی این مورد بسیار نادر است. سوءاستفاده جنسی از همسر

کنید. «من می خواهم صادق باشم» این احتمالاً جمله هر زنی است که در موقعیت های مشابه یک اشتباه مردانه ادا می کند؛ زنان این بحث را به عنوان نمادی از پیروزی شان بیان می کنند. اما چیزی که نیاز است به شما یادآوری کنیم این است که مردان درباره این عبارت و عبارات مشابه آن به شدت حساس هستند. آنها در این موقعیت می توانند مثل یک کودک عمل کنند و این می تواند شروع یک قهری طولانی باشد. بنابراین، بهتر است برای جلوگیری از چنین واکنش یا واکنش هایی از این دست، شروع آزاردهنده ای از این جنس نداشته باشید. فردیت خود را از دست ندهید



هنگامی که زنان دوست پسر پیدا می کنند، ازدواج می کنند و یا عاشق می شوند، اغلب وقت خود را با شریک زندگی خود صرف می کنند. برخی از زنان حتی یک زندگی جدا از شریک خود ندارند. آنها تمایل دارند با هم بیرون بروند، با دوستان هم ارتباط داشته باشند، سرگرمی های مشابه هم داشته باشند و به همین ترتیب همیشه و همیشه با هم باشند. به عبارت دیگر آنها مثل چسب بهم چسبیده اند. یک زن نباید چنین اجازه ای را بدهد. یک زن باید فردیت جداگانه خود را حفظ کند، و نباید اجازه دهد که زندگی عشقی اش کنترل بخش های دیگر زندگی اش را بدست بگیرد. زنان قوی باید کار، دوستان و سرگرمی شخصی خود را داشته باشند و انجام این کارها خود به خود راه فردیت آنها را مشخص می کند و نه اینکه فردیت آنها را محو کند.

یا پارتنر چیزی نیست که تمام و حل شود. هر زنی باید بداند که اگر یک مرد از او سوءاستفاده جسمی یا کلامی می کند؛ فرقی ندارد، باید او را ترک کند. هیچ زنی سزاوار چنین نگرشی نیست و به همین دلیل بهتر است فوری به جای سعی برای حل مشکل، او را ترک کنید. متاسفانه اینگونه مردان هرگز تغییر نمی کنند.

این متاسفانه، ممکن است منجر به بروز برخی از مشکلات در رابطه شود. به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم تا فهرستی از برخی کارهایی که مردان برای مردان انجام داد و چرایی آن را آورده ایم. مدام برای مرد خود هدایای گران قیمت نخرید با اینکه دیگر همه ما می دانیم که روابط بین زنان و مردان تغییر کرده و مردان دیگر شاهدگان سوار بر اسب سفید نیستند که می خواهند یک دختر را از پریشانی نجات دهند و از او حفاظت کنند ولی معمولاً مردان هنوز موضعی فوی تر در روابط اتخاذ می کنند. آنها دوست ندارند که شریک زندگی شان بیش از آنها درآمد داشته باشد، حتی اگر آنها مدیریت بر پول ها نداشته باشند. به همین دلیل است که زنان نباید مدام برای آنها خرید کنید. این کار ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. حتی اگر

کمتر در معرض بیماری های قلبی، سکته مغزی، دیابت نوع دو، افسردگی و مرگ و میر ناشی از سرطان ها هستند. دو سرطان شایع مرتبط با بی تحرکی عبارتند از سرطان سینه و سرطان روده بزرگ. سیگار نکشید: سیگار و دخانیات به شدت خطر ابتلا به برخی سرطان ها از جمله ریه، سر و گردن، مری، لوزالمعده، کلیه، مثانه، کولون و رکتوم را افزایش می دهد. در واقع محصولات توتون و تنباکو مسئول تمام مرگ های ناشی از سرطان ریه و علت اصلی ابتلا به این سرطان در مردان و زنان هستند. مغزتان را فعال نگه دارید: حفظ سلامت مغز در تمام سنین مهم است و با انجام تغییرات ساده در زندگی روزمره، آموختن زبان های جدید و به چالش کشیدن مغز از طریق راهکارهای حل مساله، می توان سلامت آن را تضمین کرد.

می توانند منجر به سرطان شوند در حالی که واکسن برای پیشگیری از آنها در دسترس است. دریافت واکسن اچ پی وی برای جلوگیری از سرطان های گردن رحم و واکسن هیپاتیت ب برای جلوگیری از سرطان کبد مهم است. وزن تان را در محدوده سالم نگه دارید: چاقی و اضافه وزن با انواع سرطان ها ارتباط مستقیم دارند. برای این که مطمئن شوید وزن تان تحت کنترل است، ورزش، خواب کافی، و اجتناب از پر خوری را در نظر بگیرید. از کرم های ضد آفتاب استفاده کنید: کرم های ضد آفتاب دفاع بزرگی در برابر ابتلا به سرطان پوست ناشی از اشعه مضر یو وی آفتاب است. استفاده از کلاه های لبه پهن و عینک آفتابی با فاکتور حفاظتی یو وی را در خارج از منزل در نظر بگیرید. در ساعات اوج نور خورشید، از

شما می کنند، از این قرار است:

از رفتارهای تغذیه ای غلط دوری کنید: خوردن بیش از حد مواد قندی و غذاهای آماده افزایش چربی در کبد و آسیب کبدی را به همراه دارد و خطر ابتلا به سرطان کبد را افزایش می دهد. پیش بینی شده که بیماری کبد چرب غیر الکلی، علت اصلی ابتلا به سرطان کبد و مرگ ناشی از آن خواهد بود.

استرس را کنترل کنید: سیستم ایمنی بدن شما نیاز به شرایط مطلوب برای از بین بردن سلول های سرطانی دارد. داشتن یک شیوه زندگی آرام برای تقویت سیستم ایمنی بدن موثر است. کنترل سطح استرس در این میان و استفاده از شیوه های رفع اضطراب را برای پیشگیری از بسیاری سرطان ها امتحان کنید.

از رژیم غذایی مدیترانه ای

مردان شاخص



ناصر چشم‌آذر (۱۳۲۹ - اردیبه)

ناصر چشم‌آذر موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز و تنظیم‌کننده ایرانی است. او برادر کوچکتر منوچهر چشم‌آذر است. ناصر چشم‌آذر در سایه تعلیمات پدرش اسماعیل چشم‌آذر مراحل اولیه موسیقی را فرا گرفت. او در کودکی ساز آکاردئون را انتخاب نمود. در ۱۲ سالگی به‌همراه پدرش وارد ارکستر آذربایجانی رادیو ایران می‌شود. در ۱۳ سالگی جایزه ویژه موسیقی را در مقطع دبیرستانی به‌خاطر نواختن آکاردئون دریافت نمود. در ۱۷ سالگی رهبری کنسرت ترتیب داده شده در سفارت ایران در عراق را برعهده می‌گیرد. در ۱۸ سالگی به‌همراه گوگوش، سفرهای رسمی خود را آغاز نمود. در ۲۰ سالگی جهت گذراندن دوره جاز به آمریکا مسافرت می‌کند. پس از بازگشت سرپرستی ارکستر شوی تلویزیونی پرویز غریب افشار را برعهده گرفت. در محضر اساتید نام موسیقی ایران نظیر مرتضی حنانه، ملیک اصلاتیان دوره‌های تکمیلی را سپری نمود. در سال ۱۳۵۷ به مدت ۵ سال جهت

تکمیل دوره موسیقی جاز و موسیقی فیلم به آمریکا مسافرت می‌کند. وی از پیشگامان سازهای الکترونیک در ایران می‌باشد. باران عشق یکی از شاهکارهای اوست. همچنین بنابر نظر کسانی که جدیدترین موسیقی فیلم وی را شنیده‌اند؛ موسیقی فیلم سینمایی آنها به کارگردانی احسان سلطانیان یکی از شاهکارهای موسیقیایی وی در کارنامه سینمایی وی به نظر می‌رسد. آهنگ هجرت با شعر شهیار قنبری و صدای گوگوش به گفته عده‌ای از موسیقی دانان یکی از شاهکارهای موسیقی ایرانی است.

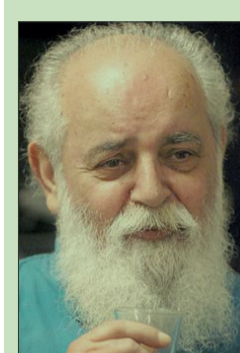


مصرف توت و درمان پروستات

سرطان پروستات یکی از شایع‌ترین سرطان‌ها در بین مردان است که آمار ابتلا به آن روز به روز در حال افزایش می‌باشد. از این رو پیشگیری از این بیماری موضوعی بسیار مهم و حیاتی است. مصرف میوه‌های طبیعی با خاصیت ضد سرطانی یکی از بهترین راهکارها برای پیشگیری از این سرطان است. بنا به آمارها سرطان روده بزرگ، کبد و پروستات یکی از دلایل مرگ و میر در جهان به خصوص در مردان است. بسیاری از مردم به دلیل کم تحرکی و مصرف غذای نامناسب، گرفتار مشکلات گوارشی مانند یبوست و هضم نشدن مواد غذایی روده هستند. اگر شما رژیم غذایی حاوی مواد مغذی مناسب و فیبر مصرف و از خوردن غذاهای چرب، دیر هضم و سنگین اجتناب کرده و سبک زندگی خود را تغییر دهید، عملکرد دستگاه گوارش شما بهبود یافته و یبوست، سوء هاضمه، تجمع مواد سمی در بدن شما از بین می‌رود. شیوه زندگی درست، رژیم غذایی سالم و متعادل، فعالیت بدنی، نوشیدن آب، استرس کمتر و پیاده روی مواردی هستند که با رعایت آن‌ها سلامتی بدن شما تضمین شده و عمرتان طولانی‌تر می‌شود. توت یک میوه جنگلی محسوب می‌شود که برای نخستین بار در قاره آمریکا کشف شده است. کلمبیایی‌ها این میوه را مقدس شمرده و از آن برای مقاصد دارویی استفاده می‌کنند. این میوه فواید زیادی در درمان مشکلات سیستم گوارش و پروستات در مردم دارد. بهبود هضم، از بین بردن یبوست، آدرار، انرژی بخش و نشاط آور، منبع غنی از ویتامین‌های A، B و C، تصفیه‌کننده خون، درمان عفونت‌های گلو و دهان، درمان موثر بزرگ شدن پروستات و جلوگیری از ابتلا به آن به



مرد روز



هوشنگ ابتهاج

چندان شب و خاموشی؟ وقت است که بر خیزم وین آتش خندان را با صبح برانگیزم گر سوختنم باید افروختنم باید ای عشق بزنی در من کز شعله نبرهیزم صد دشت شقایق چشم در خون دلم دارد تا خود به کجا آخر با خک در آمیزم چون کوه نشستم من با تاب و تب پنهان صد زلزله برخیزد آنگاه که بر خیزم بر خیزم و بگشایم بند از دل پر آتش وین سیل گدازان را از سینه فرو ریزم چون گریه گلو گیرد از ابر فرو بارم چون خشم رخ افزود در صاعقه آویزم ای سایه! سحر خیزان دلواپس خورشیدند زندان شب یلدا بگشایم و بگریزم

چگونه تشک تختخواب را تمیز کنیم؟

شما حدود یک سوم از زندگی خود را در تشک رختخواب صرف می‌کنید، بنابراین تشک یکی از اقلام خانگی است که باید گام‌های دقیقی برای تمیز نگه داشتن آن بردارید. به طور منظم تمیز کردن تشک می‌تواند به کاهش عوامل حساسیت‌زا در اتاق خواب کمک کند و آن را برای سال‌ها نو و تمیز نگه دارد. این نیز خیلی مهم است که در صورت نشستی یا کیفی در اسرع وقت اقدام کنید و از لک شدن و افزایش لکه‌ها در تشک جلوگیری کنید. خبر خوب این است که تمیز کردن تشک خیلی دشوار نیست، و شما می‌توانید آن را با برخی از ابزارهای اولیه نظافت و مواد شوینده تمیز کنید.

جوش شیرین
جوش شیرین برای جذب بو از تشک مفید است. حداقل به مدت ۳۰ دقیقه روی تشک خود جوش شیرین بریزید. این کار منجر به از بین رفتن اسیدها، جذب بو و پاک کردن مواد شوینده‌ای از روی تشک می‌شود. شما می‌توانید اگر وقت کافی دارید برای چندین ساعت جوش شیرین را روی تشک بگذارید تا بماند. با این کار تشکی تمیز و بدون بوهای بد دارید. بعد تشک را جاروبرقی بکشید. اسیدها، جو و مایع که جوش شیرین به خود جذب کرده را با جاروبرقی بردارید. با استفاده از ابزارهای جاروبرقی بالای تشک، درزاها و بخش‌های لوله مانند

جاروبرقی
اولین قدم برای تمیز کردن تشک جارو برقی کشیدن است.



جاروبرقی کنه‌ها، گرد و غبار، پوست مرده، مو، و زباله‌های دیگر از تشک ناک می‌کند. استفاده از برس بزرگ جاروبرقی همه تشک را در بر می‌گیرد. با استفاده از ابزار دیگر جاروبرقی لبه‌ها، درزاها و لوله‌شدگی‌ها را تمیز کنید. قبل از جاروبرقی مطمئن باشید که خود دستگاه به طور کامل تمیز است.

پاک کردن لکه‌ها با شوینده‌های حاوی آنزیم

لکه‌های بیولوژیکی را با تمیز کننده‌های آنزیمی از بین ببرید. کمی پاک کننده حاوی آنزیم را روی یک پارچه تمیز اسپری کنید. لکه خون با مواد آنزیمی اشباع می‌شود. اجازه دهید پاک کننده به مدت ۱۵ دقیقه روی تشک بماند و با یک پارچه تمیز که با آب سرد مرطوب کرده‌اید، لکه را از بین ببرید. پاک کننده مایع را به طور مستقیم روی تشک اسپری نکنید، تشک طوری طراحی شده که نباید خیس شود، خصوصاً با مواد شیمیایی و فوم. بنابر این برای

جز بالا و پایین شدن، به جهات دیگری حرکت نمی‌کند و فقط با حرکت بدن موقع خواب دستخوش حرکت در بافت‌ها می‌شود. برای اینکه تشک بادوامی داشته باشید، هر چند وقت یکبار ۱۸۰ درجه آن را بچرخانید. این کار باعث می‌شود تا زاویه بافت‌های تازه‌ای از تشک به حرکت در بیاید. این کار را می‌توانید هر سه یا شش ماه یکبار انجام دهید و مطمئن باشید تا به دوام تشک کمک کرده‌اید.

محافظ تشک

از محافظ تشک استفاده کنید، محافظ با پوشیده نگهداشتن تشک آن را محافظت می‌کند. این وسیله مثل پوشش یک لحاف روی تشک قرار می‌گیرد و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری می‌کند. این لحاف حفاظتی با بند یا نشت روی تشک قرار می‌گیرد و از نشت گرد و غبار و خاک، ایجاد لکه و مشکلات دیگر جلوگیری می‌کند. همچنین بد تشک هم محافظ خوبی برای تشک است، می‌توانید با خرید پد یا محافظ از نشت مایعات و گرد و غبار به تشک جلوگیری کنید.

از داخل آن خارج شود تا خود عاملی برای رشد باکتری‌ها نباشد. در طول فصول گرم، باز کردن یک پنجره اتاق باعث می‌شود تا هوای تازه تشک را سریع‌تر خشک کند. شما همچنین می‌توانید پرده‌ها را کنار بکشید و اجازه بدهید تا نور خورشید به تشک بتابد. اشعه UV نور خورشید به از بین بردن باکتری و کپک بر روی تشک کمک خواهد کرد و بوی بد را هم از بین می‌برد.

تلنگر یا چرخش تشک

برای مراقبت از تشک باید آن را حرکت داد. به طور معمول تشک به



کلا لباس ورزشی باید راحت باشد؛ از جنسی که در آن پوست به راحتی تنفس کند و هوا بتواند جریان داشته باشد. در غیر این صورت، احتمال بروز برخی عوارض پوستی در ورزشکاران افزایش می‌یابد. در ادامه این مطلب با نکات جالبی درباره البسه ورزشی مناسب برای پوست بدن ورزشکاران آشنا خواهید شد.

لباس مناسب برای ورزشکاران

- لباس‌هایی از جنس کتان مناسب ورزش نیست. این نوع لباس‌ها به جای کمک به جریان هوا، رطوبت ناشی از تعریق را به خود می‌گیرند و سنگین می‌شوند. در نتیجه هنگام ورزش احساس سرما خواهید کرد. لباس‌هایی از جنس پلی‌استر، الانسان و پلی‌امید مناسب‌تر است.
- در طول ورزش جریان خون افزایش یافته و عروق گشادتر می‌شود و عضلات متورم‌تر هستند. پوشیدن لباس‌های خیلی چسبناک توصیه نمی‌شود زیرا لباسی که در حالت عادی به پوستتان چسبیده در هنگام ورزش تنگ می‌شود و اصطکاک بین پارچه و لباس باعث التهاب و ناراحتی‌های پوستی خواهد شد.

ایجاد حساسیت پوستی یا پیراهن ورزشی

می‌کنند تا در جلسه بعدی به تن کنند. کم پیش می‌آید که فردی با اتمام تمرینات و برگشتن به خانه لباس‌ها را داخل ماشین لباسشویی درست تمرینات می‌شویند. شلوارهای پاچه گشاد مناسب ورزش نیست. برای انجام تمرینات ورزشی کتانی مناسب‌تر از کفش‌های کلاسیک است. انتخاب کفش مناسب و بعد لباس زیر و بعد رویی مناسب در اولویت قرار دارد. لباس ورزشی باید از جنسی باشد که جریان هوا به راحتی در آن عبور کند. اگر زیاد عرق می‌کنید لباس‌های ورزشی در بازار موجود است که آنتی‌باکتریال بوده و بوی بد عرق را از بین می‌برند.

۸ عارضه پوستی لباس‌های ورزشی

مشکلات پوستی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، عوارضی هستند که احتمال بروزشان پس از ورزش با لباس نامناسب افزایش می‌یابد؛ به ویژه اگر لباس در زمان مناسب و به میزان کافی شسته نشود:

- ۱) عفونت قارچی پوست: اگر پیش از این مستعد ابتلا به قارچ‌های پوستی بوده‌اید، توصیه می‌کنیم حتماً بعد از هر بار ورزش لباس‌هایتان را بشویید. ورزش و کشیده شدن لباس به ناحیه‌ای که قبلاً درگیر بیماری قارچی بوده است باعث تحریک ناحیه می‌شود و زمینه را برای عود مشکل فراهم می‌کند.
- ۲) آگزما: در طول ورزش، پوست در تماس مرتب با لباس است و کشیده شدن پارچه روی پوست حساس باعث بروز اصطکاک و خراشیدگی می‌شود و باکتری‌ها به سادگی وارد پوست می‌شوند. توصیه می‌کنیم اگر مستعد ابتلا به آگزما هستید بعد از کار که روی پوست مملو از آلودگی است برای تمرین نروید. قبل از ورزش دوش بگیرید و لباس تمیز تن کنید و بعد از ورزش نیز لباس‌ها و پوستتان را حتماً بشویید.
- ۳) التهاب پوست: تاول‌های پوستی و التهاب همیشه ناشی از سایش نیست. گاهی وجود باکتری‌هایی که در محیطی مرطوب مثل کفش رشد می‌کنند می‌تواند زمینه‌ساز بروز تاول و التهاب مخصوصاً در پاها شود.
- ۴) افت ایمنی: وقتی مرتباً لباس‌های آلوده تن می‌کنید، توان بدن در مقابله با باکتری‌ها کاهش پیدا می‌کند و سیستم ایمنی ضعیف می‌شود.
- ۵) بدبویی عرق: عرق به‌خودی‌خود بویی نمی‌دهد اما وقتی لباس‌هایتان مملو از باکتری باشد این باکتری‌ها به پوستتان منتقل می‌شوند و در ترکیب با عرق بوی بدی ایجاد می‌کنند.
- ۶) آکنه: باکتری‌ها مولد بروز بیماری هستند و برخی از آنها روی پوست باعث ایجاد جوش می‌شوند.
- ۷) خارش: تمام باکتری‌هایی که روی پوست می‌نشینند حتی اگر بیماری‌زا نباشند باعث خارش پوستی می‌شوند. اگر چرب شدن و بروز لک روی لباس: اگر بعد از هر بار ورزش لباس‌هایتان را نشویید، مملو از باکتری و سموم ترشح‌شده از بدن می‌شوند و بوی ناخوشایندی خواهند گرفت. از سوی دیگر، باکتری و چربی می‌تواند باعث لک شدن و نازیبایی لباس شود.

مسابقات تنیس مونت کارلو ۱۷ تا ۲۳ آوریل با شرکت اندی موری، جاکوویچ و نادال اما بدون فدرر



مطلوب به سر می‌برند و در بازی‌های مونت کارلو شرکت می‌کنند. موری ۱۲ مارس برای آخرین بار در تورنمنت ایندین ولز بازی کرد، او در مونت کارلو در نخستین بازی با جلیس مولر یا «تامی روبردو» روبرو می‌شود. موری به خبرنگاران گفت؛ اگر مطمئن نبودم سر حال و آماده هستم در این تورنمنت شرکت نمی‌کردم. نواک جاکوویچ نیز گفت، در شرایط خوبی به سر می‌برم و امیدوارم عملکرد خوبی داشته باشم. جاکوویچ در بازی‌های ایندین ولز آمریکا امسال حضور نداشت، او در اولین بازی خود روی خاک در سال جاری با باجیل سیمون تنیس‌باز فرانسوی روبرو خواهد شد. جاکوویچ در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ قهرمان این تورنمنت شده بود. راجر فدرر تنیس‌باز سوئیسی گفته است تصمیم دارد تا بازی‌های گراند اسلم رولان گاروس پاریس در مسابقه‌ای شرکت نکند. سر اندی موری تنیس‌باز اسکاتلندی و نفر اول تنیس جهان در سومین دور

مسابقه‌های تنیس استادان مونت کارلو ۲ بر ۶، ۶ بر ۲ و ۵ بر ۷ به آلبرت راموس وینولاس نفر پانزدهم جهان باخت و از دور بازی‌ها بیرون رفت. این دومین مسابقه موری بعد از مدت‌ها دوری از زمین به دلیل ناراحتی آرنج بود. در دور سوم این تورنمنت مارتین چلیچ قهرمان پیشین گراند اسلم آمریکا «یواس.اوپن» توماس بردیچ نفر نهم جهان از جمهوری چک را مغلوب کرد.

نواک جاکوویچ نفر دوم جهان ۶ بر ۴، ۴ بر ۶ و ۷ بر ۵ بر سیمون از فرانسه پیروز شد. واورینکا نفر اول پیشین گراند اسلم نیویورک «یواس.اوپن» بر وسلی تنیس‌باز جمهوری چک غلبه کرد. رافائل نادال ۶ بر ۵ و ۷ بر ۶ بر ۳ ادموند تنیس‌باز انگلیسی را حذف نمود.

در دور سوم نادال زوررو از آلمان را شکست داد، جاکوویچ، کارنو باستا از اسپانیا را مغلوب کرد و پابلو کیویس از اروگوئه، واورینکا را حذف نمود.

سر اندی حذف شد

مسابقه‌های تنیس مونت کارلو نخستین تورنمنت تنیس روی خاک سال روز دوشنبه این هفته آغاز شده و تا ۲۳ آوریل ادامه خواهد داشت. خبر مهم برای دوستداران تماشای تنیس در بالاترین سطح بازگشت سر اندی موری تنیس‌باز اسکاتلندی و نواک جاکوویچ تنیس‌باز اهل صربستان نفرات اول و دوم جهان به رقابت‌های بین‌المللی تنیس است. هواداران بی‌شمار رافائل نادال تنیس‌باز اسپانیایی نیز از حضور «رافا» در این بازی‌ها بسیار خوشحالند. نادال تاکنون نه بار نفر اول این تورنمنت شده است. موری و جاکوویچ ظاهراً به دلیل ناراحتی آرنج در چند تورنمنت در ماه‌های اخیر حضور نداشتند، اما سواى مشکل جسمی آن دو به دنبال چند باخت و ناراحتی‌های دیگر تصمیم گرفتند مدتی از صحنه مسابقات دور باشند، ولی حالا اعلام کرده‌اند در حال حاضر در شرایط

اعتراض ایران به «فیلا» به خاطر تغییر مداوم قوانین کشتی



فدراسیون کشتی ایران در نامه‌ای به فدراسیون کشتی جهان «فیلا» از تغییر مداوم قوانین این ورزش همچنین سیستم داوری و نحوه رده‌بندی کشتی‌گیران از سوی کمیسیون فنی این فدراسیون بدون بررسی کامل از سوی هیأت رئیسه انتقاد کرده است. در این نامه همچنین به دو ماه انتظار برای تنظیم صورت جلسه کمیسیون فنی فدراسیون جهانی در مقابل تنها شش روز فرصت برای اعلام نظر اعضای هیأت رئیسه هم زمان با برگزاری رقابت‌های جام جهانی کشتی فرنگی نیز اعتراض شده است.

از نظر فدراسیون کشتی ایران، نبود فرصت جهت بررسی دقیق و بحث جدی و کارشناسی درباره مباحث فنی، امکان موفقیت مقرراتی که بلافاصله پس از شش روز تعیین مهلت، به کشورها ابلاغ شده است را کاهش می‌دهد.

فدراسیون کشتی در این نامه با اشاره به اینکه ایران حاضر است میزبان اعضای هیأت رئیسه اتحادیه جهانی برای بررسی دقیق و کارشناسی این قوانین باشد، یادآور شده تغییر زیاد

مدام و بدون برنامه ضوابط داوری سر در نمی‌آورند. متأسفانه به دلیل اینکه روند انجام تغییرات در مقررات داوری در چند سال گذشته از منطق و دقت لازم برخوردار نبوده، به جای کاهش مسائل داوری، مشکلات داوری در کشتی را پیچیده‌تر نیز کرده است.

و مداوم در قوانین و مقررات کشتی موجب شده تا مردم و علاقمندان به این ورزش نتوانند با این رشته ارتباط آسان پیدا کنند و این سال‌ها به دلیل تغییر مداوم قوانین در کشتی، نه تنها علاقمندان در تحلیل نتایج دچار مشکل شده‌اند بلکه کشتی‌گیران، مربیان و حتی داوران نیز از تکرار

اوزان جدید کشتی اعلام شد



برگزار می‌شود: وزن ۵۹ کیلوگرم وزن ۶۲ کیلوگرم وزن ۶۵ کیلوگرم وزن ۷۰ کیلوگرم وزن ۷۵ کیلوگرم وزن ۸۰ کیلوگرم وزن ۸۶ کیلوگرم وزن ۹۲ کیلوگرم وزن ۱۰۰ کیلوگرم وزن تا ۱۳۰ کیلوگرم

فدراسیون کشتی جهان، فیلا بعد از مدتی بررسی در مورد افزایش وزن‌های کشتی به ۱۰ وزن، اوزان جدید را اعلام کرده است. مسئولان فیلا گفته‌اند تصمیم نهایی در مورد اجرای قانون جدید در جریان برگزاری رقابت‌های کشتی جهان در مرداد ماه در فرانسه اعلام خواهد شد و تا آن زمان در چند تورنمنت بین‌المللی وزن‌های کشتی آزاد و فرنگی به طور آزمایشی به شکل زیر

مسابقات تنیس سلطان حسن دوم - مراکش کوریک قهرمان شد



کوریک

کوریک تنیس‌باز اهل کرواسی که سال‌ها از راهنمایی‌ها و تجربیات ایوانوویچ قهرمان پیشین تنیس ویمبلدون سود برده است در مرحله نهایی مسابقه‌های تنیس سلطان حسن دوم در مراکش با پیروزی بر کوهل شریب تنیس‌باز آلمانی در مرحله نهایی این مسابقه‌ها با حساب ۵ بر ۷، ۷ بر ۶ و ۷ بر ۵ قهرمان شد. در رقابت‌های نیمه نهایی این تورنمنت کول شریب، پیر تنیس‌باز فرانسوی را ۶ بر ۲ و ۶ بر ۲ مغلوب کرد و کوریک نیز بر وسلی تنیس‌باز اهل جمهوری چک که چند ماه پیش نواک جاکوویچ را شکست داده بود ۶ بر ۴ و ۶ بر ۴ پیروز شد.

پنج سال تمدید جایزه برانکو برای قهرمانی پر سپولیس



به دنبال پیروزی تیم فوتبال پرسپولیس تهران بر تیم ماشین سازی و قهرمانی زود هنگام این تیم در لیگ شانزدهم فوتبال باشگاه‌های ایران، برانکو ایوانکوویچ سرمربی کروات تیم با امضای قراردادی برای پنج سال دیگر در سمت خود اما این بار با مسئولیت و اختیارات بیشتر ابقاء شد. علی‌اکبر طاهری سرپرست باشگاه پرسپولیس به خبرنگاران گفت: بر اساس این توافق برانکو ابتدا پنج سال در پرسپولیس فعالیت همه جانبه‌ای شامل مدیریت رده‌های مختلف خواهد داشت و در پایان این مدت مدیریت او برای پنج سال دیگر تمدید خواهد شد.

کی‌روش را نباید از دست داد، فدراسیون فوتبال و دولت این را خوب می‌دانند



کارلوس کیروش



مهدی تاج

و با دیدن نتایج بازی‌های تیم ایران و روش کاری کیروش و استراتژی هوشمندانه او در استفاده از بازیکنان مقیم خارج در کنار یاران داخلی به جای اظهارنظرهای خصمانه سکوت اختیار کرده و با پیش‌بینی‌هایی که معمولاً غلط از آب در آمده بهانه به دست خبرنگاران و مفسران فوتبال نمی‌دهند. به هر روی نتیجه گفتگوهای میان مهدی تاج، همکاران او و صاحب نظران فوتبال برای حفظ کیروش و تمدید قرارداد مثبت خواهد بود و احتمالاً به زودی شاهد امضای قرارداد تازه‌ای با معاون سابق سرالکس فرگوسن و سرمربی پیشین رئال مادرید خواهیم بود. در این میان مدیران فوتبال و کسان دیگری که باید استخدام مریب خارجی را برای فوتبال ایران تأیید کنند به خوبی می‌دانند دلایل گله‌های کیروش در این سال‌ها که عرصه را برای پیشبرد و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های او تنگ کرده و در واقع به عنوان بحران فوتبال ایران شناخته می‌شود کدامند و چگونه باید این دست‌اندازها از سر راه سرمربی تیم ملی برای رسیدن به جام جهانی برداشته شود.

شده است. قرارداد کیروش با فدراسیون فوتبال هم زمان با خاتمه جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه به پایان می‌رسد و احتمالاً به دلیل مشکلات و مسائل زیادی که او در پنج سال گذشته با روسا و مسئولان فدراسیون فوتبال داشته اشتیاق زیادی برای ادامه این کنش‌های خسته کننده در سرمربی ۶۳ ساله دیده نمی‌شود، بنابراین با رئیس فدراسیون و همکاران اوست که در مورد همکاری کیروش با فوتبال ایران هر چه زودتر تصمیم بگیرند و به سر و صدا و متلک‌های برخی از مربیان تیم‌ها را که کی‌روش بازیکنان آنها را سالی دو سه بار برای یک یا دو هفته به اردو می‌برد از این گوش بگیرند و از آن گوش به در کنند. فدراسیون فوتبال و دولت باید توجه داشته باشند که مردم کیروش را خیلی قبول دارند و اظهار نظرهای آنها در زیر اخبار مربوط به تیم ملی فوتبال در سایت‌های مختلف شاهد این ادعا است. از سوی دیگر برخی مربیان تیم‌های باشگاهی که دلیل سخت‌گیری، انضباط و مدیریت خیلی جدی مربیان بزرگ مانند کیروش را نمی‌دانند و آن را نمی‌پسندند در یکی دو سال اخیر

فدراسیون فوتبال ایران، وزارت ورزش و شخص وزیر، کمیسیون ورزش مجلس شورای اسلامی و حسن روحانی رئیس جمهوری کنونی به خوبی می‌دانند کارلوس کیروش را نباید از دست داد. سرمربی پرتغالی فوتبال ایران برای یافتن کار در هیچ کجای دنیا مشکل نخواهد داشت و قطعاً کشورهای منطقه و آسیا و شماری از باشگاه‌های جهان خواهان به کار گرفتن او هستند. از گفته‌های اخیر مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال که بیشتر از هر کس قدر کیروش را می‌داند پیداست که آماده تمدید قرارداد مرد پرتغالی پیش از آغاز بازی‌های جام جهانی ۲۰۱۸ است. تاج و همکارانش بر نقش کیروش در حضور طولانی و مقتدرانه ایران در رأس فوتبال آسیا کاملاً اذعان دارند و در واقع شخص رئیس فدراسیون نیز در این سال‌ها از موقعیت درخشان فوتبال ایران در قاره آسیا و اقیانوسیه مستقیماً منتفع بوده است چون به هر حال حکومت و مردم او را به نوعی در این موفقیت سهیم می‌دانند. گفته می‌شود مذاکرات مقدماتی میان تاج و دیگر مدیران فوتبال کشور و کیروش چندی است برای ادامه کار او شروع

ایران قهرمان والیبال ساحلی آسیا



مسابقات والیبال ساحلی آسیا در تایلند با قهرمانی تیم ایران این هفته به پایان رسید. در این مدت مدیریت او برای پنج سال دیگر تمدید خواهد شد.

مسابقات والیبال ساحلی آسیا در تایلند با قهرمانی تیم ایران این هفته به پایان رسید. در این مدت مدیریت او برای پنج سال دیگر تمدید خواهد شد.

۷۸ درصد زنان خشونت دیده پدر معتاد دارند



در همایش خشونت علیه زنان که این هفته در تهران برپا بود گفته شد بررسی‌ها نشان داده ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات خانم‌ها در حال حاضر در ایران ازدواج زود هنگام در سنین کودکی، رشد بی‌رویه جمعیت بدون اوراق هویتی به ویژه در مناطق حاشیه‌ای کشور، محرومیت از تحصیل، ثبت نشدن ازدواج‌ها و پدیده کودک بیوه است.

طراوت مظفریان کارشناس مسائل زنان و خانواده در این جلسه گفت: ۷۸ درصد زنان خشونت دیده در کشور پدر معتاد دارند و ۱۷ درصد در کنار مادر معتاد زندگی می‌کنند. وی در مورد دلایل ازدواج دختران کم سن در بخش‌هایی از ایران توضیح داد؛ ۶۸ درصد آنها به دلیل سنت‌های قومی و مذهبی، ۲ درصد به علت اعتیاد، ۹ درصد به خاطر فقر، ۱۷ درصد به دلایل دیگر در سنین کودکی مجبور به رفتن به خانه شوهر شده‌اند. این کارشناس مصداق دیگر ازدواج

زود هنگام را آزار جسمی و جنسی، اجبار ازدواج‌های اجباری و معامله‌ای، اجبار به گدائی، تن‌فروشی، اعتیاد، فروش مواد مخدر دانست و یادآور شد در تحقیقات میدانی و گزارش همکاران او به آزارهای جسمی و کتک خوردن زنان ساکن منطقه حاشیه‌ای اشاره شده است. دکتر علیرضا کاهانی متخصص پزشکی قانونی نیز با اشاره

ستاره فوتبال آمریکائی خودکشی کرد



آرون هراندز از ستاره‌های معروف فوتبال آمریکائی که آینده درخشانی برای او پیش‌بینی می‌شد این هفته بعد از آنکه دادگاه او را به دلیل قتل به زندان ابد محکوم کرد خود را در زندان حلق آویز نمود.

هراندز در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ از پر طرفدارترین بازیکنان ان‌اف‌ال مسابقات لیگ فوتبال آمریکائی در آن کشور بود. او حتی به خاطر فوتبال حرفه‌ای دانشگاه را هم رها کرد.

در سال ۲۰۱۳ هراندز متهم به قتل شد. او پسری را که گفته می‌شد دوست پسر خواهر همسرش است و رفیق او را با شلیک گلوله کشت. وی در سال ۲۰۱۵ به علت فقدان شواهد کافی به حبس ابد محکوم شد و این هفته نیز دادگاه تجدید نظر ایالتی

سه صبح با جسد هراندز که خود را حلق آویز کرده بود روبرو شد. آمریکا این حکم را تأیید کرد. پس از اعلام این رأی نگهبانان زندان ساعت

دروازه‌بان تیم ملی: مدت‌ها چوپان و رفتگر بودم ماشین شوئی هم کرده‌ام



داستان زندگی علی بیرانوند دروازه‌بان تیم ملی فوتبال و باشگاه پرسپولیس واقعاً شنیدنی است به خصوص برای نوجوانان علاقمند فوتبال و دوستداران این ورزش. بیرانوند از یک خانواده عشایری در لرستان می‌آید او در نوجوانی هر روز گوسفندان خانواده را برای چرا به صحرا می‌برده است. می‌گوید هنوز هم بیش از صد گوسفند و بز دارد اما حالا کسی را برای مراقبت از آنها استخدام کرده.

او به شبکه نسیم گفته است برای آنکه فوتبالیست شوم به تهران آمدم، از فامیل ما تنها عمه‌ام در این شهر زندگی می‌کرد. سه چهار ماه پیش او ماندم در این مدت از چوپانی به رفتگری و ماشین‌شوئی در کارواش ارتقاء پیدا کردم و همزمان به مدرسه فوتبال رفتم چند وقت بازیکن خط حمله بودم سپس در دروازه ایستادم و

به اصطلاح گلر شدم، رفته رفته پیشرفت کردم و به استخدام تیم پرسپولیس درآمدم و دروازه‌بان این تیم شدم و حالا رابطه بسیار خوبی با دروازه‌بان‌های دیگر مثل علیرضا حقیقی دارم. البته گاهی بحث‌هایی تند و تیز با هم می‌کنیم

خانم جوانی که به عنوان متخصص پوست برای بیمارانش دارو تجویز می‌کرد و برای آنها مو و ابرو می‌کاشت بعد از ده سال مطب‌داری سرانجام دستش رو شد. یکی از بیماران خانم دکتر که ندانسته باعث لو رفتن او شد گفت: به توصیه یکی از دوستانم برای کاشت مو و ابرو به کلینیک این خانم رفتم اما چند روز بعد که برای اطمینان از نتیجه عمل به مطب او رفتم، گفتند به سفر رفته به ناچار به متخصص دیگری مراجعه کردم اما این پزشک بعد از بررسی جای عمل گفت قطعاً این کار توسط پزشک انجام نشده.

پزشک قلبی ده سال برای بیماران نسخه می‌نوشت



به دنبال شکایت من به نظام پزشکی در بازرسی مأموران از محل کار این خانم بازرسان گفتند

کلینیک مجهزی است اما خود وی کارت نظام پزشکی ندارد و تحقیقات آنها نشان داد او دارای تحصیلات هم مهر و موم نمود.

پزشکی نیست. پلیس خانم دکتر قلبی را دستگیر کرد و مطب او را هم مهر و موم نمود.

قاتل؛ دوست پسر خواهرم مستحق مرگ بود

پسری که دوست پسر خواهر معتاد خود را با ضربات چاقو کشته است چندی پیش در جریان محاکمه گفته بود از کشتن منصور اصلا پشیمان نیستم چون با خواهرم رابطه داشت.

دادگاه اول او را به اعدام محکوم کرد اما رأی دادگاه از سوی قضات دیوان عالی کشور تأیید نشد. این هفته قاتل منصور و پدر او که با کمک یکدیگر جنازه مقتول را به بیابان برده و سوزانده بودند دوباره محاکمه شدند و این بار نیز او همان حرف‌هایی را که در اولین دادگاه

گفته بود تکرار کرد و گفت مرجان خواهرم معتاد بود و سه بار از خانه فرار کرد و چون آدرس منصور دوست پسر او را بلد بودم به آنجا رفتم در زدم آنها در را به رویم باز نکردند از دیوار وارد خانه شدم، مرجان فرار کرد و وقتی با منصور روبرو شدم او را با چند ضربه چاقو کشتم و جسدش را به بیابان بردم و آتش زدم و پدرم در این جریان نقشی نداشت و او را آزاد کنید. خانواده مقتول برای قاتل درخواست اعدام کردند و رأی دادگاه به زودی اعلام می‌شود.

حمله با تبر به بانک صادرات

بیرون بانک وارد ساختمان شدند با کلاشینکف و تبر مشتریان و کارکنان بانک را تهدید کردند اما تنها توانستند ده میلیون تومان همراه خود ببرند. تلاش پلیس مشهد برای یافتن سارقین ادامه دارد.

دو موتورسیکلت سوار مسلح به اسلحه گرم و تبر این هفته به بانک صادرات خیابان بهمن مشهد یورش بردند و پس از سرقت ده میلیون تومان گریختند. سارقین نوجوان بعد از پارک موتورسیکلت خود در

مردی همسرش را از بالکن به خیابان پرت کرد



چند روز پیش شخصی به پلیس گفت برای فروش اتومبیل در یک سایت آگهی گذاشتم، فردی که خود را سرهنگ پلیس معرفی می‌کرد به من اطلاع داد علاقه دارد اتومبیل پرایدش را با پزوی من معاوضه کند. این شخص روز بعد ساعت ۸ شب در حالی که لباس سرهنگی به تن داشت سر قرار آمد و بعد از گفتگو درباره معامله گفت اتومبیل خود را امانت پیش من می‌گذارد و با ماشین من چند دقیقه در همان محل رانندگی می‌کند تا از سلامت آن اطمینان پیدا کند اما او رفت و دیگر خبری از وی نشد. صاحب اتومبیل عکس جواد را در اختیار پلیس قرار داد و مأموران متوجه شدند جناب سرهنگ در سال ۱۳۹۴ هم مدتی زندانی بوده است. جواد دستگیر شد به سرقت اتومبیل و ائانه منزل دوست دختر خود اعتراف کرد و به زندان افتاد. تحقیقات پلیس نشان داد جناب سرهنگ قلبی اتومبیل پراید را دزدیده بوده است و معلوم شد صاحب اتومبیل خانم ۳۲ ساله‌ای است که به درخواست پلیس برای تحویل گرفتن ماشین خود مراجعه کرد. این خانم به پلیس توضیح داد که یکماه پیش با شخصی به نام جواد آشنا شدم که می‌گفت سرهنگ پلیس است، اما یک روز متوجه شدم اتومبیل و مقداری از جواهرات و وسائل منملم به سرقت رفته است و هم زمان جواد نیز ناپدید شد.

جناب سرهنگ ماشین دزد دستگیر شد

این حادثه در ایام نوروز رخ داد مقتول پروانه نام داشت، دختر کوچک پروانه و برادر او به پلیس گفتند ایرج شوهر پروانه همیشه او را با دسته جاروبرقی کتک می‌زد. در روز حادثه ایرج به بهانه اینکه پروانه به خاطر ایام عید زیاد خرید کرده وی را سخت کتک زد، پروانه به یکی از اتاق‌ها رفت و در را به روی خود قفل کرد اما ایرج قفل را شکست و وارد اتاق شد و او را وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس از بالکن به خیابان پرتابش کرد. برادر پروانه گفت در شهرستان زندگی می‌کنم، وقتی از ماجرا خبردار شدم به تهران آمدم و به بیمارستان لقمان رفتم خواهرم را در شرایط بدی دیدم، دنده‌هایش شکسته بود و به سختی حرف می‌زد به من گفت این بار از کتک‌های ایرج جان سالم به در نمی‌برم همینطور هم شد. پروانه نوزده روز بعد در بیمارستان جان باخت. شوهر پروانه با شنیدن خبر فوت همسرش فرار کرده و پلیس به دنبال اوست.

شوهر در حضور مشاور خانواده سه گلوله به همسرش شلیک کرد

تأکید کردم سوار ماشین شوهرش یا اتومبیل عبوری نشود و تنها با تاکسی سفر کند. دخترتم تماس گرفت و گفت جلسه تمام شده و تا دو، سه ساعت دیگر کمیسیون مجوز طلاق را صادر می‌کند.

اما ساعتی بعد مأموران به خانه ما آمدند و خواستند به کلانتری برویم. آنها گفتند در پایان جلسه مشاوره دامادم از دخترتم می‌خواهد با هم قدم بزنند و پیش از طلاق حرف‌های آخرشان را بزنند، اما دخترتم که احساس خطر کرده بود مخالفت می‌کند و می‌گوید هر حرفی داری همین جا بگو ولی همسرش ناگهان اسلحه‌ای از زیر لباس خود بیرون می‌آورد و سه گلوله به مغز وی شلیک می‌کند و می‌گریزد. دو گلوله در فک و یک گلوله در گردن دختر باقی می‌ماند. پزشکان با تلاش زیاد تا آنجا که ممکن بوده به بازگشت سلامت دخترتم کمک کرده‌اند اما برای خروج گلوله‌ها از بدنش هنوز تصمیم گرفته نشده و با چند پزشک و جراح صحبت کرده‌ایم و قرار است در این مورد به زودی تصمیم گرفته شود.

مردی که با درخواست قاضی دادگاه همراه همسرش در جلسه‌ای در مرکز مشاور خانواده در شهر اراک شرکت کرده بود در حضور مشاور خانواده سه گلوله به همسر خود شلیک کرد و گریخت. زن جوان به بیمارستان منتقل شد و شوهر او نیز ساعتی بعد توسط پلیس بازداشت گردید.

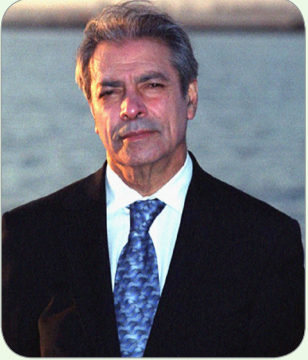
پدر این خانم به پلیس گفت دامادم، دخترتم را که باردار است به هر بهانه‌ای کتک می‌زد او غالباً مست به خانه بازمی‌گشت و با همسرش بد اخلاقی می‌کرد. یک روز دخترتم تلفن کرد که شوهرش او را کتک زده و از ما کمک خواست پس از تماس با پلیس به دادگاه رفتم، در دادگاه دامادم ادعا کرد همسرش غذا درست نمی‌کند. برای اینکه بتوانیم حق دختر را بگیریم و کیل گرفتیم و دخترتم برای دریافت حضانت فرزندش همه حق و حقوقش را بخشید و قرار شد اگر در جلسات مشاوره به نتیجه نرسیدند طلاق بگیرند.

آخرین روز مشاوره او و همسرش ۲۶ فروردین ماه بود دخترتم اصرار داشت که من در خانه نزد نوهام بمانم، به او

بیش از هشتصد هزار ایرانی بیماری مزمن روانی دارند

یک متخصص روانشناسی بالینی می‌گوید شمار کسانی که دچار ناراحتی‌های شدید روانی هستند روز به روز در ایران بیشتر می‌شود. به گفته دکتر طارمیان عضو انجمن روانشناسان ایران یک درصد از ایرانی‌ها از بیماری‌های مزمن روانی رنج می‌برند، این عده حتماً باید

تحت نظر استادان این رشته مداوا شوند و الا تا پایان عمر از افسردگی، اضطراب و انواع هراس و ترس در عذاب خواهند بود و متأسفانه داروهای لازم و موثر برای بهبود این بیماران در اختیار آنها قرار نمی‌گیرد و غالباً از سوی افرادی که بیمار نیستند خریداری می‌شود.



داریوش همایون
(۵ مهر ۱۳۰۷، تهران - ۸ بهمن ۱۳۸۹، ژنو)

داریوش همایون روزنامه‌نگاری برجسته، نظریه‌پردازی جستجوگر و نوچو، و سیاستمداری ملی‌گرا و میهن‌دوست بود که بر نقش موثر ایران در مناسبات منطقه‌ای و جهانی آگاهی داشت. وی سال‌های طولانی در روزنامه‌های معتبر ایران قلم زد و از بنیانگذاران اصلی روزنامه‌ی «آیندگان» بود که صفحه‌های نوین در تاریخچه‌ی روزنامه‌نگاری ایران گشود. همایون مهارت روزنامه‌نگاری و تسلط خود بر زبان فارسی را با ایده‌های سیاسی خویش در هم آمیخت و از دهه‌ی ۳۰ خورشیدی به این سو، نوشته‌هایی از خود بر جای گذاشت که بنا بر شرایط موجود در خاورمیانه، بسیاری از آنها همچنان معتبرند و گویی همین امروز نگاشته شده‌اند. مقالات قدیمی‌وی در دهه‌های سی تا پنجاه خورشیدی همچنین بازتاب مستند موقعیت سیاسی و اجتماعی ایران هستند. از همین رو ما به بازنشر گلچینی از آثار داریوش همایون می‌پردازیم که در سال‌های تبعید پس از انقلاب ۵۷ با کیهان لندن نیز همکاری نزدیک داشت. مقالاتی که در این ستون می‌خوانید، از آرشو کیهان لندن انتخاب شده‌اند.

پادشاهی و رهبری

کیهان لندن شماره ۱۳۳۸ - ۵ دی ماه ۱۳۸۷

در این تصویر نامساعد یک عامل تازه پیدا شده است که می‌تواند به طرح کلی شاهزاده کمک کند. پاره‌ای از مهمترین سازمانهای قومی در «کنگره ملیت‌ها» در کنار استراتژی چپ خود، از یک سالی پیش به استراتژی راست روی آورده‌اند. این سازمان‌ها آماده‌اند دشمنی سنتی خود را با پادشاهی در برابر شناخته

تخفیف دهیم. بیست و پنج سال روشنگری در این که شکل حکومت پادشاهی یا جمهوری اهمیتی ندارد و تکیه را بر نظام سیاسی دمکراتیک می‌باید گذاشت تازه دارد به نتیجه‌ای می‌رسد. اندک اندک گروه‌هایی را می‌توان یافت که جمهوریخواهی را با دمکراسی مترادف نمی‌گیرند و می‌پذیرند که پادشاهی نیز می‌تواند

بحث در باره نقش شاهزاده وارث پادشاهی پهلوی پار دیگر بالا گرفته است، و نه صرفاً از سوی بخشی از هواداران پادشاهی. آن هواداران استدلال می‌کنند که مبارزه بی‌رهبری نمی‌شود و برای این «کشتی کژ و مژ» سکنداری لازم است. مردم در ایران نمی‌دانند و کسی را می‌خواهند که به آنها بگوید چه کنند. در بیرون گروه‌های سیاسی اثر چندانی ندارند. در خود ایران نیز چنان کسی نیست. ده سال پیش خاتمی بود ولی او بی‌اعتبار شده است پس می‌باید جای‌ش را با شاهزاده پر کرد. اینان با همه تکیه خود بر نیاز مردم در ایران به رهبری، در ته دل می‌دانند که دوری از خاک میهن با خود محدودیت‌هایی می‌آورد؛ و تکیه را بر نقش رهبر در بسیج کمک اخلاقی غرب برای پیکار آزادی و حقوق بشر مردم ایران می‌گذارند. در این استدلال‌ها مسلماً واقعیتی هست. اگر کسی باشد که اکثریتی از او پیروی کنند نیروی بزرگی شکل خواهد گرفت و از جمله بهتر خواهد توانست نظر جهانیان را به مردم ایران و مشکلات و آرزوهای‌شان برگرداند. ولی رهبری با نامزدی برای یک مقام سیاسی تفاوت دارد. این استدلال‌ها مال زمانی است که رأی‌گیری در میان باشد. مردم به رهبر رأی نمی‌دهند؛ به رهبر روی می‌آورند.

به یک تعبیر رهبر ظاهر می‌شود؛ به نقطه‌ای می‌رسد که مردمان احساس می‌کنند کارشان بی‌حضور الهام‌بخش و فرهمند او نمی‌گذرد. یک گونه دیگر رهبری نیز هست - رهبری بر پایه هم‌رأی consensus گروه یا شخصیتی با نیروهای سیاسی دیگر در یک داد و ستد سیاسی. در بحث‌های کنونی به نظر می‌رسد که این گونه رهبری بیشتر در نظر است. زیرا از رهبری فرهمند charismatic دست‌کم هنوز سخن نمی‌توان گفت. اما یک نگاه به منظره سیاسی ایران، دشواری‌ها را نشان می‌دهد.

چنانکه در فرصت‌های دیگر اشاره شده است نیروهای سیاسی مخالف حکومت انقلابی در ایران را با هیچ انقلاب دیگری نمی‌توان مقایسه کرد. در انقلاب‌های دیگر شکست خوردگان بودند که با پیروزمندان به مبارزه می‌پرداختند. در انقلاب اسلامی نه تنها شکست خوردگان، بقایای رژیم کهن، بلکه بیش از آنها پیروزمندان انقلاب به‌تندی به صف مخالفان پیوستند. در انقلاب‌های دیگر نیز چنان پیروزمندانی بودند که نبرد قدرت را باختند ولی رژیم انقلابی، اگر ماند، توانست آنها را به‌عنوان نیروی سیاسی نابود کند. در انقلاب اسلامی این عناصر به اندازه‌ای پر شمار و گوناگون بودند که خوشبختانه با همه ددمنشی حکومت انقلابی و کشتارهای هولناک، تقریباً دست نخورده ماندند. طیف مخالفان رژیم در بیرون ایران بیشتر انقلابیان پیشینی هستند که گاه نمی‌دانند بیشتر می‌خواهند با رژیم پادشاهی بجنگند یا جمهوری اسلامی. از درون ایران هیچکس آگاهی درستی ندارد. این اندازه هست که هیچ جنبشی را نمی‌توان نشان داد که ادعاهای کسان را تأیید کند.

این که پادشاهی هنوز به‌عنوان یک نیروی سیاسی هست، واقعیتی است که نشانه‌های بیش از شدت مخالفتی که بسیاری از مخالفان جدی جمهوری اسلامی با آن می‌ورزند لازم ندارد. در سه دهه گذشته از همه کوشش‌های بیش از این بر نیامده‌ایم که بخش کوچکی از این دشمنی‌ها و ناسازگاری‌ها را



شدن فدرالیسم، دست‌کم به‌عنوان یک گزینه، به فراموشی سپارند و به اقداماتی که در سوئه رهبری و شورای رهبری در جریان است روی خوشی دهند. اما بیش از آن بستگی به گردن نهادن به خواست «ملیت‌های ایران» برای اداره مناطق خود مختار تا حد حق تعیین سرنوشت خواهد داشت. البته آنها امتیازات را یک جا نمی‌خواهند و آماده‌اند ارفاق کنند ولی پایان راه آشکار است. همچنانکه در گفتار پیشینی نشان داده شد هر رهبری که برگردد چنین سازشهایی شکل گیرد هم گفتمان ملیت‌های ایران فدرال را در میان سلطنت طلبان چه فرمان‌پذیران چه فرمان شاه جا خواهد انداخت، و هم مشکل پادشاهی خیل انبوه مخالفان را پیش از اینکه به رأی‌گیری برسد برای آنان حل خواهد کرد.

آنچه می‌ماند افرادی از این سو و آن سو، چند تنی از انقلابیان پیشین، ولی اساساً از میان هواداران پادشاهی، هستند که اشتیاق فراوان برای رهبری و شورای رهبری نشان می‌دهند و در اینجاست که گرفتاری دیگر رخ می‌نماید: در برابر هر هموند خوشحال شورای رهبری صد ناراضی و مخالف تراشیده خواهد شد. اگر شاهپرستان در سی سال گذشته از سازماندهی خود بر نیامدند یکی از اینها بوده است که زیر بار پایگان (سلسله مراتب) نمی‌روند و ارتباط مستقیم با مرکز قدرت را می‌خواهند. حق هم با آنهاست. اگر بنا بر رهبری و فرمانبری است بیش از یک رهبر نمی‌توان داشت. از این گذشته مشکل سازماندهی هواداران و ارتباط با اجزای پراکنده پیش می‌آید - آن هم در بسیار موارد از چند هزار کیلومتری. یک گروه آخری هم هست - سخنگویان و نویسندگانی که شاهزاده را به رهبری نیز می‌پذیرند ولی برای برطرف کردن تناقض پادشاه - رهبر شرط می‌گذارند که هر کمترین نشانه ارتباط با پادشاهی را از خود و پیرامون خود بزداید، تا بتواند مخالفان پادشاهی را نیز در برگیرد. اما خود در تناقضی دیگر افتاده‌اند که می‌باید بدان پرداخت.

خط مساوات بود و معلوم شد که او یک جایی هست و آنجا پنهان شده، ما خیلی ناراحت شدیم. وقتی با مرحوم براون صحبت کردم او هم اسم مساوات را شنیده بود، ناراحت شد. وقتی در منزل او ناهار می‌خوردیم به من گفت یک چیزی (مقصودش پول و غیره بود) نمی‌شود آنجا رسانید؟ گفتم ما که نمی‌دانیم او کجاست تا به او کمک برسانیم.

مقصود مساوات از «حسن و حسین» حسن، من بودم و حسین، حسین پرویز بود که با هم رفیق بودیم. تفصیل این که نوشته بود در صحراها مانده‌ام این بود که او با سید عبدالله بهمانی مرحوم خیلی ارتباط داشت. آن شب واقعه مجلس رفته بود منزل آقا سید عبدالله و آنجا مانده بود. از آنجا رفته بود منزل یکی از آشنایان خود که از نوکران و اهل دربار بود و او آدم غریبی بود که با وجود بودن در دربار، مساوات را منزل خودش برده بود که برای خود او خطر شدیدی بود. چند ماه در منزل خود نگهداشت. بعد، او را حکومتی دادند - حکومت سیاه دهن (حالا تاجیکستان) نزدیک قزوین - مساوات را لباس دهاتی پوشانده به عنوان میرزای خود برده بود تو آن ده. حاکم می‌نشست رسیدگی می‌کرد، حکم می‌داد و مساوات هم که منشی بود می‌نوشت...

«اشاره به مسجد سپهسالار که مشروطه‌طلبان در آنجا سنگر گرفته بودند.»

«ادامه دارد»

دو قرن فراز و نشیب مطبوعات در ایران (۱۵)

باز نشر

(کیهان لندن شماره ۱۱۹۵)

احمد احرار

دولتیان و فیروزی توده در آن نوشته گردید... کسروی سپس این قطعه شعر را از سروده‌های میرزا جعفر آقا خامنه‌ای «که در نکوهش ملایان اسلامیة نشین گفته بود و در همان روزها در ناله ملت به چاپ رسید و بر سر زبانها افتاد» نقل می‌کند:

من ای خدا به تو نالم ز زاهدان ریایی
که عالمی بفریبند با قبا و ردایی
به خلق حرمت می، می‌کنند ذکر ولی خود
ز خون بی‌گنهان مست هر صبا و مسایی
به گاه موعظه آزار مور را نپسندند
به قتل و غارت شهری کنند حکمروایی
دهند مردم بیچاره را به پنجه جلا
نه شرمشان ز پیمبر، نه بیمشان ز خدایی
بیا که خون‌شده جاری، به جای آب به تبریز
به حکم شاه و به فتوای چند شیخ ریایی
به بندگان خدا بسته گشت راه معیشت
ولایتی شده مفلوک و مبتلا به گدایی
خدا که امر عبادش حواله کرده به شوری
حرام بشمرد این ابلهان ریش حنایی
بلی، ز گاو مجسمه مجو فضیلت انسان
که آدمی نه به ریش است و نی قبا و کلایی

«گاو مجسم» در بیت اخیر، اشاره به نامه آخوند محمد کاظم خراسانی است که از نجف به شیخ فضل‌الله نوری نوشته بود «ای گاو مجسم، مشروطه که مشروطه نمی‌شود».

چندی از انقلاب تبریز و انتشار «نامه ملت» نگذشته بود که سر و کله مساوات نیز در آن شهر پیدا شد. داستان فرار سید محمدرضا مساوات از چنگ کودتاگران و رسیدن او به تبریز را تقی‌زاده چنین نقل می‌کند:

«پدر حیدرخان (حیدرخان عمو اوغلی انقلابی معروف) از آن مردان رشید بود. گرچه خیلی پیر بود. حیدرخان قبلاً آمده بود به آنجا (تفلیس) و پدر خود را به طهران فرستاده بود که برود آقا سید محمدرضا مساوات را پیدا کند. چون از وقتی که مجلس را به توپ بستند مساوات پیدا نبود. او از آنهایی بود که در نمره اول در خطر بودند. اگر دو یا سه چهار نفر در خطر بودند او اول آنها بود... این پیرمرد که تنگی نفس هم داشت از آنجا پا شده به طهران رفته و همه جا را گشته و آخر پیدا نکرده و به قفقاز برگشته بود. در حاشیه بگویم: ما وقتی در کمبریج بودیم به آدرس من که همان آدرس (ادوارد) براون بود کاغذی از طهران به عنوان براون رسیده بود. در آن کاغذ که امضا نداشت و معلوم نبود از کیست نوشته شده بود ای حسن، ای حسین، فکر مرا بکنید! من در صحراها هستم. آن کاغذ

پس از به توپ بستن مجلس و قلع و قمع مشروطه‌خواهان، اثری از آثار مشروطیت برجای نماند. این دوره که به «استبداد صغیر» معروف است یک سال (از تیر ماه ۱۲۸۷ تا تیرماه ۱۲۸۸) طول کشید.

چندگاهی میدان یکسره در دست مستبدین بود و به نظر می‌رسید آزادی‌خواهان برای زمانی دراز نبرد را باخته و از صحنه حذف شده‌اند اما به تدریج صداهایی از داخل و خارج کشور در ضدیت با حکومت استبدادی برخاست و معلوم شد ریشه مشروطه‌خواهی نخشکیده و ملت در برابر قوای مؤتلفه استبداد - ارتجاع سیر نینداخته است. سروده ظهیرالدوله، صوفی صافی ضمیر و شوهر عمه محمدعلی شاه که در اشعارش «صفا» تخلص می‌کرد و در واقعه حمله به مجلس، خانه او نیز غارت شد، گویای اوضاع است:

به عرض شاه رسان ای صبا ز قول «صفا»
که ای شهنشاه دوران و جانشین کیان...
بکاشت ملت بیچاره تخم آزادی
ز بعد بندگی قرنهای بی‌پایان
چو سر ز خاک برآورد امر فرمودی
به مردمی همه اهریمنان بد ایمان
که خاک مجلس و مسجد همی‌دهند به باد
کشند مردم مظلوم را ز پیر و جوان
به یک اشاره که از روی خواهش نفس است
خراب گشت بسی خانه‌های بی‌گنهان
شها، چراندی اگر سبز حاصل ملت
بهوش باش که رویاندش خدای جهان
خراب کردی اگر خانه‌ای ز بی‌گنهی
جسارت است اگر خانه‌ات شود ویران
یکی لطیفه نغز این بود که خانه ما
هزار ذرع بود فی‌المثل به حیث مکان
ولی به مملکت ما، تو چون شهنشاهی
ترا بود به مثل، خانه، کشور ایران
خراب گردد و ویران، تو زنده یا مرده
به قول عام، کشیدم برات خط و نشان
زبان درازی شد، خسروا، ببخش مرا
بکن هر آنچه دلت خواست، خانه آبادان!

در خیزش ثانوی برای مطالبه مشروطیت، برخلاف خیزش نخستین، علما نقش رهبری نداشتند. علم رهبری مبارزه را این بار لوطیان و عیاران بر دوش کشیدند که شاخص‌ترین آنها ستارخان و باقرخان، دو تن از دانشمندی‌های محله امیرخیز تبریز بودند.

آتش انقلاب دوم در تبریز جرقه زد و نخستین روزنامه‌های که دیوار سکوت را شکست و به دفاع از آزادی صلا در داد،



مسجد سپهسالار

در همین شهر و تحت حمایت ستارخان انتشار یافت. این روزنامه «ناله ملت» نام داشت. مدیر آن میرزا آقا تبریزی بود که بعدها، بازمماندگانش همین عنوان را نام خانوادگی خود قرار دادند.

کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد «در این روزها چون انبوه ایرانیان که بیرون از کشور می‌بودند، و همچنین علمای سه گانه نجف و باهمادهای آزادیخواه قفقاز، تنها تبریز را کانون قانونی ایران می‌شناختند و همگی رو به سوی اینجا می‌داشتند، انجمن ایالتی تبریز در نبودن مجلس شورای خود را جانشتین او گردانیده و این عنوان را به همه جا شناساند... از این پس تبریز عنوان دیگری پیدا کرده تنها در پی نگهداری خود نبوده در پی آن نیز می‌بود که مشروطه را به ایران باز گرداند... در همین روزها با دستور انجمن ایالتی روزنامه‌های به نام ناله ملت بنیاد یافت. از روزی که اسلامیة (انجمنی که علمای مشروطه‌خواه بر ضد مشروطه تشکیل داده بودند) سر برافراشت و از شهر ایمنی برخاست روزنامه‌ها بریده شد و چاپخانه بسته گردید. در تبریز یک چاپخانه سربی بزرگی می‌بود که آن را نیز سواران قره‌داغ و مرند تاراج کردند و بهم زدند. تا کنون روزنامه‌ای نمی‌بود تا ناله ملت آغاز یافت. این روزنامه چنان که از نامش پیداست بیش از همه بهر نوشتن ستمگریهای دولتیان و ستمدیدی توده می‌بود ولی کم‌کم زمینه دیگر گردیده، بیش از همه زبونی

«ادامه دارد»

استخاره راه دادا

برخی محققان معتقدند قوام در هراس از واکنش تند شوروی و پیامدهای آن، نسبت به تسلیم شکایت ایران به شورای امنیت ملل متحد مردد بوده است و ابوالحسن ابتهاج در همین زمینه به نکته‌جالبی اشاره می‌کند. او می‌گوید: قوام در اسفند ماه ۱۳۲۴ از وی خواسته بود برای کار مهمی به دیدارش برود. «... در آن هنگام قسمت کوچکی از کاخ وزارت خارجه را به یک آپارتمان تبدیل کرده بودند و قوام السلطنه مدتی شب‌ها همان جا می‌خوابید و فشار کار به حدی بود که گاهی اوقات از بی‌خوابی پشت میز کارش چرت می‌زد.» به گفته‌ی ابتهاج، قوام از طرف کاردار سفارت شوروی در تهران مورد تهدید قرار گرفت که طرح مجدد شکایت ایران در شورای امنیت «هم مخالف مصالح مملکت است و هم مخالف مصالح شما». قوام این موضوع را با ابتهاج در میان می‌گذارد و نظر ابتهاج را جویا می‌شود. ابتهاج اضافه می‌کند:

«قوام السلطنه تسبیحی را که همیشه همراه داشت در آورد و شروع کرد به استخاره... خوشبختانه استخاره خوب درآمد و قوام السلطنه از من خواست که فوراً سفرای انگلیس و آمریکا را ملاقات کنم و نظر آنها را موردارجاع قضیه آذربایجان به شورای امنیت بخواهم.»

سادچیکوف با آگاهی از تصمیم قوام، از او خواست تا از این اقدام که دشمنانه تلقی می‌شد و نتایج ناگواری را برای ایران به بار می‌آورد خودداری کند. از نظر مقامات شوروی، مذاکرات دوجانبه‌ای که جریان داشت، ضرورتی برای طرح مجدد شکایت ایران در شورای امنیت باقی نمی‌گذارد. قوام بی‌توجه به این تهدیدها، ضمن استقبال از ادامه مذاکرات در تهران، بر تصمیم خود مبنی بر تسلیم شکایت ایران به شورای امنیت باقی ماند.

یک روز پیش از آغاز گفتگوهای میان قوام و سادچیکوف در تهران، علاء شکایت از حضور نیروهای شوروی در خاک ایران را در اختیار شورای امنیت قرار داد و کوشش گرومیکو، سفیر شوروی در آمریکا، برای به تعویق انداختن نشست شورای امنیت بی‌نتیجه ماند. بر چنین زمینه‌ای، برنامه قوام در طرح مسئله آذربایجان رسمیتی انکارناپذیر یافت و بازتاب گسترده آن در افکار عمومی جهان، موقعیت ایران را در ادامه گفتگوهای خود با شوروی استحکام بخشید. او تلخی این اقدام را که باعث برانگیخته شدن خشم شوروی شده بود، با بازداشت شماری از سیاستمدارانی چون سید ضیاء طباطبائی، علی دشتی و جمال امامی که به همکاری با انگلستان شهرت داشتند و نیز ممنوعیت چند روزنامه دست راستی، برای کارگزاران سیاست مسکو قابل پذیرش می‌ساخت.

سادچیکوف در چنین فضایی وارد تهران می‌شد. او ضمن ابراز نارضایتی از طرح شکایت ایران به شورای امنیت، خاطر نشان ساخت که استالین از آن که ایران در مذاکرات مسکو هیچ گامی، به ویژه در مسئله نفت، به سود شوروی برنداشته است، اظهار تأسف می‌کند. قوام با تکیه بر پاسخ همیشگی خود مبنی بر محدودیت‌های قانونی و مانعی که ادامه حضور ارتش سرخ در کشور ایجاد کرده بود پاسخ داد: اگر بیش از این تحت فشار قرار بگیرد، چاره‌ای جز استعفا نخواهد داشت و مطمئن نیست که جانشینش بتواند بیش از او «دوستدار شوروی باشد».

سرانجام، در نخستین روزهای نوروز ۱۳۲۵، سادچیکوف پیرو مذاکرات مسکو و تهران، پیشنهاد سه ماده‌ای خود را در اختیار قوام قرار داد. بر مبنای این پیشنهاد، نیروهای شوروی ظرف ۵ تا ۶ هفته خاک ایران را ترک می‌کردند و دو کشور با تشکیل شرکت مختلطی که ۴۹ درصد سهام آن به ایران و ۵۱ درصد سهام به شوروی تعلق می‌گرفت و ظرف هفت ماه آینده از تصویب مجلس می‌گذشت، بر سر نفت شمال به توافق می‌رسیدند. پیشنهاد تصریح می‌داشت که آذربایجان مسئله داخلی ایران است و باید با مشارکت دولت و مردم آذربایجان

نظرات و تاریخ

قوام السلطنه، مردی که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت (۶)



احمد قوام، «قوام السلطنه» از آن جمله رجال سیاسی ایران در نیمه اول قرن بیستم محسوب می‌شود که زندگی آنان در خور بازنگری و بازنویسی است. به همین ملاحظه نیز، در سالهای پس از انقلاب اسلامی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، شماری از پژوهشگران به تحقیق در احوال قوام پرداخته و زندگی سیاسی او را موضوع کتابها و رسالات و مقالات متعدد قرار داده‌اند.

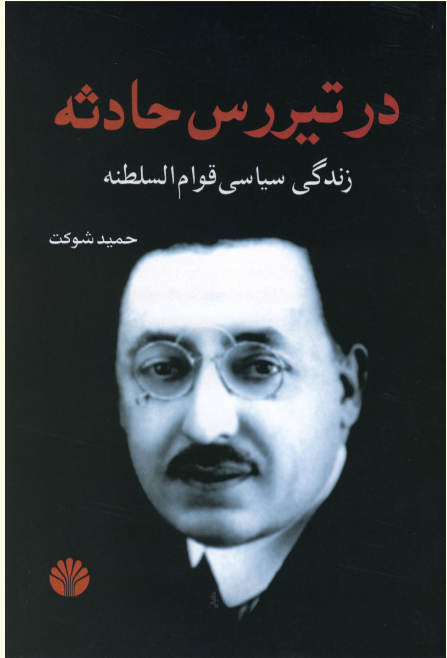
«در تیر رس حادثه» را می‌توان در شمار بهترین تحقیقات و تألیفات در این زمینه به شمار آورد.

این کتاب، یک بررسی موشکافانه است درباره زندگی سیاسی قوام السلطنه از سوی نویسنده‌ای که در کارهای پیشین خود منحصراً به جنبش چپ و چهره‌های چپگرای ایران، به ویژه در کادر کنفدراسیون دانشجویی خارج از کشور نظر داشت.

حمید شوکت، با تألیف «در تیر رس حادثه» یا زندگی سیاسی قوام السلطنه» با دقت نظر و رعایت انصاف و بی‌طرفی به شرح زندگی و افت و خیزهای مردی همت گمارده که فرمان مشروطیت ایران به خط اوست، همچنان که نامه‌اش به محمدرضا شاه در مخالفت با تشکیل مجلس مؤسسان و دستکاری در قانون اساسی یک سند قابل اعتنای تاریخی محسوب می‌شود.

نقش ماهرانه قوام در فیصله مشکل آذربایجان به

تنهایی برای قرار دادن وی در عداد بازیگران نام‌آور سیاسی جهان در دوران بعد از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد کفایت می‌کند. در عین حال، قوام السلطنه سیاستمداری است که انواع تهمت‌ها را شنیده و از چپ و راست هدف شدیدترین حملات و بی‌رحمانه‌ترین خصومت‌ها قرار گرفته است. حمید شوکت در مقدمه کتاب خود، به این «آتهامات سخت، تلخ و کوبنده» مخالفان از یکسو، و ستایش‌های فراوان موافقان از سوی دیگر اشاره دارد و می‌نویسد: «شماری او را به عنوان سیاستمداری که در دستیابی به هدف از هیچ وسیله‌ای روی گردان نبود، به عنوان سیاستمداری که خمیرمایه درونی‌اش بر دو رویی و تزویر استوار بود، می‌شناسند. شماری دیگر از استقامت و شجاعتش یاد کرده و درایت و تدبیرش را ستوده‌اند. سیاستمداری که آگاهی طبقاتی‌اش خدشه‌ناپذیر، میهن‌پرستی‌اش نمونه‌وار، و شگرد دیپلماتیکش چون گوهری ناب بی‌همانند تلقی شده است، گوهری که دستمایه پیروزی ملتی ضعیف و تحقیر شده در نبردی نابرابر با خصمی دیرین گردید. او در پیشبرد این نبرد همواره نگاهی نخبه‌گرایانه به سیاست داشت. نگاهی که در آن چندان جای اعتباری برای بسیج مردم در میان نمی‌بود. او کرنش در برابر تالیات خفته توده



و غوغای عوام را بر نمی‌تابید». ما، چند فصل از کتاب «در تیر رس حادثه» را که به مهمترین برخوردهای قوام السلطنه در زندگی سیاسی او اختصاص دارد برای مطالعه شما برگزیده‌ایم که در چند شماره به نظر تان خواهد رسید.

آخرین پیکار «کشتیبان را سیاستی دگر آمد»!

به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از

ریا و سالوس منزجرم

چند که این اقدام با سقوط دولت او در زمستان ۱۳۲۶ ناتمام مانده و در نخستین گام‌های خود، به سرانجامی ناخواسته و پر شتاب رسیده بود. قوام آنگاه از «سرسختی بی‌مانندی» که مصدق در راه احقاق حقوق مردم از خود بروز داده بود، سخن گفت. به گفته قوام، مصدق با سرسختی در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست. اما بدبختانه در ضمن مذاکرات، نوعی بی‌تدبیری نشان داده شد که هدف را فدای وسیله کرد و مطالبه حق مشروع از یک کمپانی را امبدل به خصومت بین

جبهه ملی، ضمن اشاره به بحران مالی کشور، بیکاری، عدم امنیت و نفوذ کمونیست‌ها گفته بود: «من نمی‌خواهم حکومت را از دست جبهه ملی خارج کنم. دکتر مصدق را کنار بگذارید و یکی از شماها مانند اللهبیار صالح یا خود شما بیاید مسئله نفت را حل کنید.» مکی با این پیشنهاد مخالفت کرده بود. با انتشار اطلاعیه نخست‌وزیری قوام - که از آن به‌عنوان یکی از دلایل مهم سقوط او در تیر ماه ۱۳۳۱ یاد شده است - تحولاتی که به برکناری مصدق

نیروهای سرباز زند. از این رو با توجه به ناروشنی‌هایی که وجود دارد، ایران همچنان به پشتیبانی سازمان ملل نیاز خواهد داشت و شکایت خود را تا حل نهایی مسئله پس نخواهد گرفت. شورای امنیت، بی‌توجه به تقاضای گرومیکو که به اعتراض جلسه را ترک می‌گفت، نظر ایران را پذیرفت و شکایت در دستور کار باقی ماند. به شرط این که دو کشور ظرف شش هفته نتیجه را پیرامون خروج ارتش سرخ یا ادامه حضور آن در خاک ایران در اختیار آن مجمع قرار دهند.

حل و فصل شود. عصر همان روز، سادچیکوف طی تماس دیگری با قوام، ضمن ابراز خشنودی از بازداشت سیدضیاء به او اطلاع داد که شوروی نیروهای خود را از کرج و قزوین فرا می‌خواند. با انتشار این خبر، پایتخت در آمیزه‌ای از امید و اضطراب، از تشویش به آرامش گذر کرد.

سحرگاه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) در پی مذاکراتی طولانی، موافقتنامه سه ماده‌ای میان ایران و شوروی پیرامون خروج نیروهای



کابینه قوام السلطنه با وزرای توده ای

دو ملت ساخت. به گفته قوام، کوشش او متوجه این امر بود که «منافع مادی و معنوی ایران کاملاً تأمین شود، بدون آن که به حسن رابطه دو مملکت خدشه وارد آید.» اقدامی دشوار که اگر با «عقل و درایت» انجام می‌گرفت، به ثمر می‌رسید. او تأکید داشت که به «مناسبات حسنه با عموم ممالک، خاصه با دول بزرگ دنیا اهمیت بسیار» می‌دهد و روابط خود را با آنها «منطبق با مقررات بین‌الملل» می‌سازد.

قوام، استاد مسلم شگرد و تدبیر سیاسی، با این اظهارات اعلام می‌کرد کوشش خواهد نمود در پیشبرد هدف‌های برحق ایران در مسئله نفت، بیشتر بر دیپلماسی تکیه کند تا بر رویارویی آشکار؛ آن هم با امپراتوری نیرومندی که روزگاری نه چندان دور، از جنگ جهانی فاتح بیرون آمده بود. این اقدام، تا آن جا که به تناسب قوا، محدودیت‌ها، ضعف اقتصادی ایران و وضعیت جهانی مربوط می‌شد، هم از حقانیتی غیرقابل انکار برخوردار بود و هم از اولویت تدبیر سیاسی در کشمکش‌های بین‌المللی نشان داشت.

و روی کار آمدن قوام انجامیده بود، با چرخشی پر شتاب و ناگهانی رو به رو شد. متن تند اعلامیه که در محتوا و کلام از صراحتی چشمگیر برخوردار بود، به اعتراض و شورش دامن زد که در تاریخ معاصر ایران با عنوان «قیام سی تیر» نقش بسته است. از آن پس، نام او که خود را به درستی «کشتی‌بان» سیاستی دیگر می‌دانست، در قضاوتی نادرست و مغرضانه با خیانت مترادف شد. قضاوتی که در تکرار مکرر، نسل در نسل، وجدان جامعه را پیرامون این رخداد تاریخی شکل بخشیده و با ارزیابی‌هایی شتابزده، شعار را محک سنجش و احساسات را جانشین تعقل ساخته است.

او در آغاز آن اطلاعیه به مسئله نفت که پرداختن به آن، موضوع اصلی هر دولتی شده بود، به کوشش خود در راه «استیفای حق کامل ایران» از کمپانی نفت ایران و انگلیس اشاره کرد. اقدامی که این بار، پس از پیروزی ایران در رویارویی با شوروی، مقابله با انگلستان در مسئله نفت و اعاده حق حاکمیت ایران بر بحرین را مد نظر داشت؛ هر

آخرین پیکار سیاسی شاه، هر چند با تردید و تعلل، از مدت‌ها پیش در فکر کنار گذاشتن مصدق از مقام نخست‌وزیری بود و اگر چه هنگام مذاکره با سفیر انگلیس از تشکیل کابینه‌ای ائتلافی با شرکت سید ضیاء و قوام سخن به میان آورد، اما تمایلی به بازگشت قوام به عرصه سیاست نداشت و به اجبار به این راه حل تن می‌داد. حسین مکی می‌نویسد: «شاه تا آخرین دقایق مردد بود. او همان قدر که از استعفا مصدق نگران بود، دو چندان از روی کار آمدن قوام بی‌توسه» تا آن تاریخ؛ در کنار نام قوام، نام کسان دیگری چون منصور، حکیمی، علاء، سید ضیاء و گاه ابتهاج و بوشهری برای جانشینی مصدق به میان آمده بود. اللهبیار صالح و مکی نیز که از اعضای جبهه ملی بودند، نامزدهای احتمالی به شمار می‌آمدند؛ و شاه بر این نظر بود که می‌تواند در آن وضعیت حساس، یکی از آنان را جانشین مصدق کند. او طی ملاقاتی با مکی، نماینده اول تهران و دبیر

ظرافت برخورد قوام بر این اساس استوار بود که ایران می‌بایست به جای رویارویی با بریتانیا، کمپانی نفت را آماج مطالب خود قرار دهد و از این راه به هدف‌های خود دست یابد. در این میان، جلب حمایت افکار عمومی انگلستان نیز خالی از اهمیت نبود. طبعاً، چنین کوششی، با توجه به منافع مشترک کمپانی نفت و دولت انگلستان، به دشواری نتیجه بخش بود. اما به این اعتبار نمی‌شد این واقعیت را هم نادیده گرفت که در پیشبرد منافع، تفاوت‌هایی نیز موجود بود؛ تفاوت‌هایی که گاه سیاست دولت‌ها را که حافظ منافع عمومی تر هستند، از آن چه مورد مطالبه این یا آن کمپانی بود و نهایت خود را در کسب سود هر چه بیشتر جستجو می‌کرد، متمایز می‌ساخت. چنین به نظر می‌رسد که توجه به این تمایز، جای ویژه‌ای را در سیاست قوام اشغال می‌کرد. او بپیمودن چنین راه دشواری را به گذار از مسیری که در نهایت به رویارویی آشکار و بی‌سرانجام با بریتانیا ختم می‌شد، ترجیح می‌داد. بحران مالی ناشی از عدم فروش نفت، ایران را در آستانه ورشکستگی قرار داده بود و مصدق به اعتبار تکیه بر سیاستی که به بستن سفارت انگلیس ختم شد، توسل به مذاکره و ایجاد تفاهم را، که خواه ناخواه تنها امکان گذار از بن بست بود، منتفی ساخت. قوام، در مقابل، برای بی‌اعتبار ساختن بریتانیا اعتباری قابل نبود و می‌خواست همان گونه که در مسئله فرقه دموکرات و خروج نیروهای

شوروی، راه را برای عقب‌نشینی همسایه شمالی باز گذاشته بود، در مقابله با انگلستان نیز چنین کند. او از چنین منظری به مسئله نفت می‌نگریست. نکته با اهمیت دیگر اعلامیه، نگاه ویژه‌ای نسبت به مذهب و چگونگی مبارزه با کمونیسم بود که بیان آن در چنان ابعدی سابقه نداشت. او نوشت: «به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته؛ زحمات بنیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد.»

قوام با بیان این اصل، آن جا که از نادرست خواندن تقویت «ارتجاع سیاه» به بهانه مبارزه با «افراطیون سرخ» سخن می‌گفت، واقعیتی را ترسیم می‌کرد که جوهر سیاست حاکم در سراسر دوران پادشاهی محمدرضا شاه را رقم می‌زد. او با بیان چنین واقعیتی، سرنوشت خود را نیز رقم زد.

آخرین نکته اعلامیه، خطاب به «آشوبگران» و کسانی بود که در مقابل راهی که در پیش داشت مانع تراشیده و «نظم عمومی» را بر هم می‌زدند. او اعلام کرد: «چنان که در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین، کیفر اعمالشان را کنارشان می‌گذارم، حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان، دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صداها تبهکار را از هر طبقه، به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون، قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شد، روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد.»

از سی تیر به این سوی، بحث‌های گوناگونی پیرامون این اعلامیه و تأثیری که در سقوط قوام داشت درگرفت. یک نکته مهم در این میان، نقش همکاران او در نوشتن آن بود. برخی حسن ارسنجانی یا عباس اسکندری را نویسنده نام می‌دانند. حال آن که ارسنجانی این نکته را رد می‌کند و می‌گوید او اسکندری متن اعلامیه را از رادیو شنیده و با آن مخالف بوده‌اند. به گمان ارسنجانی، سلمان اسدی یا مورخ‌الدوله سپهر نویسنده اعلامیه بوده‌اند. اما سپهر نیز در خاطرات خود از مخالفت با آن اعلامیه سخن گفته است.

«دنباله دارد»

مذاکرات فشرده لوفتهانزا با هما به منظور ارائه خدمات



● مذاکرات فشرده شرکت لوفتهانزا با هما برای انعقاد قرارداد همکاری در زمینه ارائه خدمات کبیرتینگ، آموزش خلبانان و تعمیر و نگهداری از هواپیماهای جدید به طور هفتگی ادامه دارد.

● سخنگوی لوفتهانزا در عین حال برنامه و زمان مشخصی را برای امضای این قرارداد اعلام نکرده و افزود: «این مذاکرات هنوز ادامه دارد.»

شرکت لوفتهانزا از انجام مذاکرات فشرده با شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی (هما) برای انعقاد قرارداد همکاری در زمینه ارائه خدمات کبیرتینگ (ارائه خدمات مواد غذایی)، آموزش خلبانان و تعمیر و نگهداری از هواپیماهای جدید خبر داد.

مدیر اجرایی لوفتهانزا در منطقه خلیج فارس، ایران، پاکستان و افغانستان، با اعلام این خبر هدف از طرح چنین قراردادی را بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری پیش رو در ایران معرفی کرد. وی در این مورد گفت: «ما در حال انجام مذاکرات هفتگی بسیار فشرده و حساس با ایران برای بستن قرارداد هستیم.»

کارستنزنگ ضمن اشاره به اینکه هواپیماهای جدید در راه ایران است، تأکید کرد: «بنابراین به طور قطع آنها نیاز به آموزش دارند و ما در همه زمینه‌ها تجربه خود را ارائه خواهیم کرد.» بوریس اوگورسکی سخنگوی شرکت لوفتهانزا نیز، ضمن تأیید مذاکرات با ایران، در عرصه‌های مختلف از سرویس نگهداری هواپیما تا پذیرایی

پناهنده‌ی ناسپاس: ما به کسی ...

اما آیا این برای پناهجویان هم خوشایند نیست که طبق استانداردهای غربی بیروهمین سیاست «سیاسگراری ابدی» باشند؟ آیا آسان‌تر نیست که الگوهایی از آنچه یک پناهجو باید انجام دهد ارائه داد به جای آنکه همان امکاناتی را در اختیار وی گذاشت که معمولاً یک شهروند خود آن کشور از آنها برخوردار است؟ آیا یک زندگی متوسط شاد، امتیازی است که برای آنهایی رزرو شده که هرگز مجبور به ترک موطن خود نشده‌اند؟

این ترم من ادبیات آمریکا در یک مدرسه خصوصی بین‌المللی در لندن تدریس می‌کنم. دانشجویان من با خانواده‌هایشان از سراسر دنیا و دارای آگاهی و حس هملی هستند. اما بیشتر آنها از طبقات مرفه و ممتاز هستند. ترم گذشته مجبورشان کردم از ادبیات مهاجرت چیزی بخوانند. داستان‌های بسیاری از مهاجرین و رنگین‌پوست‌ها، درباره فقر، و درباره زندگی حاشیه‌نشین‌ها نوشته شده است. یکی‌شان بعد از خواندن داستانی درباره یک رنگین‌پوست گفت: «من چیزهایی درباره نژاد یاد گرفتم.» چند تن از پدرمادها به من توصیه کردند که مهم نیست بالدوین چیزی بخوانند در حالی که «نویسندگان کلاسیک» مثل هارپری لی وجود دارند (چگونه ممکن است آنها سلیقه ادبی خوبی پیدا کنند وقتی که فقط همه چیز را از منظر یک خانواده خشک‌مقدس سفیدپوست می‌بینند؟) حتی در میان مهربان‌ترین و همدل‌ترین دانشجویان‌ام از سراسر جهان همان نگاه و توقع را می‌یابم: پناهنده باید خوش باشد. اگر در داستان ما پناهنده‌ای خودش را می‌کشد (داستان «پناهنده» از برنارد مالامود) آنها می‌گویند او فرصتی را که به وی اعطا شد از دست داده است. یک نفر دیگر به جای او می‌توانست به آمریکا برود. آنها حق دارند، اما آیا به این معنی است که «پناهنده‌ی مالامود هیچ تراژدی شخصی ندارد؟ آیا حق ندارد بمیرد؟ باید اول طلباش را به کشور میزبان و کل دنیا بپردازد؟ یک عمر تلاش کردم تا ظرفیت و استعدادها را به کار بگیرم و نشان بدهم که از فرصت‌های خود دروغ استفاده کرده‌ام، با این وجود نمی‌توانم با این طرز فکر کنار بیایم که تبعید و

همه مهاجرانی که می‌شناختم دچار تنش جمعی شده بودند. آنها اولین روزهای خود در انگلیس، آمریکا یا هلند را یادآوری می‌کردند و داستان‌های خود را به اشتراک می‌گذاشتند. من پسری را یادم آمد که دست‌ام را لای در گذاشت و آن پسر دیگر که در را بست. آنها حالا بزرگ و بالغ شده‌اند. احتمالاً شبیه پدرمادشان زندگی می‌کنند، همان‌ها که سال ۱۹۸۵ از من متنفر بودند. احتمالاً آنها بر این باورند که همه چیز همان طور است. فکر کردم انگلستان ما را نمی‌خواهد. مرا نمی‌خواهد، دخترم را نمی‌خواهد. این روزها وقتی به خط سفید ناخن انگشت کوچک‌ام نگاه می‌کنم می‌فهمم چرا این قدر حشاشناس بودن مهم است. دانشجویان‌ام با آن چشم‌های درخشان و انتظارات بالای‌شان، با سختگیری و استانداردهای ایده‌آل‌شان این را برای من روشن کردند که هر فرد می‌بایست تلاش کند بر اساس ایده‌آل‌های آنها جهان را درک کند. آنها دقیقاً از درون قلب ناآرام شهروندان میزبان می‌نگریستند.

ما در بحث‌هایمان به فلاتری اوکازر رسیدیم به داستان «آواره». خانم شورتلی از آقای گیزاک مهاجر لهستانی که تازه استخدام شده متنفر است. مرد قابلیت‌اش را در اداره مزرعه نشان داده و به سرعت باعث اخراج شوهر او شده است. یکی از دانشجویان می‌گوید: «نویسنده تصویری از هولوکاست و انبوه اجساد آنجا داده است. حالا اگر یکی از آنجا در برود و بیاید آمریکا تا زندگی دیگری را به هم بزند، این چه ارزشی دارد؟»

من ساکت و مبہوت مانده بودم (که خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد) بعد سعی کردم سؤال بعدی را ببرسم که درباره نقل مکان بود. جواب سؤال را برای هفته دیگر آماده می‌کردم: «آیا اگر مثلاً آقای گیزاک از خانم شورتلی به خاطر اسکان دادن‌اش تشکر و قدردانی می‌کرد، اوضاع فرق می‌کرد؟» دور میز کلاس همه سرشان را تکان دادند. «البته که نه! چیزی فرق نمی‌کرد.» یکی از دانشجویان گفت: «خانم شورتلی می‌خواهد از مرد بالاتر باشد، به همین خاطر او را کنترل می‌کند. اگر مرد بخواهد از او بهتر باشد کنترل را سخت‌تر می‌کند. دیگر اهمیتی ندارد که آقای گیزاک سپاسگزار و حق شناس هست یا نه.»

پناهنده‌ها باید همیشه پایین‌تر از اتباع اصلی و محتاج آنها باشند:

پناهجو باید جایگاه‌اش را بداند. این پذیرفته می‌شود، وقتی او از کنترل خارج می‌شود همه می‌گویند از اول آدم بدجنسی بوده. تمام روز در بول فرو رفته بودم. آیا این فقط تجربه من است؟ اگر این طور است چرا همه دنبال داستان‌های دلگرم کننده از موفقیت پناهندگان هستند؟ موضوع دقیقاً همین است - یکی می‌تواند در این دایره باشد و هیچ منطق درونی وجود ندارد. شما هیچ وقت به اندازه کافی خوب نیستید مگر آنکه فوق‌العاده باشید. شما تنبل هستید، مگر آنکه از شدت کار از پای در بیایید.

من در کلاس‌های زیادی درس داده‌ام و معمولاً بچه‌های خاورمیانه‌ای از همه ساکت‌تر بوده‌اند. این قضیه همیشه برایم عجیب بوده چون داستان‌هایی که انتخاب می‌کنم برآمده از دل آنهاست. از آنجا که من یک معلم ایرانی هستم به نسبت دنیای متمدن بیرون، بیشتر با آنها همدل و متحدم، و مشتاق‌ام صدایشان را بشنوم. با این حال وقتی درباره بحران پناهندگان صحبت می‌شود، از لحظه ای که من صفحه را روشن می‌کنم سرشان را پایین می‌اندازند و بی‌خیال به نظر می‌رسند تا وقتی که کلاس تمام شود. سکوت‌شان مرا عصبانی می‌کند. اما درک می‌کنم چرا نمی‌خواهند نظر بدهند. کسی چه می‌داند بیرون از کلاس دنیایشان چگونه می‌گذرد، چگونه می‌شود از نشان انتظار داشت احساسات‌شان را داخل کلاس نشان دهند.

با این حال من می‌خواهم به دختر خودم و بچه‌هایی که برای صدلی که روی آن نشسته‌اند باید عذرخواهی کنند و با کوچک‌ترین اتفاقی، احساس شرم و پشیمانی کند نشان دهم که از آنها انتظار نمی‌رود که فقط یک چهره سپاسگزار و قدرشناس از خود نشان دهند. آنها باید صدایشان را بالا ببرند و داستان‌هایشان را تعریف کنند چرا که دنیا بدون آنها جای به دردنخوری خواهد بود - حتی اگر بیشترشان پناهنده باشند. نجات زندگی یک نفر هرگز اتلاف سرمایه نیست و هیچ کس از آنها طلبکار نخواهد بود و هیچ بدهکاری وجود ندارد که باید پرداخت شود. زندگی هنوز در پیش است: داستان‌هایی که باید خلق شوند، روزهای معمولی و یا آشفته و پرشوری که باید از سر بگذرانیم.

*منبع: گاردین
**ترجمه از کیهان لندن

از صفحه ۵

مانده‌ای می‌خواهند ارکستر سنفونیک و ارکسترهای ملی هم داشته باشند. در این مدت چهل سال بارها کوشیده‌اند ارکستر بخت برگشته سنفونیک تهران را راه‌اندازی کنند. رهبران را هر دو ماه یک بار عوض کرده‌اند ولی ثمری به دست نیامده است. در هفته گذشته باز هم صحبت‌از تصمیم کارگزاران فرهنگی در راه‌اندازی ارکسترها به میان آمده است. ناگفته پیداست که این حرف‌ها دل‌خوش‌کنکی برای نوازندگان بیکار شده‌ی ارکسترهاست که هنوز شش ماه حقوق عقب افتاده خود را نگرفته‌اند. روشن است که در نهایت، بُرد با این کارگزاران بی مغز فرهنگی نخواهد بود. جبر زمانه که هیچ چیز را هیچ‌گاه از دایره شمول خود بیرون نمی‌گذارد، کار خود را خواهد کرد. زنان به عرصه موسیقی باز خواهند گشت و نقش خود را در آینده موسیقی ایران ایفا خواهند کرد.

نامه‌های همروزگاران

برابر تغییر هم‌چنان برجاست و رژیم اسلامی به راحتی تن به تغییر در «دگم»‌های خود نمی‌دهد. نمونه بارز این لجاجت را در حوزه موسیقی می‌بینیم. آقایان گفته‌اند که ساز موسیقی نباید دیده شود. صدایش نباید اشکالی ندارد. تصویر آن را حرام می‌دانند. زنان نباید آواز بخوانند چون صدایشان امواجی را تولید می‌کند که مردان را حالی به حالی می‌کند. نخستین رییس جمهور اسلامی که هنوز هم خود را رییس جمهور می‌داند، با آنکه از دست انقلاب به فرانسه گریخته است عقیده داشت که موی زنان با دیدن مردان اشعه صادر می‌کند و آنان را از کار اصلی‌شان باز می‌دارد. هنوز هم که هنوز است دانشجویان آن آقایان همین نظر را دارند و ممنوعیت‌های مربوطه را در تولید و پخش موسیقی رعایت می‌کنند. حالا با یک چنین اندیشه واپس

بین هنرمندان ایرانی زیاد شنیده می‌شود. در مورد خود شما آیا دامنه چنین مسائلی تا به حال به درون خانواده هم کشیده شده که به عنوان مثال آیلین و ژاکلین به دلیل رقابت‌های کاری و... با هم قهر و دعوای کرده باشند؟

اول اینکه شاخه هنری من و ژاکلین متفاوت است. جدای از آن، اختلافات بین هنرمندان معمولاً بر مدار حسادت می‌چرخد. در حالی که هرگز من و خواهرام به هم و به دیگر هنرمندان حسادت نکردیم. این تربیت خانوادگی ما است که از پدر و مادر مهربانم به ارث برده‌ایم.

● **خاطرات پدرتان را خودتان ضبط و آرشیو کردید؟ بیشتر در مورد کدام بخش از شخصیت و زندگی ایشان است؟**

از خاطرات پدرم چهار ویدیو با ارزش و به یاد ماندنی درست کرده‌ام چون آرشیو کامل و منتشر نشده‌ای از کارها و صحبت‌های او داشتم. پنج ساعت برنامه تماشایی درباره ویگن و خاطرات جذاب‌اش است که با همراهی شهروز رفیعی ساخته‌ایم. تا امروز هم استقبال هموطنان عالی بوده و این دی‌وی‌دی‌ها به نوبت سوم انتشار رسیده. مجموعه کامل و زیبایی از همه چیز درباره ویگن و آثارش. هموطنان بعد از تماشا به من می‌گفتند ویگن همیشه در قلب ما زنده است.

● **کدام ترانه‌هایش را بیشتر می‌پسندید؟**

انتخاب سختی است. «مهتاب» را خیلی دوست دارم. «لالایی» را با آهنگ خودش و شعر عمو کارو برای خواهر کوچکم کاترین خوانده و همیشه می‌گفت بعد از

درباره همه مسائل زندگی خود صحبت می‌کنید اما در نسل امروز هنرمندان، دامنه‌ی حریم خصوصی بیشتر شده. فکر می‌کنید چرا نسبت به گذشته مرزبندی بین زندگی خصوصی و حرفه‌ای پر رنگ‌تر شده؟

این مسئله به تصمیم شخصی بستگی دارد. کلاً خانواده ما این طور



نمودیم که زندگی خصوصی‌مان را از مردم مخفی نگه داریم. در ویدیوهای که پدرم خاطرات‌اش را ضبط کرده، از سیر تا پیز هر چه بوده و نبوده را صادقانه تعریف کرده. مثلاً به روشنی گفته که دوران کودکی‌اش را در فقر سپری کرده. مسئله‌ای که خیلی از هنرمندان حاضر نیستند درباره‌اش صحبت کنند. صداقت گوهری بود که پدرم را در قلب مردم ماندگار کرد و من و خواهرام هم شانس تصاحب این ارضیه ارزشمند را داشتیم. من حتی نمی‌توانم به شادی را از دریچه چشم‌هایم پنهان کنم.

● **شایعه یا واقعیت، از اختلاف**

آیلین ویگن: عشق نداشتن به ...

● **بعد از مهاجرت اولین ارتباط شما با مخاطب داخل ایران چگونه بود؟**

من سی و دو سال جلوی دوربین تلویزیون‌ها بودم، اما آن تلویزیون‌ها کابلی بود و فقط برای ایرانیان آمریکا پخش می‌شد. تا اینکه ماهواره آمد و تلویزیون ملی ایران NITV به مدیریت آقای ضیاء آتابای اولین تلویزیون فارسی‌زبان بود که به آن سوی جهان و داخل خانه‌های مردم ایران رفت و این برای ما باورنکردنی بود. اولین روزی که با ایران به ما تلفن شد از اصفهان، شیراز، مشهد، قم، شمال... اشک بر گونه‌های ما نشست. برنامه من به صورت روزانه هشت صبح پخش می‌شد و بابت این همکاری با تیم حرفه‌ای و مدیریت آقای آتابای بسیار خوشحالم.

پل ارتباطی زیبایی بین ما و هموطنان ایجاد شده بود. مخاطبان داخل کشور هم خیلی ذوق‌زده شده بودند که دوباره می‌توانند با هنرمندان‌شان ارتباط داشته باشند. اولین بار وقتی پدرم در استودیو حاضر شد و به تلفن هموطنان از ایران جواب داد، اشک از گونه‌هایش سرازیر شد. من به ندرت اشک پدرم را دیده بودم چون بسیار مرد محکمی بود. آن روز گیتارش را همراه آورده بود و ترانه‌های درخواستی مردم را زنده برایشان اجرا می‌کرد.

● **در آن سال‌ها آن تلویزیون‌ها با صرف بودجه و امکانات حداقلی رونق داشتند، اما چند سالی است که این مرکزیت به اروپا منتقل شده. فکر می‌کنید چرا این جایجایی رخ داد؟** - شاید برنامه‌های تکراری و بسته شدن مسیر آگهی‌های تبلیغاتی بخشی

تلاش انتخاباتی روحانی با افزایش مبلغ یارانه‌های نقدی

● با تصمیم ناگهانی دولت روحانی به جمعیتی بالغ بر ۱۰ میلیون نفر، مبالغی بین ۹۵ هزار تومان تا ۳۶۵ هزار تومان در قالب یارانه نقدی پرداخت می‌شود.

● حامیان دولت روحانی که در سال‌های گذشته از منتقدان پرداخت یارانه نقدی به شمار می‌رفتند اکنون و پس از این تصمیم دولت به صف موافقان و مدافعان پرداخت یارانه نقدی پیوسته‌اند.

● در حالی نزدیکان به دولت روحانی از این تصمیم دولت حمایت کرده‌اند که با سه برابر شدن یارانه نقدی ۱۰ میلیون نفر، بودجه یارانه نقدی سال ۹۶ افزایش نیافته است.

تأمین درآمدهای دولت گفته بود: «شب‌های پرداخت یارانه، شب مصیبت عظمای دولت است.» اما به نظر می‌رسد اکنون با تصمیم جدید دولت متبوع وزیر اقتصاد، ارزیابی او هم در مورد پرداخت یارانه‌های نقدی تغییر کرده است و می‌گوید همیشه طرفدار افزایش یارانه‌ی کم‌درآمدها بوده است. طیب‌نیا در حاشیه مراسم رونمایی از بانک داده‌های اقتصادی و مالی در پاسخ به پرسش خبرنگاران پیرامون این تصمیم ناگهانی دولت در آستانه انتخابات گفته است: «زمانی یک فردی سبب‌زمینی توزیع کرد، واکنشی نشان ندادید، اما وقتی یک کار اصولی در راستای کمک به طبقات کم درآمد جامعه انجام می‌شود، باید استقبال کنید و مسئولان را تشویق کنید.»

طیب‌نیا در حالی از خبرنگاران انتقاد کرده است که در روزهای گذشته رسانه‌های اصلاح‌طلب و حامی دولت هیچ واکنشی به این تصمیم دولت نشان نداده و سعی کرده‌اند از کنار این تصمیم دولت بی

بخش مهمی از پرداخت‌های نقدی را از شرکت‌های آب و فاضلاب و گاز تأمین کند که این هم کفاف این کسری بزرگ را نداد و در نهایت بانک مرکزی، پنج هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان اسکناس برای پرداخت یارانه چاپ کرد. اقدامی که به افزایش تورم بیشتر در کشور منتهی شد. همچنین بنا بر گزارش‌ها، دور دوم این طرح هم از نظر مالی وضعیت چندان مطلوبی نداشت و در حالی که دولت ایران بیشترین یارانه را در سطح جهان می‌پردازد، وضعیت رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در کشور نامناسب است. در همین رابطه مرکز پژوهش‌های مجلس با بررسی تغییرات سبد مصرفی خانوارهای شهری و روستایی در دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳، در گزارشی اعلام کرد رفاه عمومی بعد از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها کم شده و این امر در دهک‌های درآمدی پایین جامعه شدیدتر بوده است. در این گزارش آمده است: «نگاه



سر و صدا عبور کنند. گفتنی است علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز بیشتر گفته بود: «این افزایش مبلغ یارانه نقدی بزرگترین دروغ به فرقات است. ما اگر بتوانیم یک شغل را با کرامت به یک خانواده دهیم، آن زمان کار ما ارزشمند است. این هنر نیست که ما ۲۰۰ هزار یا ۳۰۰ هزار تومان در جیب افراد بگذاریم و ظرف چهار ماه به اشکال مختلف چهار برابر آن را از جیب او خارج کنیم.» ولی‌الله سیف، رئیس بانک مرکزی ایران، نیز قبل از ۳ برابر شدن یارانه نقدی اقسشار فقیر گفته بود: «با افزایش مبلغ یارانه‌های نقدی تمام ساختارهای پولی و مالی کشور به هم می‌ریزد، این اقدام تورم شدید به بار می‌آورد و نفعی برای مردم ندارد.» اما در روزهای گذشته نه علی ربیعی و نه ولی‌الله سیف نسبت به افزایش یارانه نقدی اقسشار فقیر واکنشی نشان نداده و سکوت اختیار کرده‌اند.

از سوی دیگر سعید لیلان، قائم مقام حزب کارگزاران سازندگی و کارشناس اقتصادی حامی دولت یازدهم، که در سال‌های گذشته نسبت به پرداخت یارانه نقدی انتقاداتی وارد کرده بود روز شنبه، ۲۶ فروردین، در گفتگو با نسیم آلتاین به دفاع از این اقدام دولت پرداخت و گفت: «۳ برابر شدن یارانه نقدی اقسشار خاص چند هفته مانده به انتخابات پوپولیستی و انتخاباتی نیست.» لیلان همچنین گفت: «این کار فقط ۱۰۰۰ میلیارد تومان هزینه روی دست دولت می‌گذارد در حالی که ما در حال حاضر برای اجرای هدفمندی یارانه‌ها ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ میلیارد در ماه برای هدفمندی یارانه‌ها می‌پردازیم.»

در حالی سعید لیلان و برخی کارشناسان اقتصادی اصلاح‌طلب از این تصمیم دولت حمایت کرده‌اند که با سه برابر شدن یارانه نقدی ۱۰ میلیون نفر، بودجه یارانه نقدی سال ۹۶ افزایش نیافته است. کاهش رفاه فقرا با یارانه‌های نقدی

گفتنی است در جریان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و با توجه به کسری‌های ایجاد شده بین منابع و مصارف این قانون، دولت ناچار شد

روشنک آسترکی - در حالی که کمتر از یک ماه به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، دولت تدبیر و امید یارانه‌های نقدی اقسشار فقیر و تنگدست را سه برابر کرد.

این تصمیم دولت همزمان با پرداخت یارانه فروردین ماه ۹۶ توسط سازمان هدفمندی یارانه‌ها اعلام شد. بر اساس اعلام این سازمان به خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی، که جمعیتی بالغ بر ۱۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند، مبالغی بین ۹۵ هزار تومان تا ۳۶۵ هزار تومان بیشتر به عنوان مستمری پرداخت می‌شود.

این اقدام دولت روحانی با واکنش‌های مختلفی روبرو شده است؛ به ویژه در این روزها که به دلیل انتخابات پیش رو، صفت‌بندی جدی میان جناح‌های درون حکومت جمهوری اسلامی ایجاد شده، مخالفان دولت با تکیه بر تبلیغاتی بودن این اقدام با هدف کسب رأی بیشتر برای حسن روحانی، از آن به عنوان یک اقدام پوپولیستی یاد می‌کنند. در مقابل، طرفداران دولت این اقدام را بر پایه مصوبات قانون برنامه ششم ارزیابی می‌کنند.

بنا بر تبصره ۱۴ ماده ۷۹ قانون برنامه ششم مستمری خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی به میزان ۲۰ درصد حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار خواهد رسید.

روزنامه اعتماد در گزارشی زیر عنوان «افزایش یارانه فقرا در آستانه انتخابات، مشکوک است» به این تصمیم دولت پرداخته و نوشته است: «این تصمیم سؤالات بی‌شماری را برای اقتصاددانان ایجاد کرده است که منابع این میزان یارانه و این تعهد تازه چگونه قرار است تأمین شود.»

این روزنامه که متعلق به ایلاس حضرتی، نماینده اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی است در ادامه گزارش خود نوشته است: «تصمیم اخیر دولت در افزایش یارانه نیازمندان هزینه پرداخت نقدی را از ۴۸ هزار میلیارد تومان به ۵۲ هزار میلیارد تومان افزایش می‌دهد که طبعاً بار مالی بودجه را افزایش می‌دهد و امکاناتی که می‌توانست در اختیار بخش‌های مولد قرار بگیرد به شکل نقدی به دست خانوارهای فقیر می‌رسد.»

چرخش نظر دولتمردان نسبت به یارانه‌های نقدی

دولتمردان و حامیان دولت تدبیر و امید که در سال‌های گذشته از منتقدان پرداخت یارانه نقدی به شمار می‌رفتند اکنون و پس از این تصمیم دولت به صف موافقان و مدافعان پرداخت یارانه نقدی پیوسته‌اند.

علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد دولت روحانی، که از مخالفان سرسخت پرداخت یارانه نقدی بود، بیشتر با اشاره به بار مالی سنگین پرداخت یارانه‌ها در شرایط سخت

ترکیه رقیب تازه سپاه پاسداران در توسعه‌ی کربلا



دیدار سفیر ترکیه در عراق با مقامات محلی استان کربلا

هتل ۵ ستاره در باب‌البغداد با حدود ۹۰ میلیون دلار سرمایه زیر نظر ستاد اجرای فرمان امام، ساخت هزاران دستگاه منزل مسکونی، پروژه برق‌رسانی، پروژه‌های بیمارستانی و بهداشتی، ساخت ده‌ها مسجد و پروژه‌های آبرسانی تنها بخشی از حوزه‌ی فعالیت نهادهای اقتصادی و شبه‌نظامی جمهوری اسلامی در کربلاست.

البته رژیم ایران سابقه‌ی از کف دادن پروژه‌های نان و آبدار در کربلا را نیز دارد. یکی از این پروژه‌ها طرح ساخت فرودگاه کربلا بود که هزینه‌ی آن شش میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شده بود و اسفند سال ۱۳۹۳ عباس امینی، مدیرعامل پیشین شرکت ملی ساختمان و از مدیران قبلی سپاه و گروهی از مدیران فرودگاهی برای مذاکره به کربلا رفتند.

اما فاز اول این طرح بهمن سال ۱۳۹۴ با ارزش ۵۰۰ میلیون دلار به شرکت «کوپرجس» واگذار شد. فاز دوم توسعه‌ی فرودگاه کربلا نیز فروردین ماه سال ۱۳۹۶ به چینی‌ها واگذار شد و سر ایران در این بخش ۲۰۵ میلیارد دلار محاسبه شده بود. به نظر می‌رسد کمبود سرمایه، قدرت رقابت ایران در انجام چنین طرح‌هایی را گرفته است این در حالیست که ۸۵ درصد هزینه ساخت این فرودگاه توسط این شرکت چینی پرداخت می‌گردد و قرار است بعد از افتتاح فرودگاه، از مبالغ به دست آمده به شرکت چینی پرداخت شود.

به سپاه پاسداران و یا پیمانکاران بخش خصوصی در بخش‌های مختلف عمرانی در کربلا مشغول فعالیت هستند و شرکت‌های ترکیه رقیب جدی آنها خواهند شد. یکی از نهادهای پرکار ایران در عراق «ستاد بازسازی عتبات عالیات» است. در عین حال مشخص نیست ایران پس از سقوط صدام که پایش به کربلا باز شد تا کنون چه اندازه سرمایه‌گذاری در این کشور کرده و چقدر سود داشته اما به طور مسلم تا کنون در این عرصه بی‌رقیب بوده است.

پنجم اسفند ماه سال ۱۳۹۵ حسن پلارک، رییس ستاد بازسازی عتبات که از نهادهای بزرگ چند منظوره در توسعه‌ی کربلاست عنوان کرد که در شش سال گذشته ۶۵ درصد از پروژه‌های مختلف از جمله بازسازی مقبره‌ها و زیارتگاه‌های شیعیان در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامره انجام شده است.

پیمان کار اصلی این پروژه‌ها قرارگاه خاتم‌الانبیاء بود و هزار و پانصد میلیارد دلار ارزش تقریبی این پروژه‌هاست. آذرماه سال ۱۳۸۶ نخستین بانک مشترک ایران و عراق در کربلا با سرمایه‌ی اولیه ۳۴ میلیون دلار تاسیس شد. سه بانک اقتصاد نوین (۵۳ درصد سهم)، بانک کشاورزی (۲۰ درصد سهم) و بانک تعاون توسعه منطقه‌ای عراق (۲۷ درصد سهم) در این پروژه مشارکت داشتند.

از جمله پروژه‌های عظیمی که جمهوری اسلامی در کربلا انجام داده طرح توسعه‌ی مخابرات، ساخت

● رژیم جمهوری اسلامی سال‌هاست در توسعه‌ی اقتصادی شهر کربلا بی‌رقیب و یکه‌تاز بوده.

● قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه اصلی‌ترین پیمانکار ایران در استان کربلاست.

● سفیر آنکارا در دیدار با مقامات محلی این استان اعلام کرده آماده همکاری در بخش‌های اقتصادی با آنها هستند.

● کمبود سرمایه، قدرت رقابت ایران با شرکت‌های خارجی رقیب را گرفته است.

فاتح یلدیز، سفیر ترکیه در عراق در دیدار با مسوولین محلی شهر کربلا، بر حمایت آنکارا از دولت عراق در جهت مبارزه با داعش و پ.ک.ک تأکید کرده و قول داده کشورش به توسعه‌ی کربلا کمک کند.

پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ ایران نفوذ خود را عراق آغاز کرد و این شهر نخستین و شاید مهم‌ترین شهر عراق برای رژیم ایران بود. حضور مقبره‌ی امام اول و امام سوم شیعیان و چند بارگاه زبارتی، جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا برای محکم کردن جای پای خود در کربلا از هیچ تلاشی دریغ نکند.

خبرگزاری آناتولی گزارش داده، دیدار فاتح یلدیز با مسوولین استان پشت درهای بسته بوده است. او با نصیف خطابی، رییس شورای استان کربلا نیز دیدار کرده و گفته چندین شرکت ترک در این شهر فعال‌اند و شرکت‌های دیگر نیز آمادگی همکاری در زمینه‌های مختلف با مسوولین محلی کربلا را دارند.

تاسیس یک بیمارستان ۴۹۰ تخت‌خوابی یکی از این طرح‌ها بوده و این مقام ترکیه‌ای ابراز امیدواری کرده که همکاری دو کشور در بخش کشاورزی، آموزش و دیگر زمینه‌ها افزایش پیدا کند.

اما این موضوع برای ایران یعنی احساس خطر در حوزه‌ی اقتصادی، چرا که ده‌ها شرکت ایرانی دولتی یا وابسته

انتقاد رئیسی از صدا و سیما و روحانی درباره «نمایش‌های تبلیغاتی»



است: «بند و جناب‌عالی پیش از آنکه حقوقدان باشیم، هر دو مخترع به کسوت روحانیت هستیم و این انتساب، ما را به رعایت امور اخلاقی بیش از دیگران ملزم و موظف می‌نماید.»

وی در نامه خود به روحانی تأکید کرده است: «اگر در صحنه انتخابات ریاست جمهوری، رقابت برای خدمت به مردم می‌باشد و (همین مایه مباحث ماست) حیف است که به شائبه نمایش‌های تبلیغاتی که داوری دیگران را درباره ما مخدوش می‌کند، آلوده شود.»

وی در نامه جداگانه به علی عسکری، رئیس صدا و سیما، نیز نوشته است: «متأسفانه برخلاف روال معمول، اکنون برنامه‌های جاری رئیس جمهور محترم که یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری می‌باشند، به طور پی در پی و بر حجم در صدا و سیما پوشش زنده و خبری پیدا می‌کند.»

ابراهیم رئیسی همچنین در نامه خود به علی عسکری یادآور شده است: «از آنجا که بسیاری از برنامه‌های مزبور، جزء شئون انحصاری رئیس دولت نبوده و انجام آنها متوقف به حضور ایشان نیست، از صدا و سیما انتظار می‌رود با عنایت به اهداف و مأموریت‌های قانونی خود از هرگونه اقدامی که با ایجاد شائبه تبلیغ جانبدارانه به نفع یک فرد یا جریان خاص، فرآیند داوری درست و آگاهانه مردم شریف را مخدوش سازد، جدا پرهیز نماید.»

نامه ابراهیم رئیسی با واکنش‌هایی از سوی صاحبان رسانه‌ها و فعالان سیاسی در ایران مواجه شده است. وبسایت خبری «خرداد» در این باره نوشت: «در حالی که در طول چند سال گذشته دولت و حامیان آن منتقد عملکردهای

● ابراهیم رئیسی در دو نامه جداگانه به رئیس دولت یازدهم و رئیس صدا و سیما از تبلیغات گسترده از روحانی در رسانه اختصاصی جمهوری اسلامی انتقاد کرده است.

● وی در نامه به رئیس صدا و سیما نوشته است: «متأسفانه برخلاف روال معمول، اکنون برنامه‌های جاری رئیس جمهور محترم که یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری می‌باشند، به طور پی در پی و بر حجم در صدا و سیما پوشش زنده و خبری پیدا می‌کند.»

ابراهیم رئیسی، داوطلب انتخابات ریاست جمهوری دوره دوازدهم، در نامه‌ای به رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی، به پخش برنامه‌های رئیس جمهوری از صدا و سیما انتقاد و آن را «اقدام تبلیغاتی» ارزیابی کرده است. این در حالیست که نه تنها نام‌نویسی وی به شکل زنده از شبکه خبر صدا و سیما پخش شده بلکه کنفرانس خبری وی نیز با زیرنویس انگلیسی از شبکه پرس‌تی‌وی به شکل زنده پخش شده است. وی همزمان به حسن روحانی، رئیس جمهور، نیز نامه نوشته و «برای تبلیغات گسترده از وی در رسانه اختصاصی جمهوری اسلامی انتقاد کرده است.» این کاندیدای اصولگرایان، نامه خود به حسن روحانی را این‌گونه آغاز کرده

صدا و سیما بوده و معتقدند که رسانه موسوم به «رسانه ملی»، جهت‌دار نسبت به عملکردهای دولت و اقدامات آن عمل کرده است، حال کاندیدای اصلی اصولگرایان با ارسال دو نامه به رئیس جمهوری و رئیس سازمان صدا و سیما مدعی شده که بازتاب اقدامات رئیس جمهوری از سوی «رسانه ملی» در ایام انتخابات، تبلیغاتی بوده و لزومی ندارد که از سوی صدا و سیما چنین برنامه‌هایی پخش شود.» همچنین عبدالله ناصری، یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب، با بیان اینکه نامه سید ابراهیم رئیسی به رئیس صدا و سیما فرار به جلو، فرافکتی و تطهیر صدا و سیماست، گفت: «رئیسی با توجه به سابقه سی و چند ساله قضایی خود، می‌خواهد رنگ و بوی حضور اجتماعی‌اش را تغییر و یک چهره جدید و فراچنانی از خودش بسازد.» وی با تأکید بر اینکه در یکی دو ماه اخیر صدا و سیما علیه آقای روحانی و دستاوردهای دولت روحانی انجام می‌دهد، اظهار کرد: «این نامه به نوعی حمایت از این رویه صدا و سیما و فرار به جلو و یک نوع فرافکتی است.»

مصرف ماری جوانا در کانادا قانونی می شود



توریست‌هایی که به کانادا سفر می‌کنند حق آوردن ماری جوانا به داخل خاک کانادا را ندارند.

در لایحه پیش‌بینی نشده که ماری جوانا چگونه و بر چه اساسی قیمت‌گذاری می‌شود. همین‌طور مشخص نیست مالیاتی که برای خرید و فروش آن در نظر گرفته می‌شود چگونه محاسبه خواهد شد.

برآوردهای انجام شده می‌گوید درآمد دولت از صدور پروانه تولید و فروش ماری جوانا و مالیات مربوط به آن، حدود ۹۰۰ میلیون دلار در سال خواهد بود اما در لایحه مشخص نشده که این درآمد چگونه و در چه زمینه‌ای خرج خواهد شد.

احزاب اپوزیسیون دولت از جمله حزب محافظه‌کار، اپوزیسیون رسمی دولت، با قانونی شدن ماری جوانا موافق هستند. رونا امبروز، رهبر موقت حزب محافظه‌کار، بر خلاف استن فن هارپر، رهبر پیشین این حزب، با قانونی کردن ماری جوانا با لحاظ کردن نظراتی که حزب تحت رهبری‌اش دارد، کاملاً موافق است.

تام مولکر، رهبر ان‌دی‌پی (حزب نو دموکرات‌ها)، الیزابت می، رهبر حزب سبز، رهبر و نمایندگان بلوک کبکوا و دیگر نمایندگان مجلس هم نظری مشابه دارند.

به این ترتیب با طی شدن پروسه معمول لایحه، این لایحه با اکثریت آرا به تصویب خواهد رسید و این‌گونه که اعلام شده این قانون از اول ژوئیه (جولای) سال ۲۰۱۸ اجرایی خواهد شد.

همچنین هنگام ارائه لایحه بیل بلیر توضیح داد که برای تهیه مفاد و جزئیات لایحه با مقامات دولتی و پلیس ایالت‌های کلرادو و واشنگتن آمریکا، که در آنجاها مصرف ماری جوانا قانونی است، ملاقات‌ها و مذاکرات زیادی صورت گرفت تا از تجربیات آنها در این زمینه استفاده شود و همین‌طور اشتباهاتی که آنها

هم از آن به دست می‌آید. در کانادا این ماده از سال‌ها پیش و قبل از تشکیل کنفدراسیون کانادا به وسیله اقوام بومی کانادا شناخته شده بود. اقوام بومی کانادا در بعضی از مراسم و آئین‌های سنتی خود ماری جوانا استفاده می‌کرده و می‌کنند. در دو دهه اخیر مصرف دارویی ماری جوانا در کانادا هم بیش از پیش رایج شده است.

تاکنون چند بار در کانادا تلاش شده که مصرف آن قانونی شود ولی در آخرین گام‌ها این کار صورت نگرفته است. از جمله یک‌بار در سال ۲۰۰۳ در دوران نخست‌وزیری ژان کریستین، رهبر لیبرال دولت وقت، قانونی شدن مصرف ماری جوانا در دستور کار قرار گرفت که پیش از رأی‌گیری به علت تعلیق نشست‌های مجلس عملی نشد. بار دیگر در اواخر سال ۲۰۰۴ پل مارتین، نخست‌وزیر دولت اقلیت لیبرال، لایحه قانونی شدن ماری جوانا را به مجلس برد اما پیش از رأی‌گیری دولت او با رأی عدم اعتماد مجلس از کار برکنار شد.

پس از به قدرت رسیدن محافظه‌کاران به علت مخالفت آنها با مصرف ماری جوانا نه تنها هیچ گامی در این راه برداشته نشد بلکه دولت مجازات جرائم مربوط به قاچاق و مصرف آن را شدیدتر کرد به گونه‌ای که تعداد زیادی به خاطر مصرف و قاچاق ماری جوانا محاکمه شده، جریمه‌های سنگین پرداخت و یا به زندان‌های نسبتاً دراز مدت افتادند.

اکنون بلیر هنگام ارائه لایحه توضیح داده است این لایحه با تکیه بر دو بنیاد و هدف مهم تهیه شده است. اول جلوگیری از دسترسی نوجوانان و خردسالان به ماری جوانا و دیگری کوتاه کردن دست باند‌های گانگستری از فعالیت در زمینه قاچاق ماری جوانا، جلوگیری از کسب درآمدهای هنگفت و افزایش جرم و جنایت و خدشه وارد کردن بر امنیت



در پروسه کار مرتکب شدند در کانادا تکرار نشود.

پس از ارائه لایحه در صحن مجلس و ختم جلسه، یک کنفرانس خبری با شرکت دایان له بوتیر، وزیر امور مالیات‌ها، رالف گودیل، وزیر امنیت عمومی، جودی ویلسون-رین بولود، وزیر دادگستری، دکتر جین فیل پوت، وزیر بهداشت و درمان، و بیل بلیر برای پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران در محل پارلمان تشکیل شد. در این کنفرانس خبری به شماری از پرسش‌ها پاسخ گفته شد اما سؤالاتی هم بی‌پاسخ ماند.

در کنار دو ایالت کلرادو و واشنگتن، کانادا پس از اورگوئه و هلند سومین کشوری است که مصرف ماری جوانا در آن قانونی می‌شود.

پس از اروگوئه و هلند کانادا سومین کشوری است که مصرف ماری جوانا در آن قانونی می‌شود.

بر اساس برآوردها درآمد دولت از قانونی شدن ماری جوانا به حدود ۹۰۰ میلیون دلار در سال خواهد رسید.

ماری جوانا از شاه دانه گرفته می‌شود و از حدود پنج هزار سال پیش بشر با آن آشنا بوده است.

علی شریفیان - دولت فدرال کانادا لایحه قانونی شدن مصرف ماری جوانا، که یکی از وعده‌های عمده و شاخص جاستین ترودو در جریان انتخابات اکتبر ۲۰۱۵ بود، به مجلس ارائه کرد. این لایحه عمدتاً به‌وسیله بیل بلیر، نماینده لیبرال، تهیه و ارائه شده است. پس از پیروزی لیبرال‌ها در انتخابات و تشکیل دولت لیبرال در کانادا، جاستین ترودو، رهبر حزب لیبرال و نخست‌وزیر دولت اکثریت تازه به قدرت رسیده، به بیل بلیر مأموریت پیگیری قانونی کردن ماری جوانا را داد.

بیل بلیر مناسب‌ترین نماینده لیبرال برای انجام این کار بود. بلیر پیش از اینکه در انتخابات از حوزه کلان‌شهر تورنتو به نمایندگی مجلس برگزیده شود، به مدت ۱۰ سال ریاست پلیس تورنتو، پرجمعیت‌ترین شهر کانادا، را بر عهده داشت.

بلیر در این مقام یکی از عمده کارهایش مبارزه با باند‌های قاچاق مواد مخدر و ماری جوانا بوده و در این زمینه تجارب زیادی کسب کرده و آن‌گونه که کارنامه‌اش نشان می‌دهد در مقام ریاست پلیس تورنتو و امر مبارزه با مواد مخدر موفقیت‌های زیادی داشته است.

ماری جوانا ماده مخدری است که به اشکال مختلف و بیشتر از طریق تدخین یا کشیدن مصرف می‌شود. سابقه آشنایی انسان با این ماده مخدر به ۵۰۰۰ هزار سال پیش می‌رسد. برای هزاران سال این ماده مخدر به صورت دارو مورد استفاده قرار می‌گرفت. بر اساس کشفیاتی که به مرور صورت گرفته پزشکان دریافته‌اند که ماری جوانا مسکنی بسیار قوی و دارای خاصیت‌های درمانی است. این ماده روی دردهایی مانند دردهای مفصلی، آرتروزهای مزمن، جلوگیری از حالت تهوع ناشی از شیمی‌درمانی در بیماران سرطانی و بیماری‌های مانند صرع بسیار مؤثر است.

از سوی دیگر معلوم شده که این ماده مخدر ضررهایی هم دارد؛ مصرف طولانی مدت و هر روزه ماری جوانا اعتیاد زاست و زمینه را برای ابتلا به ناراحتی‌های روانی مانند افسردگی فراهم می‌کند. به علاوه مصرف آن برای خردسالان بسیار مضر است.

در چند دهه اخیر و به ویژه در غرب استفاده درمانی از ماری جوانا گسترش زیادی پیدا کرده است. بر اساس بررسی آماری که به وسیله سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ انجام شده ۱۶۲ میلیون نفر در جهان دست کم یک بار ماری جوانا مصرف کرده بوده‌اند.

ماری جوانا از شاه دانه گرفته می‌شود. همان گیاهی که حشیش

یک واژه عربی مانع شرکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری

به معنای مرد نیست بلکه مفهومی عمومی‌تر دارد.

فاطمه حقیقت‌جو در اشاره به اظهارات متضاد دو عضو دولت، یعنی شهیندخت مولاردی و عبدالرضا رحمانی‌فضلی به کیهان لندن می‌گوید: «هر دو اشتباه می‌کنند، زیرا از سویی ما یک تفسیر رسمی و واحد از واژه رجال سیاسی داریم و از سوی دیگر زنانی که تا کنون رد صلاحیت شدند، به دلیل جنسیت‌شان به انتخابات ریاست جمهوری راه پیدا نکردند.»

کم نیستند کسانی که معتقدند نه تنها مقامات نظام، بلکه جامعه نیز در جمهوری اسلامی آمادگی پذیرفتن یک رئیس جمهور زن را ندارد. پژوهشگر دانشگاه هاروارد در این زمینه می‌گوید: «تا زمانی که کاندیداتوری زنان برای

گفت: «هیچ‌کدام از آنها از رجال سیاسی و مذهبی نبودند». عباسعلی کدخدائی، سخنگوی شورای نگهبان در حاشیه مراسم افتتاح ستاد مرکزی هیات نظارت بر دوازدهمین دوره ریاست جمهوری گفت: «در تعریف جزئیات رجل سیاسی همه قصور داشتیم» و ابراز امیدواری کرد «بعد از انتخابات این کار انجام شود».

بدون شک در ترجمه، تعریف و یا تعبیر اصل ۱۱۵ اختلاف نظرها کم نیستند. عبدالرضا رحمانی‌فضلی، وزیر کشور، در روز پایانی ثبت نام داوطلبان برای انتخابات ریاست جمهوری گفت: «بر مبنای تفسیری که تا کنون از قانون شده رجل سیاسی شامل خانم‌ها نمی‌شود». نظر شهیندخت مولاردی، معاون امور زنان و خانواده رئیس

● ۱۳۷ زن برای انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ ثبت‌نام کرده‌اند که به احتمال زیاد همگی رد صلاحیت خواهند شد.

● اصل ۱۱۵ قانون اساسی: رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردند: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

● شهیندخت مولاردی، معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهور: تا حالا فردی به خاطر زن بودن در انتخابات ریاست جمهوری رد صلاحیت نشده است.

● فاطمه حقیقت‌جو به کیهان لندن می‌گوید: تا کنون نه شورای نگهبان و نه مجلس خبرگان هیچ‌گونه تفسیر رسمی در مورد اصل ۱۱۵ قانون اساسی در مورد این واژه ارائه نداده‌اند چون اختلاف نظر وجود دارد.

احمد رأفت - فهرست داوطلبان نامزدی دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران بسته شد. سرنوشت ۱۶۳۶ نفری که در این دوره ثبت‌نام کرده‌اند در دست شورای نگهبان است. این بار نام ۱۳۷ زن در فهرست طولانی کاندیدها به چشم می‌خورد. بسیاری معتقدند که پرونده این ۱۳۷



با وجود رد صلاحیت‌ها، زنان در هر دوره بیش از دوره‌های قبل داوطلب نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری می‌شوند

ریاست جمهوری به صورت جدی مطرح نشود نمی‌توان در این رابطه با قطعیت نظر داد. اگر شبکه‌های اجتماعی را به عنوان یکی از متغیرها در نظر بگیریم که بحث‌های مهم در آن مطرح می‌شود، می‌توان گفت مساله

جمهور متفاوت است. وی مدعی است: «تا حالا شنیده نشده است که فردی به خاطر زن بودن در انتخابات ریاست جمهوری رد صلاحیت شده باشد». با وجود اینکه تا کنون در هیچ دوره از انتخابات ریاست جمهوری زنی تأیید



حتی اگر «رجال» به زنان هم تعمیم داده شود ولی با قیدهایی مانند «از میان رجال مذهبی و سیاسی»، «مدیر و مدبر»، «امانت و تقوی» در چهارچوب خود جمهوری اسلامی هم می‌توان مانع حضور و رقابت زنان در این عرصه شد

صلاحیت نشده، بازم زنان برای ثبت نام به وزارت کشور مراجعه می‌کنند و در هر دوره نیز بر شمار آنها افزوده می‌شود. برخی چون اعظم طالقانی، دختر آیت‌الله طالقانی، برای چندمین بار، امسال نیز با وجود کسالت، پله‌های وزارت کشور را برای ثبت نام به زحمت بالا رفت. فاطمه حقیقت‌جو، نماینده اصلاح‌طلب دوره ششم مجلس شورای اسلامی و پژوهشگر کنونی «مرکز زنان در سیاست و سیاست‌گذاری» دانشگاه هاروارد در آمریکا، در اشاره به ثبت‌نام زنان در انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید: «زنان می‌خواهند تکلیف واژه رجال روشن شود. تا کنون شورای نگهبان هیچ‌گونه تفسیر رسمی در مورد اصل ۱۱۵ قانون اساسی در مورد این واژه ارائه نداده چون اختلاف نظر وجود دارد».

فاطمه حقیقت‌جو بر این نظر است که نظام «از سویی نمی‌خواهد واژه رجال را به مردان محدود سازد و از جانب دیگر آمادگی پذیرفتن یک رئیس جمهور زن را نیز ندارد». این نماینده سابق مجلس شورای اسلامی می‌افزاید: «این زنانی که برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام می‌کنند، می‌خواهند مشخص شود که به خاطر جنسیت رد صلاحیت نمی‌شوند و واژه رجال

نفر قبل از بررسی بسته شده و این بار نیز شورای نگهبان هیچ زنی را احراز صلاحیت نخواهد کرد. تعبیر و تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مشکل اصلی حضور زنان در انتخابات ریاست جمهوری است. بر مبنای این اصل «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردند: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

کل مشکل در ترجمه کلمه عربی «رجال» به زبان فارسی است. برخی «رجال» را «شخصیت» ترجمه می‌کنند، در حالی که شورای نگهبان در عمل این کلمه را مترادف با «مرد» می‌داند. بعید است که در این دوره نیز تکلیف این واژه روشن شود. علی خامنه‌ای، ۲۹ آذر سال گذشته، از شورای نگهبان خواست معیارهای احراز صلاحیت کاندیدهای ریاست جمهوری در رابطه با دو شرط «رجل سیاسی - مذهبی» و «مدیر و مدبر» را به صورت روشن اعلام کند.

احمد جنتی، رئیس شورای نگهبان در سال ۱۳۷۶ ضمن اعلام رد شدن صلاحیت ۹ زنی که در آن سال داوطلب کاندیداتوری ریاست جمهوری بودند



تمایل به انجام عملیات در ایران

داعش از همان روزهای نخست که گام‌های تندی در استان انبار و مناطق کردنشین برداشت، قصد داشت با مرزهای ایران همسایه شود. آنها به مرز ایران در کرمانشاه نزدیک شدند تا جنگ از دور دست به نقطه صفر مرزی منتقل شود.

این روزها انتشار ویدئو از دکترای ایرانی که به داعش پیوسته و اکشن‌هایی همراه با شگفتی در بین ایرانیان ایجاد کرده که بنا به تجربه‌ای که از جمهوری اسلامی دارند، تمایلی به پیوستن به اسلام‌گرایان از نوع دیگر ندارند. اما واقعیات این است داعش از همان ابتدا توانسته بود میان اسلام‌گرایان در ایران نیز که اسلام‌گرایی‌شان بر ایده‌ی عقیده و جهاد استوار است، هسته‌های خفته‌ی خود را تشکیل دهد.

آنها در مناطق سنی‌نشین شبکه جهادی بر پایه سازمان تبلیغ، تشکیل داده بودند. بعدها مشخص شد برای ایران امیر نیز تعیین شده بود اما او شناسایی و هسته‌هایی که با این هدف فعال شده بودند مهار و سرکوب شدند.

سابقه‌ی کوشش‌های داعش نشان می‌دهد که آنها اکنون در ایران قادر به انجام عملیات‌های بزرگ نیستند؛ اگر چه در برهه‌ای توانستند شبکه و سازمانی در ایران تشکیل دهند و سپس دست به اسلحه ببرند اما این کارها از حد تدارکات فراتر نرفت و نتایج دلخواه را برای آنها به بار نیاورد.

به نظر می‌رسد داعش کماکان در ایران موفق نخواهد شد اما امکان ضربه به روسیه همچنان وجود دارد. جمعیت اسلامی موجود در قلمرو روسیه با توجه به سابقه جهادی خود علیه مسیحیان و روس‌ها، مستعد قرار گرفتن در شبکه جهادی است. آنها نیروی رزم بالقوه و بالفعل ارزشمندی برای هر ایده جهادی به شمار می‌روند. در همین حال دور

پای داعش به ایران باز می‌شود؟



این کشور خواسته بود تا به داعش در عراق و سوریه بپیوندند؛ داعش همچنین بعد از انتشار این ویدئو، در فروردین ۹۵ به کمک چند انتحاری یک ایستگاه پلیس روسیه در منطقه «استاوروپول» را هدف قرار داد.

داعش مدعیست چچن بخشی از خلافت اسلامی است و حضور چشم‌گیر چچنی‌ها در صفوف

اعلام کردند روم را فتح خواهند کرد و از راه روم فاتح غرب خواهند شد. پس از این اعلام و برای اینکه به حملات هوایی گسترده ائتلاف پاسخ دهند تعدادی از گروگان‌های اروپایی را سر بریدند و دست به عملیات انتحاری در اروپا زدند.

پاسخ حملات هوایی ائتلاف، در خاک اروپا داده می‌شد. با گسترش

حلب پیش روی کند و این منطقه را از ارتش اسد بگیرد تا بعد ترکیه و کشورهای دیگر به بهانه جنگ با تروریسم وارد آن مناطق شوند اما واکنش به‌موقع و پیشروی سریع نیروهای متحد، ترکیه را زمین‌گیر کرد.

اردوغان با جنگ لفظی به این وضعیت واکنش نشان داد و ایران را

می‌کرد. داعش در این دعوا اعلام کرد بر خلاف القاعده، در ایران دریاچه خون به پا خواهد کرد. با اوج گرفتن دعوا، داعش به سمت عراق بازگشت و برق‌آسا موصل را تصرف کرد اما اکنون سرعت گسترش داعش در عراق و سوریه به شدت کند شده است. تروریست‌های داعش در موصل

● گروه تروریستی داعش در اوایل فروردین ماه ۹۶ با انتشار ویدئویی ۳۶ دقیقه‌ای زیر عنوان «سرزمین فارس: از دیروز تا امروز» ایران را تهدید کرد.

● جمعیت اسلامی موجود در قلمرو روسیه با توجه به سابقه جهادی خود علیه مسیحیان و روس‌ها، مستعد قرار گرفتن در شبکه جهادی است.

● به نظر می‌رسد جنگ و ناامنی در سوریه بیشتر از اینکه دعوی برای آزادی باشد، دعوی برای حفظ امنیت اسرائیل از سوی عده‌ای و پیگیری ایده نابودی اسرائیل از سوی عده‌ای دیگر است.

روشنک آسترکی - در ماه‌های گذشته روسیه هدف حملات گروه تروریستی داعش قرار گرفته و به ویژه در هفته‌های گذشته هر چند روز وقوع انفجار در نقطه‌ای از روسیه خبرساز شده است.

مردامه ۹۵ گروه تروریستی داعش روسیه را تهدید کرد و با انتشار یک ویدئوی ۹ دقیقه‌ای از اعضای خود خواست در روسیه دست به جهاد بزنند. همچنین در آخرین دقیقه این ویدئو گفته شد: «گوش کن پوتین! ما به روسیه خواهیم آمد و شما را در خانه‌هایتان خواهیم کشت.»

این گروه تروریستی در اوایل فروردین ماه ۹۶ با انتشار ویدئویی ۳۶ دقیقه‌ای زیر عنوان «سرزمین فارس: از دیروز تا امروز» ایران را نیز تهدید کرد. در این ویدئو گفته شده است: «ما ایران را اشغال و حاکمیت اسلام سنی را مثل سابق به آن برمی‌گردانیم.» اکنون با افزایش حملات تروریستی



داعش از چچن روسیه عضوگیری کرده است



عملیات تروریستی داعش در ایستگاه مترو سن پترزبورگ

شدن از مرزهای اسرائیل و رفتن به سوی روسیه می‌تواند برای داعش میدانی با جذابیت‌ها و امکانات تازه ایجاد کند.

از سوی دیگر وجود داعش هنوز به عنوان بهانه‌ای برای مهندسی خطوط استقرار نیروهای شیعه در رابطه با امنیت اسرائیل، باقی خواهد ماند. به بیان دیگر داعش بهانه مهمی برای برهم زدن خط ارتباط ایران تا لبنان است و تا زمانی که این راه قطع نشود یا گذرگاه‌های مهم برای کنترل این راه به وجود نیاید، داعش بهانه‌ای است برای حضور همه طرفین در سوریه، از کشورهای اروپایی تا روسیه و ایران. به طوری که به نظر می‌رسد جنگ و ناامنی در سوریه بیشتر از اینکه دعوی برای آزادی باشد، دعوی برای حفظ امنیت اسرائیل از سوی عده‌ای و پیگیری ایده نابودی اسرائیل از سوی عده‌ای دیگر است.

نیروهای داعش قابل توجه است. به نظر می‌رسد داعش به ظرفیت چچن به عنوان یک موقعیت نظامی و استراتژیک در مقابله با روسیه می‌نگرد. آنها در اتاق‌های فکر خود احتمالاً این را دریافته‌اند که باید در خطوطی هماهنگ با تمایلات غرب همراهی کنند تا همزمان مورد حمله دو جبهه قرار نگیرند.

حمله به مواضع روسیه و ایران و گسترش تا چین می‌تواند غرب را در مواجهه با داعش دچار تردید کند و حتی می‌تواند دالان‌هایی را به سوی این جریان بگشاید و محدودیت‌های مالی علیه داعش با جدیت و وسواس کمتری اعمال شود. با این توضیحات به نظر می‌رسد داعش در حال پیگیری برنامه گسترش در آفریقا از یک سو و پیگیری عملیات‌هایی در مدار روس و چین است.

عملیات نیروهای متحد و روسیه ظاهراً اکنون نوبت آن رسیده که داعش ایران و روسیه را با لحن عصبی تر تهدید کند.

گسترش عملیات تا روسیه و آفریقا

داعش پیشتر با آغاز عملیات هوایی روسیه، در یک فیلم تبلیغاتی در واکنش به حملات هوایی روسیه علیه داعش در سوریه اعلام کرده بود در صورت تداوم حملات روسیه، علیه این کشور اعلام جهاد می‌کند. داعش در این فیلم تبلیغاتی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، را «خائن» نامید. ابویاسر، سرکرده داعش در جنوب روسیه، در این فیلم مدعی شد که گروه تحت امرش مسئول ساقط کردن هواپیمای مسافری روسیه بر فراز مصر در اکتبر ۲۰۱۵ بود. رهبری این گروه در این فیلم از مسلمانان منطقه قفقاز و سایر نقاط

به گسترش امپراتوری محکوم کرد. ترکیه به شدت به آرایش جمعیتی در سوریه حساس است و آرایش و آمایش گروه‌های جمعیتی را در راستای امنیت خود ارزیابی می‌کند؛ طرحی که می‌تواند نقاط اتصال کردها را قطع و منطقه را مهندسی کند و از سوی دیگر به کمک عرب‌های سنی ژرفای استراتژیک خود را تا نزدیک دمشق گسترش دهد و به نقطه‌ای حساس در ارتباط با امنیت اسرائیل تبدیل شده و موقعیت خود را در نظم منطقه ارتقاء دهد.

در حالی که در هفته‌های گذشته نیروهای متحد توانسته ضربات کاری در سوریه به داعش وارد کنند، حشد الشعبی و ارتش عراق نیز راه تنفس را در موصل تنگ کرده‌اند.

در اوج حملات ائتلاف سوریه، داعش اعلام کرد اروپا را به خاک و خون خواهد کشید. آنها در نشریات خود

به شدت زیر فشار هستند و این خطوط دفاعی توسط انتحاری‌های داعش تحکیم می‌شود.

آنها همچنین در سوریه، دیرالزور و رقه را در دست دارند و قلمرو وسیعی را از دست داده‌اند. اگر چه داعش مدتی پیش در الباب ارتش ترکیه را تحقیر کرد و برای ماه‌ها آنها را بیرون شهر نگه داشت اما در مقابل، حلب را از دست داد. ارتش ترکیه، الباب را از دست داعش درآورده و نیروهای متحد طرفدار دولت سوریه توانسته‌اند بر حلب مسلط شوند و در عین حال به کمک نیروهای کرد، ترکیه و عوامل‌اش را از پیشروی به سوی رقه باز دارند.

حلب منطقه مهم اقتصادی و به نوعی پایتخت تجاری سوریه محسوب می‌شود؛ در واقع حلب نگین شامات است. ترکیه بی میل نبود که داعش در

و انتحاری داعش در روسیه این پرسش مطرح می‌شود که آیا پای تروریست‌های داعش برای انجام عملیات و عملی کردن تهدیدهایشان به ایران هم باز خواهد شد؟

معادلات تهدید، از اروپا تا ایران و روسیه

در شروع دعوی بین القاعده و داعش شنیده شد که سخنگوی داعش، القاعده را به مماشات با ایران محکوم کرد. او گفته بود القاعده به خاطر مناسبات مالی با ایران به‌جای اینکه ایران را هدف اول حملات خود قرار دهد، اروپا و آمریکا را هدف گرفته است.

این دعوا از آنجا آغاز شد که داعش در سوریه اعلام امارت کرد و القاعده با چنین کاری مخالف بود؛ این کار در واقع صفوف مخالفان داعش را از یکپارچگی در آورده و غرب را در حمایت از مخالفین دچار مشکل